پندار نیک — گفتار نیک — کردار نیک

اخلاق ایران باستان

تالیف

دین شاه ایرانی (سلیستر)

از سلسلهٔ انشارات انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی

قیمت جلد معمولی ۳ قران

پندار نیک　　گفتار نیک　　کردار نیک

𐬵𐬎𐬨𐬀𐬙𐬀　　𐬵𐬎𐬑𐬙𐬀　　𐬵𐬎𐬎𐬀𐬭𐬱𐬙𐬀

اخلاق ایران باستان

تألیف

دین شاه ایرانی (سلیستر)

از سلسلهٔ انشارات انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی

قیمت جلد معمولی ۳ قران

Dedicated

TO

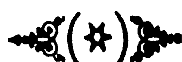
THE REVERED MEMORY

OF

THE LATE Mr. FRAMJI JAMSHEDJI KERAVALLA.

فهرست مندرجات

صفحه



دیباچه

این کتاب مجموعهٔ مختصری است از تعالیم حضرت زرتشت و نمونه ای است از اخلاق ایرانیان باستان که در جزو انتشارات مزدیسنا منتشر میگردد.

باب اول و دوم این کتاب شرح مختصری است از تعالیم اخلاقی "گاتها" و اثرات آن در سایر قطعات اوستا و از برای سهولت خوانندگان توضیحات و یاد داشتهای لازمه در پاورقی افزوده شده است.

قطعات منتخبه از گاتها و قطعات دیگر اوستا و ادبیّات پهلوی که باب سوم این کتاب را تشکیل میدهد بهترین شاهد است که آئین زرتشت دارای بلندترین تعالیم اخلاقی است و ایرانیان قدیم دارای دین پاك یکتا پرستی بوده اند.

در باب چهارم این کتاب بعضی عقاید و آراء مورخین و نویسندگان یونان و رُم قدیم را راجع باخلاق ایرانیان باستان جمع آورده ایم این قسمت تقریباً ترجمه ای است از کتاب Dr. Adolph Rapp

مندرجات این کتاب مطالب تازه اي نیست بلکه همان مطالبی است که سالها علمای اروپا آنها را مورد بحث و تحقیق قرار داده اند، دایرهٔ کمال که اثر فکر نگارنده است خلاصه و فهرست تعلیمات زرتشت است که در یك نظر خوانندگان را به حقیقت مزدیسنا و فلسفهٔ گاتها و امشاسپندان آشنا میسازد

در اینجا لازم میدانیم از آقای پور داود که در مطالعهٔ این نامه دقت فرمودند و از آقای بهرام گور انکلسریا که قسمت اوستا و پهلوی

باب سوم را از نظر گذرانیده اند تشکر کنیم و نیز از آقای سپنتا که بیانات مارا برشتهٔ تحریر فارسی معمولی در آوردند زیرا متأسفانه در دارالفنون هندوستان فقط ادبیّات قدیم فارسی تدریس میشود و اغلب فارسی دانهای هند از طرز نگارش فارسی کنونی بی بهره میباشند.

اینجا موقع را غنیمت شمرده لازم میدانیم مقصود خود را از انتشار این قبیل کتب بیان کنیم: نخستین نظریهٔ ما این است که باین وسیله زرتشتیان ایران را که قرنها در اثر سیاه روزی و غفلت از تعلیمات مذهبی خود دور افتاده اند بشاه راه حقیقت راهنمائی کنیم و آنان را بارزش آن گوهر گرانبها که در دست دارند آگاه سازیم تا در اثر عدم اطلاع در عقاید خود مشکوك نگردند و مجذوب تبلیغات این و آن نشوند.

مقصود دوم این است که سایر برادران ایرانی ما بدانند اساس آئین زرتشت بر یکتا پرستی نهاده شده و تعلیمات آن دارای بلند ترین مقام اخلاقی و روحانی است و چون بدقت بنگریم خواهیم دید در اساس و مقصد آئین ایرانیان قدیم و مذهب حالیهٔ ایران باهم موافقت دارند و هر دو متوجه یك نقطه و راهنمای بیك مقصد مقدس میباشند.

بنابراین چه بهتر از آنکه همه برادروار یگانه و یکرنگ دست بدست داده در خدمت نمودن بایران خود را شریک همدیگر بدانیم

گر مسلمان و نصارا و گر از زرتشتیم
همه از یك نسب و یك پدر و یك پشتیم

جز این مقصود دیگری نداریم، بعقیدهٔ ما در این عصر تمدن هرکس راجع بمذهب خود باید دارای عقیده مختار و آزاد باشد زیرا مذهب رابطهٔ خصوصی است مابین وجدان هرکس و خدای او و بهیچ وجه دیگران

حق دخالت در آن ندارند این است که بعقیدهٔ نگارنده تبلیغات مذهبی که تنها از برای جذب قلوب بعمل آورده میشود شایسته این قرن نیست و در دنیای متمدن امروزي مؤثر و مفید نخواهد بود.

کسی که از آزادي عقیده در مزدیسنا و تعلیمات اخلاقی اوستا و فلسفهٔ آن آگاهی داشته باشد و از بهگود گیتای (Bhagwad Gita) هندوان و انجیل مقدس عیسویان با خبر باشد و در قرآن شریف دقّتی نموده باشد واز فلسفهٔ عالی تصوّف ایران سررشتهٔ در دست داشته باشد با عمر خیام هم آواز شده خواهد گفت:—

بتخانه و کعبه خانهٔ بندگیست ناقوس زدن ترانهٔ بندگیست
زنار و کلیسا و تسبیح و صلیب حقا که همه نشانهٔ بندگیست

دینشاه ایرانی سلیسیتر

رئیس انجمن زرتشیان ایرانی بمبئی



تقریظ

بسیار جای شادمانی است که اینک کتاب دیگری راجع بآئین کهن بزبان فارسي تألیف شده بمعرض مطالعه دوستاران ایران قدیم گذاشته میشود تا چند سال پیش از این اگر کسی را احساسات ملّی بر آن میداشت که از دین آباء و اجداد خود اطلاعی یابد بهیچوجه وسیله ای نداشت چه تألیفات عدیده مستشرقین و دانشمندان اروپا در خصوص دین زرتشتي دسترس عموم نیست اگر هم در طی مطالعهٔ کتب نویسندگان عرب بمسائل دینی ایران قدیم برمیخورد جز یک مشت ناسزا و موهومات آلوده بغرض و تعصّب چیزی بدست نمیآورد ولی نظر بتاریخ درخشان ایران و اخلاق ستوده قوم آن که غالب مورخین قدیم ذکر کرده اند درک میکرد که دین زرتشتي نباید این طوری که مدعیان نوشته اند باشد این حال اسفناک بهمین منوال ادامه داشت تا اینکه در این سالهاي اخیر احساسات ملّی ایرانیان روی بازدیاد نهاد و عموماً بیاد مفاخر خود افتادند و مستقیماً از خود کتب دینی زرتشتی جویای اخلاق ایران باستان شدند از پرتو این احساسات قسمتي از کتاب مقدس اوستا بزبان فارسی تفسیر گردیده و حقیقتی کشف گشته خط بطلانی بگفتار مدعیان متعصّب کشیده شده است اینک از مطالعهٔ این کتاب که مؤلف دانشمند آن آقای دینشاه ایراني که خود پیرو آئین کهن و کاملاً بتعلیمات پیغمبر ایران آشناست از برای هر ایرانی نژاد بخوبی ممکن است بداند که آباء و اجدادش خدای یگانه میپرستیدند یا بقول مدعیان آتش معبود آنان بوده کلیّه مطالب این کتاب مستند است بخود اوستا که درعهد هخامنشیان و اشکانیان و ساسانیان نیز همین مطالب درآن مدوّن بوده و پس از استیلای شوم عرب تصرفاتي در کتاب مقدس روی نداده

فقط بدبختانه قسمت مهمّ آن دستبرد تعصب و حوادث روزگار
و پیش‌آمدهای ناگوار شده است گذشته از اوستا کتیبه‌های خطوط میخی
شاهنشاهان هخامنشی که تا باندازهٔ گویای اخلاق پاک ایران قدیم است
ممدّ صحّت مندرجات این کتاب است این خطوط میخی هم که از عهد داریوش
بزرگ (۵۲۲ـ۴۸۶) تا عهد اردشیر سوم هخامنشی (۳۵۹ـ۳۳۸
پیش از میلاد) در کوههای بهستان (بیستون) والوند وابنیه شوش و پارس
نقش بسته شده بهمان ترکیب اصلی خود بجاست همچنین از مندرجات کتب
عدیده پهلوی و پازند مثل دینکرد و بند هش و زاد سپرم و مینوخرد
واردای ویرافنامه و شایست لاشایست و دادستان دینیك و شکند گمانیك
ویجار و اندرز نامهٔ آذر بد مهرا سپند و پتت ایرانیك و بهمن یشت وغیره
در این کتاب استشهاد شده است برخی از مطالب کتب دینی پهلوی
که غالباً درقرون وسطی جمع آوری شده در اوستای حالیه نیز موجوداست
و برخی دیگر آن از قسمتهای مفقود شده اوستاست و یك رشته از
مطالب این کتب پهلوی نیز سنّتها و داستانها و احادیثی است که از زمان
بسیار قدیم درمیان ایرانیان شایع بوده و دارای علائم قدیمی است
و تصّرفات قرون متأخر کمتر در آنها احتمال برده میشود گذشته از این
اسناد بومي اخبارات مورخین و نویسندگان قدیم یونان و رُم و بیزانس
و سوریه و ارمنستان که از قرن پنجم پیش از مسیح تا قرون وسطی
شاهد برخی از مسائل دینی مزدیسناست در این کتاب ذکر شده است
چنانکه ملاحظه میشود مؤلف دانشمند تمام وسایل موجوده را از برای
روشن نمودن مطالب این کتاب بکار برده و درکمال مهارت در هر مبحثی
از براي نمونه بطور اختصار بذکر یك دو فقره اسناد و شواهد فرق
پرداخته است از مطالعه این کتاب بخوبی میتوان دریافت که اصول
تعالیم پیغمبر ایران در مدت تقریباً سه هزار سال در کلیه کتب دینی

زرتشتی تغییر نکرده چه همین اصول در گاتها که سرودهاي مقدس خود مؤسس دین است و زمان انشاء آن بنا بعقیده اکثر دانشمندان ایران شناس بیش از هزار سال پیش از مسیح است با مندرجات اجزاء دیگر اوستا که چند قرن پس از عهد حضرت زرتست انشاء شده و با مندرجات کلیه کتب دینی پهلوي و پازند که در قرون وسطی تألیف شده وبا مندرجات کتب روایات که در قرن هجدهم میلادي تدوین آنها بزبان فارسی انجام یافته مطابق است قرأت این نامه با این همه اسناد قدیم و معتبر اشتباه هزارساله را از ما رفع کرده نمودار اخلاق پاك نیاکان پارسا و نامدار ما و گواه آئین نیك مزدیسنا ست

پور داود

برلین ٢٦ فروردین ١٣٠٩ = ١٥ آوریل ١٩٣٠



ﻫـ·۲و ﻫـ·

گاتها و تعلیمات اخلاقی آن

گاتهای مقدس سرودهای وخشور ایران اشو زرتشت سپیتمان قدیمترین و مهمترین قسمت اوستاست که از دیر زمانی بدست ما رسیده و گذشته از اینکه از نقطهٔ نظر مذهب باید آنرا پایهٔ آئین مزدیسنا و اساس کیش زرتشت دانست بعلاوه یك مجموعهٔ کامل و مفیدی است که تعالیم اخلاقی آن ما را یاد آور تمدّن دیرین و روحیات ایران پیشین میسازد.

یکی از مزایای گاتها که بیشتر سبب جلب توجه بلکه مایهٔ تعجب محققین گردیده این است که سراسر آن کتاب از هرگونه موهومات مذهبی و مطالب خارق‌العاده عاری و منزه است، بطوریکه باید گفت درمیان جمیع کتب مذهبی گاتها نخستین کتابی است که از آن زمان بسیار کهن (که هنوز دست تاریخ بآستان آن نرسیده) برضد موهومات مذهبی میستیزد و بنیان رفیع مزدیسنا را برپایهٔ عقل و علم نهاده چنانکه اشو زرتشت در گاتها (یسنا ۳۰ قطعه ۲) پیروان خود را از تقلید و متابعت کورکورانه و ندانسته باز داشته و تعلیم میدهد آنچه را بشنوید بعقل صحیح و منش پاک و روشن سنجیده آنگاه بپذیرید، این است که در مزدیسنا مسئلهٔ معجزات و بعضی موهومات مذهبی که مخالف با عقل باشد وجود ندارد و بهمین سبب است که مندرجات گاتها کاملاً موافق با علوم و کشفیات جدید میباشد و هرچه بر توسعهٔ علم و معرفت افزوده شود حقیقت مزدیسنا و فلسفهٔ آن بیشتر آشکار گردد چنانکه دانشمند انگلیسی «سموئیل لنگ» در کتاب خود موسوم به «یک زرتشتي جدید»[1] میگوید: تعالیم زرتشت بطوري

---

1 A Modern Zoroastrian by Samuel Laing p. 208.

مطابق با علوم و صنایع امروزی است که باید گفت برای دنیای متمدن کنونی یکی از بهترین ادیان میباشد.

یکتا پرستی

گاتها نخستین کتاب مقدسی است که از چندین هزار سال پیش بشر را بشاهراه وحدت راهنمائی نموده و برضد گروه پروردگاران اریائی آئین مزد یسنا [illegible] (دانای یکتا پرستی) را استوار ساخت در سراسر اوستا خداوند یگانه اَهورَ مزدا [illegible] (سرور دانا) نامیده شده است و درگاتها مکرراً مزدا و اهورا جداگانه استعمال شده و در یشتها و سایر قطعات اوستا غالباً باهم آمده است و در همه جا آنرا آفرینندهٔ موجودات[1] خداوند قادر و مقدس[2] از همه چیز آگاه[3] و جاودان[4] دانسته اند که مقامش در اعلی علیین در محل نور و بارگاه پر فروغ و جلالی است که در اوستا آنرا گرونمان [illegible] [5] میخوانند و محل پاکان و راستان میدانند چنانکه در اردیبهشت یشت فقره ۱۴ میگوید: "گرزمان از برای مردمان پاك میباشد کسی از دروغ پرستان را برای مشاهدهٔ اهورا مزدا بسوی آن راه نباشد" در اوستا نام اهورا مزدا بر سر هفت امشاسپندان جای دارد که در گاتها از آنها شش صفات ایزدی اراده شده است : درفروردین یشت (فقره ۸۱) آمده است "ما میستائیم فروغ درخشان (اهورا مزدا) را که کلام مقدس (منثرسپنت) است[6] و ترکیب هائی که او پذیرد نیکوترین ترکیب امشاسپندان است"

---

۱ یسنا ٤٤ قطعه ۷.

۲ یسنا ٤۳ قطعه ٤.

۳ یسنا ٤٥ قطعه ٤.

٤ یسنا ٤٥ قطعه ۱۰.

٥ گرونمان [illegible] (Garonmāna) (گرزمان) یا انیران [illegible] (Anaghra raočao) یعنی محل ستایش و مکان سرود و اشاره ببارگاه اهورا مزدا و عالم ملکوت است رجوع شود بوندیداد فرگرد ۱۹.

٦ مَنترَ [illegible] (Manthra) یعنی کلام ایزدی آمده (رجوع شود به هرمزد یشت فقره ۱۰ و به اردیبهشت یشت فقره ٥ و خرداد یشت فقره ٤ و ۹ و آبان یشت فقره ۹۱) و نیز گاهی ازآن نام فرشتهٔ اراده شده است (رجوع شود به سروش یشت هادخت فقره ۱۷.)

بطوریکه گفتیم در گاتها اهورا مزدا آفرینندهٔ کل و مرکز دایرهٔ وجود دانسته شده است

"از تو میپرسم ای اهورامزدا براستی مرا آگاه فرما کیست نگهدار این زمین در پائین و سپهر (در بالا)، کیست آفرینندهٔ آب و گیاه کیست که بباد و ابر تندروی آموخت کیست ای مزدا آفرینندهٔ منش پاك .... کیست آفرینندهٔ روشنائی سود بخش و تاریکی کیست آفرینندهٔ خواب خوشي بخش و بیداری کیست آفریننده بامداد و نیمروز و شب"[1]

و در قطعات بعد میفرماید :

"همهٔ اینها را مزدا اهورا از قدرت خویش آفریده"[2]

"من میشناسم آنکسی را که ستایشش از روی راستی برایم بهترین چیزاست آن کس مزدا اهوراست (و امشاسپندانش) که بوده و هستند من میخواهم از آنان اسم برده بستایم و با سرود نیایش بآنان نزدیك شوم."[3]

مقصود زندگي

در تعلیمات اشو زرتشت مقصود از خلقت و نتیجهٔ از زندگانی این است تا هر فردي در آبادی جهان و شادماني جهانیان کوشیده خود را بوسیلهٔ پندار و کردار و گفتار نیک قابل عروج بعالم روحانی و رسیدن باوج کمال و سعادت جاودانی نماید.

اشو زرتشت تعلیم میدهد: ما باید قوای خود را صرف خدمت و سعادت دیگران نمائیم و موجبات آسایش آنان را فراهم آوریم تا بتوانیم جهان وجهانیان را سعادتمندسازیم اولین وسیله این کار و نخستین مرحله این راه این است که خود را بشناسیم و بنفس خود معرفت کامل حاصل نمائیم تا بتوانیم درمیان دیگران یك سلطنت روحانی تشکیل دهیم زیرا ما پرتوی هستیم از آن فروغ بی پایان

۱ یسنا ٤٤ قطعه ٤.
۲ یسنا ٤٥ قطعه ۷.
۳ یسنا ٥١ قطعه ۲۲

و نشانه ای میباشیم از آن حقیقت جاودان و چون در حقیقت وجود خود دقت نمائیم و باسرار مکنون خود پی بریم پردهٔ دوئی و حجاب جهل از پیش چشم ما برداشته خواهد شد و باسرار و حقایقی پی خواهیم برد که « خرد را در آن جایگه راه نیست » از این جاست که علمای حکمت وجود انسانی را عالم صغیر میخوانند و بسا اسرار لاینحل در آن موجود میدانند و عقیده دارند :

بحر علمی در نمی پنهان شده　　در سه گز تن عالمی پنهان شده

این است که اشو زرتشت تعلیم میدهد روحی که در ابدان بشری ساکن است از مرکز حقیقت صادر گردیده و پرتوی است مقدس و جاودانی که از عالم بالا نازل و در اجسام ظاهری ساکن شده و این جهان فانی و سرای سپنج نشانه ایست از عالم روحانی و ملکوت جاودانی ایزدی بهمین ملاحظه است که مزد یسنا بجهان مادی بنظر حقارت ننگریسته[۱] و مانند سایر ادیان پیروان خود را از دلبستگی بجهان و عیش و عشرت و زندگانی مجلل باز نداشته زیرا همانطور که انسان دارای جسم و روح است باید از خوشی و شادمانی جسمانی و روحانی نیز بهره مند باشد، در گاتها مکرراً باین مطلب اشاره شده[۲] چنانکه خود اشو زرتشت در نخستین قطعه از یسنا ٤۳ مایل است بوسیلهٔ ارمئیتی بهرهٔ از توانگری و سودی از زندگانی پاك منشی که اشاره بسعادت مادی و معنوی است باو بخشیده شود و نیز در یسنا ۳٤ قطعهٔ ٦ و ۱٤ از مزدا و اشا و وهومن کمال و کامیابی جهان خاکی را خواستار است، زرتشت تنها بفلسفه و تعلیم روحانی اکتفا ننموده بلکه کاملاً طرفدار خوشی و سعادت بشر و زندگانی اجتماعی است و بهمین مناسبت از گوشه گیری و انزوا متنفر است دریسنا ۳۱ قطعه ۱۰ از زندگانی چادرنشینی هم مذمت مینماید بنا بر این بیجا نیست اگر زرتشتیان عقیده داشته باشند "(زرتشت) کسی است که برای سعادت جهان خاکی بما راه راست بنمود و برای رستگاری درعالم معنوی بسوی آفریدگار حقیقی (اهورا مزدا) دلالت نمود."[۳]

---

۱ رجوع شود به فروردین یشت فقرهٔ ۹

۲ یسنا ۳۰ قطعه ۱۱ و یسنا ۳۳ قطعهٔ ۱۰

۳ یسنا ٤۳ قطعهٔ ۳

از همین جهت است که در مزدیسنا از سراسر آفرینش نیك قدر دانی شده و بخورشید، ماه، ستارگان، کوهها، چمن ها، گیاهها، چارپایان و آبها، درود فرستاده شده و در یسنا ۴۲ فقرهٔ ۳ میگوید «همه چیزهاي نیک و زیبا را میستائیم»[۱]

اشو زرتشت مثل «بودا» تعلیم نمیدهد «نجات هر کس در فنای اوست» و باید از جمیع لذائذ مادی و جسمانی دست شسته در گوشهٔ انزوا باعمال شاقه ریاضت کشید، بلکه برعکس میفرماید انسان برای زندگانی اجتماعي وکامل و مفید خلق شده و زندگانی یك مبارزه دائمی بین بدی و نیکی است و ما باید مادام العمر پشتیبان راستی و درستی بوده و برضد بدی و زشتی بستیزیم.[۲]

این تعلیم با سایر تعالیم که معتقدند زندگانی بشر با یك گناه عظیم شروع شده و انسان گناهکار است منافات کلی دارد، زیرا آنان معتقدند زندگانی انسان از بدو خلقت لکه داراست و فقط بوسیله ریاصت، کشتن نفس تحمل انواع مصائب و شکنجه یا بوسیلهٔ شفاعت وغیره میتوان سعادت و نجات اخروی را حاصل نمود ولی چون بحقیقت بنگرم خواهیم دانست

عبادت بجز خدمت خلق نیست   به تسبیح وسجاده و دلق نیست

مقصود از آفرینش انسان این است که از پرتو کوشش خود جهان را آباد کرده و سلطنت آسمانی و اقتدار رحمانی (خشترا) را در جهان برپا سازد و هرکس برای انجام این خدمت موظف است تمام قواء خود را بکار انداخته مشغول خدمت بدیگران گردد و بهمین سبب است که اشو زرتشت در اولین قطعهٔ گاتها از درگاه اهورا مزدای یکتا آرزومند است که او را از بخشش ملکوتی و راستی و درستی و منش پاك برخوردار نماید تا بتواند «روان آفرینش را از

---

۱ رجوع شود به فروردین یشت فقره ۱۰ و ۱۴ و ۱۶؛ هفتن یشت بزرگ کرده ۳ فقره ۱ و کرده ۸ فقره ۱ و ۲ و ۳

۲ یسنا ۳۵ قطعه ۸

خود خوشنود سازد»[۱] و درجای دیگر خواستار است که روان آفرینش از ستم 'تزویر' خشم و زور خلاص شده زندگانی پایدار و خرم یابد[۲]

مرکز

اشو زرتشت تعلیم میدهد که مرکز جمیع کائنات و مبدأ تمام موجودات اهورا مزدای قادر مطلق است ارادهٔ او لنگر عظیمی است که کشتی حیات بشری را درمیان امواج دریای طوفانی زندگانی نگاه داشته است و «هردوعالم یك فروغ روی اوست»

ذرّهٔ مینوی

در نهاد هر یك از افراد بشر چه زن و چه مرد چه غنی و چه فقیر ذرّهٔ از انوار خورشید ایزدی ساکن است و آن پرتو خدائی را بهر اسمی که بخوانید خواه روح خواه وجدان یا روح القدس یا هوش و عقل پرتوی است مینوی که در وجود ما بودیعه نهاده شده و سبب عمدهٔ ترقی و کمال ماست و قوهٔ فائقه ایست که از مبدأ اصلی خود جدا شده و برای مدت محدود و معینی درعالم سفلی در ابدان خاکي ما منزل گزیده است این قوه ایست که ما را بدرجات عالیه ارتقا داده و از حالت حیواني و انسانی بعالم فرشتگان میرساند و این طیران و ارتقاء همان سیر در عوالم حقیقت و وحدت است که مولوي معنوی بآن پي برده میفرماید:

از جمادی مردم و نامی شدم — و ز نما مردم بحیوان سر زدم
مردم از حیوانی و آدم شدم — پس چه ترسم کي ز مردن کم شدم
حملهٔ دیگر بمیرم از بشر — تا بر آرم از ملایك بال و پر
و ز ملك هم بایدم جستن ز جو — کل شی هالك الاوجهه

این است که اشو زرتشت عقیده دارد این ذرّهٔ مینوي قادر است در طی زندگانی دنیوی ما را بسر منزل سعادت و خوشی راهنمائي نماید و در عالم آینده بدوستی اهورا مزدا پیوند سازد

---

۱ گاتها یسنای ۲۸ قطعهٔ ۱

پس وظیفهٔ هر مرد و زن این است که خود را شناخته و از آن پرتو

معرفت نفس

خدائي که در وجودش ساکن است مطلع گردیده ملتفت قدرت و استعداد آن شود تا قابل عروج بدرجات عالیه مادی و معنوی گردد وزندگانی جهان را با کمال خوشی و سعادت در خدمت دیگران مصروف دارد تا چون دعوت عظیم از عالم ملکوت در رسد با کمال بشاشت آنرا اجابت کرده بوطن مألوف خود مراجعت نماید و در کشور راستی و نور داخل شود

حیف است طایری چو تو در خاکدان غم زینجا بآشیان وفا میفرستمت

(حافظ)

برای نیل باین سعادت عظیم زرتشت ما را براه راستی راهنمائی میکنند و در اوستا میفرماید:

«راه در جهان یکی است و آن راه راستی است»

اشو زرتشت برای اشخاص معمولی که کمتر از حقایق آگاه میباشند

ساده ترین تعلیم

یك دستور ساده و سهل‌الفهم آورده که در فهم آن محتاج هیچگونه معاونت خارجی نخواهند شد و آن تعلیم ساده و مختصری است که در سه کلمه اساسی و اصول مذهب زرتشت هُوُمَتَ [Avestan] هُوَخْتَ [Avestan] هُوَرْشْتَ [Avestan] (پندار نیك، گفتار نیك، کردار نیك) محتوی است "این سه کلمه بحدی در اوستا دارای اهمیت و مقدس است که اهورامزدا هیچ سعادتی را برای زرتشت بهتر از این نمیداند که در آبان یشت کرده ۵ فقره ۱۸" میفرماید:

"من پسر پور و شسب زرتشت[1] اشو را همواره بر آن دارم که از اندیشه نیك و گفتار نیك و کردار نیك بهره مند گردد" روان شخص بوسیله این سه صفت از آسایش جاودانی و نعمت ایزدي برخوردار میگردد چنانکه در اوستا با یک

---

۱ پوروشسپ [Avestan] (پورشست [Avestan]) اسم پدر زرتشت (آبان یشت فقره ۱۸) مرکب است از دو جزء اول پوروشَ [Avestan] بمعنی دو رنگ (سیاه و سفید) و پیر و سالخورده جزء ثاني آسپَ [Avestan] (اسب) «دارنده اسب پیر» راجع بسلسله نسب زرتشت رجوع کنید به بندهش فصل ۳۲ فقرات ۲ و ۳.

طرز شاعرانه درجات بهشت را سه طبقه قرار داده و در "مینوخرد باب ۵۷ فقره ۱۳" هومتگاه، هوختگاه، هورشتگاه، (جایگاه اندیشه و گفتار و کردار نیک) نامیده شده و نیز از برای دوزخ سه طبقه قائل شده اند دژمت، [illegible] دژهوخت [illegible] دژورشت [illegible] (جایگاه اندیشه و گفتار و کردار زشت) در واقع این سه کلمه اندیشه و گفتار و کردار نیک ارکان محکم بنای روحانیت میباشد که شخص را از جمیع رذایل و قبایح دور ساخته و بعالم حقیقت نزدیک میسازد چنانکه در اوستا آمده است اگر شخصی بخواهد وجدان را پاک نماید هیچ غسلی مفید واقع نگردد جز آنکه بوسیله این سه کلمه جمیع مفاسد اخلاقی را از خود دور سازد، شخص تا هر اندازه فاسد الاخلاق و گناهکار باشد میتواند بوسیله این سه کلمه خود را پاک ساخته و برای پذیرفتن زندگانی روحانی جاودانی حاضر سازد و در دوستی اهورا مزدا استوار گردد این تعلیم ساده برای جمیع جهانیان از پست ترین اشخاص بینوا و نادان گرفته تا دانا ترین فلاسفهٔ دنیا مفید و یک سرمشق کامل و دستور ساده ایست ویتنی (Whitney) فیلسوف آمریکائی میگوید «هیچ فلسفه و تعلیمی در عالم بهتر از سه کلمه اساسی زرتشت نمیتواند بشر را بسر منزل سعادت و نجات راهنمائی نماید» فیلسوف مذکور اظهار میدارد ترقیات و کشفیات تمدن جدید دنیا بهر اندازه پیشرفت کند باز این سه کلمه در مقام و اهمیت خود باقی و تغییر ناپذیر خواهد بود در وندیداد فرگرد ۱۰ فقره ۱۸ آمده است: "ای زرتشت سپیتمان پاکی و راستی از آغاز آفرینش نیکوترین چیزهاست آئین مزدا آئین راستی است هرکس میتواند بوسیلهٔ اندیشه و گفتار و کردار نیک فروغمند گردد."

دستور برای دانایان

زرتشت در تبلیغ این تعلیم ساده از برای عامه ناس اکتفاء ننموده بلکه از برای کسانیکه در درجهٔ عالیتر واقع میباشند دستور کاملتری آورده و فهم آن نزد کسانیکه از فلسفهٔ عالی مزدیسنا و حقایق ایزدی بی اطلاع میباشند مشکل بلکه محال خواهد بود و آن فلسفهٔ عالی و مهم شش امشاسپندان است که راه سعادت حقیقی را بما نشان داده و

دایرۂ کمال

۱

صفت اشاوھیشا

راستی درستی نظم و ترتیب قانون تغیر ناپذیر

عمومی راستی قانون سیر ترقی

ترقی و پیشرفت عالم کایانات

اصول یگانہ

بشاهراه حقیقت دلالت میکند اشو زرتشت میفرماید اهورا مزدای یکتا دارای شش صفات است و آنها را شش امشاسپندان [۱] نام نهاده که بمعنی «مقدس جاودانی» است از اینقرار:—

اشا وهیشتا، راستی و درستی و پیشرفت عالم کائنات
وهو منو، نهاد پاك
وهو خشترا، اقتدار مقدس و سلطنت آسمانی
سپنتا آرمیتی، عشق و محبت و تواضع و اطاعت بخدا و بخلق
هروتات، کمال در این جهان
امرتات، جاودانی و بیمرگی

مطابق تعلیمات زرتشت هریك از ما مرد و زن چه غنی و چه فقیر باید از این شش امشاسپندان و صفات ایزدی بهره مند بوده و آنها را در ضمیر خود پرورش دهیم تا بوسیلهٔ آن سعادت خود و دیگران را تأمین نمائیم چنین شخصی در این جهان باوج کمال رسیده و در عالم دیگر رستگار خواهد گشت چنانکه در یسنا ۴۰ فقره ۲ آمده است:

" توای اهورامزدا از برای ما در این جهان و جهان معنوی این پاداش را مقرر داشتی تا بدان واسطه بمصاحبت تو نایل شویم و با تو و با راستی جاودان بسر بریم "

اشا وهیشتا

اشو زرتشت می فرماید اولین صفات اهورا مزدا صفت راستی و درستی «اشا وهیشتا» [۲] است که معنی آن بسیار مفصل میباشد و یکی از معانی متعددش قانون تغییر ناپذیر و جاودانی است که نه

---

۱ اَمِش سپنتَ از سه جزء است اول اَ که از ادوات نفی است دوم مَش یعنی فنا پذیر و جزء سوم سپنتا است و بمعنی مقدس آمده است بنابر این معنی امشاسپند میشود مقدس جاودانی (رجوع شود بگاتهای پورداود ص ۸۲)

۲ اشاوهیشتا aša vahišta در پهلوی اشاوهیشت در فارسی اردیبهشت گوئیم جزء اول آن آشا و جزء دوم وهیشت بمعنی بهتر روبهم رفته میشود بهترین راستی و درستی در قطعات اخیر اوستا اشا وهیشتا را فرشته نگهبان آتش فرض کرده اند

فقط زندگانی بشر بلکه جمیع کائنات را بسوی یك مقصد کلی میکشاند و در واقع معنی نمو و ارتقاء موجودات و سیر کائنات مطابق قانون طبیعت بطرف کمال در کلمه اشا وهیشتا جمع است بعد، از هزاران سال که این فکر بتوسط اشو زرتشت در جهان منتشر گردیده اینك شاعر معروف انگلیسی "تنیسن" Tennyson دریکی از اشعارش این فلسفه عالي را این طور بیان میکنند:

"خداوندي که جاوداني و مهربان است،
یك خدا یك قانون یك "عنصر"
کسی که انتها مقصد روحاني است،
کسی که جنبش همه موجودات بسوی اوست" ۱

بهرهٔ را که ما میتوانیم از (اشا وهیشتا) داشته باشیم صفت مقدس

راستی

راستی و درستی است اشو زرتشت غالباً در گاتها مذهب خود را آئین راستي میخواند چنانکه در یسنا ۴۹ قطعه ۳ میفرماید "ای مزدا پایهٔ آئین ما بروی راستي نهاده شده از این جهت سود بخش است پای مذهب غلط بروی دروغ قرار گرفته از این سبب زیان آور است برای این است که میخواهم مردم بمنش پاك ملحق شوند و همه ارتباط خود را با دروغ پرستان قطع کنند"

بسا درگاتها نام اهورا مزدا با راستی باهم ذکر شده یا آنکه از راستی خداوند اراده شده است فیلسوف یوناني فیثاغورس میگوید "بر طبق تعلیمات زرتشت (مغ) خداوند با راستی یکسان است" چنانکه در (یسنا ۲۸ قطعه ۵) میفرماید، ای راستي کي بتو خواهم رسید و در یسنا ۲۹ قطعه ۷ آمده "این سرودهای ستایش از مزدا اهورائی است که اراده اش با راستی یکسان است" و نیز در یسنا ۲۸ قطعه ۷ زرتشت از راستي شکوه منش پاك میطلبد و در قطعه ۸ همین یسنا اهورا مزدا را با راستي هم اراده میداند و در یسنا ۵۰

That God Who always lives and loves
One God, one Law, one Element
And one far-off divine Event
To which the whole Creation moves

قطعه ۱۰ نام مزدا با راستی مترادف ذکر شده است، دیو دروغ در اوستا دروج ودرج نام دارد و بدترین آفریدگان درگونت ودرگونت درغگو است که برضد اراده اهورا مزدا گوشاست و پیرو انگره مینو شمرده شده در اردیبهشت یشت فقره ۱۷ آمده است "دروغ باید تباه گردد دروغ باید سرنگون شود دروغ باید نابود گردد در جهان مادی باید راستی بر دروغ چیر گردد" "سروش سرئوش" در اوستا (وندیداد فرگرد ۱۸ فقرات ۳۰—۶۰) بضد دیو دروغ میستیزد داریوش کبیر در کتیبه تخت جمشید دعا میکند "این مملکت گرفتار لشکر دشمن و قحطی و دروغ مباد" راستی در مذهب زرتشت یکی از سفارشهای مخصوص است که از قدیم راهنمای پیروان مزدیسنا بوده و امروز نیز بر هر مرد و زن واجب است روح خود را بآن پرورش دهد کسانی هستند که براستگوئی افتخار میکنند و ادعا دارند که همواره در گفتار و کردار خود راستی و درستی را رعایت مینمایند ولی راستي ای که منفعت ما در آن دخالت دارد قابل اهمیت نمی باشد بلکه بر عکس راستگوی حقیقی و درستکار واقعی کسی است که اگر راستی بضرر او هم باشد باز از آن خود داری ننماید، و در هیچ حال از شاهراه راستی و درستی انحراف نجوید شاید بعضی گمان کنند که این کار از عهده همه کسی برنمی‌آید و هرکسی قادر نیست برای حفظ راستی و درستی چشم از منفعت خود بپوشد ولی این اشتباه بزرگی است که شخص را از نعمت راستی محروم میسازد زیرا اگر روح خود را با صفت "اشا و هیشتا" و راستی و درستی پرورش دهیم و عنان نفس را بدست هوا و هوس نسپاریم اگر فقط در یك مبارزه بر ناراستی و کجی ظفر یابیم روح ما چنان شاد شده لذت خواهد برد که بعد از آن هرگز وجدان ما راضی بدروغ و ناراستي نخواهد شد همواره قوهٔ راستی که در وجود ماست ما را از کجروی باز داشته و بسر منزل راستی و دارالملك حقیقت رهبری خواهد نمود و در این تعجبی نیست زیرا راستی در ماست و آن پرتو ایزدی که گفتیم در وجود ما ساکن است مظهر همان راستی میباشد.

برونینگ انگلیسی Browning میگوید: "راستی در ما ست و از هیچگونه عوارض خارجی پنهان نخواهد گردید، در ضمیر ما مرکز یست که قوهٔ راستی بطور کمال در آن محل جا دارد، دانا کسی است که سعی کند راهی بخارج یابد تا آن نور عظیمی که در وجود او مخفی است به بیرون بتابد و عالم را روشن سازد، نه آنکه بکوشد تا از خارج روشنائي آورده در ضمیر خود داخل نماید "[۱]

نگفته نماند یکی از افتخارات نژاد ایرانی این است که بتصدیق جمیع تواریخ عالم در دورهٔ هخامنشی ایرانیان در راستی و درستی مشهور آفاق و ضرب المثل عالمیان بودند حتی مورخین مشهور مانند هردوت یونانی با اینکه از دشمنان ما محسوب میشدند و در کتب تواریخ خود از بدگوئی نسبت بایرانیان مضایقه نکردند ولي نتوانستند از تحسین و توصیف راستي و درستی آنان خود داری نمایند و آنانرا برای این صفت پسندیده میستایند حتی مینویسند، ایرانیان از خرید و فروش و معاملات بازاری متنفر بودند زیرا مجبور بفریفتن یکدیگر و دروغ گفتن میشدند و نیز مایل بقرض گرفتن و قرض دادن نبودند برای اینکه شاید در موعد از عهدهٔ تادیهٔ طلبکار بر نیامده و دروغی از ایشان سر زند، یك شاهد تاریخی نیز در این باب موجود و در تاریخ دورهٔ هخامنشی ضبط است که چون کورش به لید یا تسلط یافت یونانیان با و پیغام فرستادند که از برای تسخیر یونان اقدامی ننماید و الاّ آنان برای دفاع از مملکت خود جنگ خواهند نمود، کورش جواب داد "اگر وقتی عازم تسخیر یونان شوم هرگز از ملتی که روزها در بازار مرتکب هزاران دروغ میکردند بیم و هراس نخواهم داشت"

" Truth is within ourselves. It takes no rise
" From outward things, whatever you may believe.
" There is an inmost centre in ourselves
" Where Truth abides in fullness ; and to know
" Rather consists in finding out a way
" Whence the imprisoned splendour may escape,
" Than by affecting entrance for a light
" Supposed to be without." BROWNING.

داریوش کبیر در کتیبه خود یك وصیت جاودانی برای جمیع ملل و همهٔ سلاطین بعد از خود باقی گذاشته و بآنان دستور میدهد: هر کس میخواهد بنای استقلال مملکت و سعادت ملتش را بر اساس محکمی قائم سازد باید دروغ را از آن مرز و بوم رانده و راستی را در آنسرزمین استوار نماید.

هیچ یك از ملل قدیمهٔ عالم در تاریخ سندی باین اعتبار و نام نیکی با این همه افتخار ندارند و تا این درجه دوست و دشمن در مقابل محسنات اخلاقی و افعال پسندیدهٔ آنان سر تسلیم خم نکرده اند و چون بنظر دقت بنگریم با اغلب مورخین اروپائی همعقیده شده خواهیم دانست جمیع این صفات حسنه و خصایل پسندیده که نظر محققین را بخود جلب نموده در اثر و نتیجهٔ تعلیمات و خشور ایران اشو زرتشت سپیتمان است که روح ایرانی را تا این درجه براستی و درستی و پرهیزگاری پرورش داده و نام نیکشان را تا قیامت بافتخار و عظمت بر سر دفتر تاریخ عالم جاودان نهاد.

وهومن

دومین صفت ایزدی که ما باید از آن بهره مند باشیم صفت مقدس وهومن [1] یعنی منش پاك است که ما بوسیلهٔ آن دارای ضمیر تابناك گردیده میتوانیم دیگران را نیز از پرتو آن منوّر گردانیده بشاهراه سعادت رهبری و دلالت نمائیم وهومن در گاتها دارای مقام عالی و مقدسی است و در یشتها و سایر اوستا در سر امشاسپندان جای دارد و آن را نخستین آفریدهٔ اهورامزدا دانسته اند که در جهان روحانی مظهر منش پاك و اندیشهٔ نیك و حکمت و دانش میباشد و در گاتها اشو زرتشت بوسیله وهومن از معرفت ایزدی بهره مند میگردد [2] و خواستار است پیش از همه چیز وهومن و روان آفرینش را از خود خوشنود گرداند» [3]

---

۱ وهومنَ [illegible] Vōhumana در پهلوي وهومنَ و در فارسي بهمن مرکب است از دو جزء وهو [illegible] بمعنی خوب و نیك که در فارسي حالیه «به» شده است و منَ [illegible] همان من و منش است

۲ یسنا ۲۸ قطعه ۱

۳ یسنا ٤٥ قطعه ٦

بهمین سبب و مطابق همین نظریهٔ است که تربیت عمومي و تحصیل علم و هنر که از لوازم اولیهٔ پرورش هوش فطری است در دیانت مزدیسنا یکی از فرائض مذهبي شمرده شده و در این باب تأکید زیاد کرده اند' چنین شخص که هوش فطری و اکتسابیش در تحت قواعد فوق پرورش باید از هیچگونه شداید و عوارض طبیعت منقلب نگشته و تغییری در حالش ظاهر نخواهد شد و کوه استقامتش در مقابل تندباد حوادث نخواهد جنبید بر عکس کسي که از این نعمت ایزدی و سعادت نا متناهي بی بهره بوده چون نئ ضعیف از اندك وزش باد سر فرود آورده از جائی بجائی رانده گردد.

بوسیلهٔ این تعلیم بزرگ انوار حقیقت و پرتو محبت و صلح و سلامت در قلب میتابد و انسان با راهنمائی حکمت و دانش بسر منزل سعادت ابدی هدایت میگردد بطوریکه شخص در هر راه قدم میزند بخطا نرفته و از شاهراه راستي و درستی منحرف نخواهد گردید تمام این صفات و فواید آن در دایرهٔ معنی «وهو منَ» و منش پاك جمع است' و بر هر یك از زرتشتیان فرض است که برای رسیدن باین مقام مقدس از هیچگونه جد و جهد فروگذار نشوند و مرکز دایرهٔ وجود را شناخته بمقصود اصلی و مبداء واقعی پي برند' در گاتهای مقدس چند فقره تاریخی مهم جا لب توجه راجع بعروسی "پور و چیست" [1] دختر اشو زرتشت با جاماسب دیده میشود در یکی از این قطعات عروس دعا میکند که نور حقیقت و روشنائي ضمیر باو برسد' و نیز در آیهٔ دیگر جاماسب بواسطهٔ منش پاك ستوده شده در موقعی هم که اشو زرتشت مراسم عروسي را بجای میآورد بعنوان این عروس و داماد بهمهٔ زنان و مردان خطاب میفرماید:

"ای دختران شوی کننده و اي دامادان اینك بیاموزم و"
"آگاهتان سازم' پندم را بخاطر خویش نقش بندید و بدلها"

---

۱ پور و چیستا [illegible] Pouručistā بمعنی بسیار دانا و نام جوانترین دختر اشو زرتشت و زن جاماسپ [illegible] است که در یسنا ۵۳ قطعه ۳ از او نام برده شده است و این کله از اصل چیسنا [illegible] است که بمعنی دانش و علم است و گاهی از آن فرشته علم و فرهنگ اراده شده (رجوع شود به وندیداد ۱۹ فقره ۳۹)

"بسپرید، با غیرت از پی زندگانی پاك منشي بکوشید هر یك"
"از شما باید در کردار و گفتار و پندار نیك بدیگری سبقت"
"جوید و از اینرو زندگانی خود را خوش و خرم سازید"[1]

این دو صفت ایزدی که راستی و منش پاك باشد یگانه عامل قوی ترقی انفرادي و اجتماعی هیئت جامعه انسانیست و هنگامیکه این دو صفت با تمام مزایای خود در انسان ظاهر گشت و پندار و گفتار و کردار شخص مطابق قوانین راستی و درستی از پرتو انوار دانش منور گردید آنگاه نتایج این دو قوهٔ بزرگ بدیگران نیز اثر نموده و عالم را از اثرات خود آباد و عالمیان را شاد میسازد و بهشت با همه نعماتش در جهان خاکي ظاهر میگردد

خشترا

سومین صفت ایزدی خشتر است[2] که معنی آن اقتدار و قوهٔ رحمانی و سلطنت آسمانی است، شاید بعضي گمان کنند این صفت در زندگانی اجتماعی بشر و جهان مادی چه نتیجه خواهد بخشید و ما را باقتدار رحمانی و سلطنت آسمانی چه کار خشترا نیز مانند سایر صفات اهورا مزدا دارای معانی متعدد است و یکی از آنها که عمل بآن از لوازم حیات اجتماعي بشری است "بکار انداختن جمیع قوای انسانی بدون غرض" میباشد که هر مرد و زن در جهان برای ادامه زندگانی خود مطابق قوانین انسانیت و شرافت ناچار از قبول آن است.

تمام امور زندگانی از اعمال زراعتگران در مزارع گرفته تا فرمانفرمائی سلاطین بر تخت سلطنت باید در تحت این عقیده و باین صفت ایزدی متصف باشند هر کس باید در حدود قوهٔ خود بدون هیچگونه غرض قوای خود را در خدمت بسعادت دیگران صرف کند زراعتگر نسبت بخانوادهٔ مختصر خود و سلطان نسبت برعایا و ملت خویش، اینک باید فکر کرد اگر مطابق این دستور اشو زرتشت جمیع بشر

---

۱ یسنا ۵۳ قطعهٔ ٥

۲ خشتر وئیریه [illegible] Xšathravairya در پهلوی خشتریور [illegible] و در فارسی حالیه شهریور گوئیم جزء اول آن خشتر [illegible] بمعنی حکومت و مملکت و جزء دوم وئیریه (ور) بمعني برگزیده و انتخاب شده "سلطنت برگزیده" (رجوع شود به یشت پور داود ج ۱ ص ۹۳)

از شاه تا گدا دارای این صفت ایزدی شده و قوای خود را برای خیر و سلامتی دیگران صمیمانه بکار اندازند نتیجه چه خواهد شد؟ عدل کل مستقر میگردد غم و اندوه از جهان معدوم میگردد، جمیع بشر در تحت یك لواو بیك عقیده در مساعدت و معاونت یکدیگر شریك خواهند شد، حقیقت برادری و برابری که قرنهاست بشر بجستجوي آن خود را خسته کرده با تمام معنی در عالم ظاهر گردیده، سلطنت آسمانی «خشترا» و اقتدار و قوهٔ رحماني آن در عالم خاك بدست ما پایدار و بر قرار خواهد شد.

شوکت و عظمت ایران قدیم و اقتدار سلاطین عظیم الشان هخا منشی تمام در تحت تأثیر این عقیده و مطابق این دستور و خشور ایران بوده است، چنانکه کورش با آنهمه اقتدار و قدرت فوق‌العاده که عالم آنروز را متزلزل ساخته بود چون بابل را فتح نمود همه خزاین غارت شده بني اسرائیل را بمعبد بیت‌المقدس بر گردانید [۱] ویهودیان را از اسارت و پریشانی نجات داد حتی فرمان داد معبد خراب ایشان را تعمیر نمایند [۲]

داریوش کبیر پس از فتح ممالك متمدن دنیای آنروز با هیچ یك از مراسم ملي و قوانین مذهبی و مملکتي آنان مخالفتی ننمود و با جمیع رعایای خود بهر مذهب و عقیده ای که بودند بدون فرق و تفاوت با عدالت و رأفت رفتار کرد همین طرز حکومت و عدالت گستری او سبب شد که نام نیکش تا ابدالآباد بر صفحهٔ تاریخ عالم به نیکی باقی ماند و سزاوار است اعمال او بهترین سر مشق همهٔ سلاطین و حکمرانان عالم باشد، کورش باندازهٔ با یهودان مغلوب بمدارا وعدل رفتار نمود که در تورات او را مسیح موعود خواندند و من عندالله دانستند [۳]

---

۱ رجوع شود به تورات کتاب عزرا باب ٦ آیه ٥ (کورش فرمان داد) ظروف طلا و نقرهٔ خانه خدا را که نبوکدنضر آنها را از هیکل اورشلیم گرفته ببابل آورده بود پس بدهند و آنها را بجای خود در هیکل اورشلیم باز برند و آنها را در خانهٔ خدا بگذارند . . . الخ

۲ رجوع شود به تورات کتاب عزرا باب ٦ آیهٔ ۳

«در سال اول کورش پادشاه در باره خانهٔ خدا در اورشلم فرمان داد که آنخانهٔ که قربانیها در آن میگذرانیدند بنا شود و بنیادش تعمیر گردد . . . . الخ»

۳ رجوع شود به تورات کتاب دانیال باب ٦

"هنری بر" Henri Berr فرانسوی در مقدمه کتاب موسوم بتمدن ایران "Ancient Persia and Iranian Civilization" مینویسد: این پادشاه بزرگ برعکس سلاطین قسی القلب و ظالم بابل و آشور بسیار عادل و رحیم و مهربان بود زیرا اخلاق و روح ایرانی اساسش بر تعلیمات زرتشت بوده و بهمین سبب بود که شاهنشاهان هخامنشی خود را مظهر صفات "خشترا" میشمردند و همهٔ قوا و اقتدار خود را از خداوند دانسته و آنرا برای خیر بشر و آسایش و سعادت جامعهٔ انسان صرف میکردند.

آرمئیتي، عشق و محبت

چهارمین صفت ایزدي که هر کس باید آنرا در ضمیر خود حاصل نماید سپنتا ارمئیتی [1] روح عشق و محبت و اطاعت و تواضع است، معني آرمیتی اطاعت بخداوند و یك محبت و حس خیرخواهی است که باید در ضمیر هر کس موجود باشد متأسفانه ما از آن جوهر مقدس ایزدي که در اعماق قلبمان مخفی است بي خبریم.

عشق مجازی نیز جلوهٔ ایست از جلوات عشق حقیقی و مانند شکوفه میباشد که از بهار نشان دارد و چون سپیده دم است که از طلوع خورشید خبر میدهد محبت پدر بفرزند و محبت فرزند بوالدین و عشق مرد جوان بمعشوقه اش و عشق زن بشوهر همه جزء همین عشق محسوب میشود بشرط آنکه سرآغاز یك محبت عمومي گردیده و دائرهٔ آن وسعت یابد و الاّ برای نفع عموم بی نتیجه خواهد ماند.

در گاتها "سپنتا آرمئیتی" روح عشق و محبت اینطور تعریف شده که با غیرت و هیجان براي ترقی عموم میکوشد و عشق و محبت او شامل حال جمیع ابناء بشر حتی گناهکاران خواهد گردید، چنانکه در یکی از قطعات گاتها آمده است،

---

۱ سپنتا ارمئیتی [illegible] Spenta Armaiti در پهلوی سپندارمت [illegible] و در فارسی اسفندارمذ آمده است جزء اول این کلمه سپنتا [illegible] که بمعني مقدس و بهودرسان میباشد جزء دوم آرمئیتی [illegible] بمعني فروتني و بردباری میباشد این صفت مظهر عشق و تواضع است و در اوستای باز پسین آنرا فرشته مونث و نگهبان زمین دانسته اند.

"چون شخص در انتخاب بین راستی و دروغ مشکوك و مردد ماند و ایمانش متزلزل گردید آنگاه سپنتا آرمئیتی بامداد او میشتابد،"

در واقع این صفت خود بتنهائی جامع جمیع محسنات اخلاقي بوده و بهترین راهنما بسوی سعادت است زیرا مطابق این عقیده خدمت و شرکت در امور اجتماعی و مساعدت و کمك بهر کس یکی از فرایض انسان است و از اینروست که ترویج زراعت و کمك بزراعتگران یکی از سفارشهای دیانت مزدیسنا میباشد و اشو زرتشت میفرماید:—

"ای مزدا بشود که آرمئیتی روح محبت همیشه در ممالك خورشید سان تو جای گرفته و جهان را سر زمین خوشي و آسایش سازد"

و در جای دیگر فرماید:

"آرمئیتی در سلطنت آسمانی نعمت و سعادت میآورد."

عشق انسانرا از ظلمتکده جهل و زشتی براه راستی و پاکي راهنمائی مینماید و باین مناسبت است که چون زرتشت بتورانیان و رئیس آنان "فریان" [illegible] [1] صحبت میکند میفرماید، هنگامیکه راستی از کوشش ارمئیتی با آنان ظاهر گردد، وقتیکه طایفه فریان از راستی و عشق بهره مند گردند، آنگاه وهومن آنانرا در روز واپسین بکشور جاوداني راهنمائی نموده در پناه اهورامزدا جای گزینند.

پس از آنکه شخص این چهار صفت ایزدي را تحصیل نمود آنگاه بحد

هروتات سعادت و کمال

کمال اخلاقی رسیده و اشو زرتشت این مقامرا نعمت و بخشایش هروتات مینامد، در این مقام سعادت و بهروزی بدون اینکه ما در طلب آن خود را رنجه داریم بما روی خواهد نمود و همای سعادت برسر ما سایه افکن خواهد گردید.

---

۱ [illegible] Fryana نام خانوادهٔ توراني است در یسنا ٤٦ قطعهٔ ۱۲ اشوزرتشت از آن خاندان صحبت میدارد و در فروردین یشت فقره ۱۲۰ بفروهر یکی از این خانواده موسوم به "یواشت" [illegible] درود فرستاده شده (رجوع شود به دادستان دینیك باب ۹۰ و بهمن یشت فصل ۲ و آبان یشت کرده ۲۰ فقره ۸۱).

در این مقام کمالات روحانی و معنوی بدون کمال جسمانی و مادی ناقص میباشد بنابر این صحت جسمانی بوسیله هروتات [1] بما عطا میگردد بهمین مناسبت حفظ الصحه نیز یکی از وظایف مذهبی زرتشتیان میباشد و نه فقط حفظ صحت وجود خود بلکه حفظ الصحه دهها شهرها و ممالک نیز بعهده ماست زیرا چنانکه گفتیم باید محبت ما عام باشد و شامل جمیع نوع انسان گردد شواهد بسیاری راجع بحفظ الصحه در کتب قدیمه زرتشتیان موجود است بطوریکه میتوان منشاء همهٔ افکار و عقاید جدید را راجع بحفظ الصحه در معانی "هروتات" یافت در فروردین یشت کردهٔ ۲۹ فقره ۱۳۱ برضد امراض جرب و تب [2] وغیره از فروهر فریدون [3] یاری خواسته شده و در فقرهٔ ۱۴۳ از قوت و سلامتی و تندرستی برای فرزندان نیک باهوش دانای زبان‌آور توانای بینای از احتیاج رهاننده سخن میرود و "در فقره ۶ اردیبهشت یشت" طبیبان و جراحان ستوده شده اند و در "فقره ۷" بنابود کردن ناخوشیها و مرگ بی موقع امر مینماید در آبان یشت فقرات ۹۲، ۹۳ از اشخاص علیل و بیشعور و مصروع و قوزی و ناقص الاعضاء به نیکی یاد نشده است، و در فرگرد ۲ وندیداد فقره ۹۲ حکم شده است که شخص پیس (پئس ....) باید از دیگران دور و جدا ماند پاك نگاه داشتن عناصر پنجگانه در نزد ایرانیان قدیم نیز بهمین مناسبت بوده است مخصوصاً آبرا از نقطهٔ نظر حفظ الصحه از هرگونه پلیدی دور و پاك میداشتند چنانکه فرشتهٔ اردیوسور اناهیت .... را موکل آن میدانستند و از خود کلمه اناهیت (ناهید) این معنی مفهوم میشود زیرا آن بمعنی پاکی و بی آلایشی است، ایران قدیم پاکیزگی و حفظ الصحه را سبب ترقی و آبادی کشور میدانستند چنانکه

---

۱ هروتات .... Haurvatat در پهلوی خردات .... در فارسی حالیه خرداد این کلمه از هروَ است که در گاتها و سایر قطعات اوستا بمعنی کمال و رسائی آمده است.

۲ تب در اوستا «تفنو» .... Tafnu آمده است در اردیبهشت یشت مکرراً تکرار شده رجوع شود به فقرات ۸ ـ ۱۱ ـ ۱۵ وندیداد فرگرد ۲۰.

۳ فریدون در اوستا سراتئون .... Thraetaena سلسله نسب آن در بندهش فصل ۳۱ فقره ۷ مذکور است.

اردشیر دوم در کتیبهٔ همدان از برای حفظ آبادی مملکت خود از اناهیت (پاکیزگی) یاری میطلبد.

امرتات نجات و جاودانی

پس شخص چون این مراحل را طی نمود و باین مقام مقدس رسید خود را از عالم بشریت ترقی داده و بقول "تنیسن" (Tennyson) انگلیسی "هنگامیکه از پل میگذرد با خدای خود روبرو خواهد گشت" آنوقت است که از نعمت "امرتات" [1] یعنی جاودانی و بیمرگی بهره مند میگردد، پس چنین شخص زندگانی خود را به بهترین طور بانجام رسانیده و در سر انجام عمر طبیعی در حالی که مقصود از خلقت خودرا دانسته و در طی زندگانی بوظایف خود عمل نموده بالاخره مبداء و مقصد خودرا نیز یافته است بوطن اصلي خود باز گشت مینماید همان مقام مقدسی که اشو زرتشت آنرا بمکان سرود (گرونمان [illegible]) و مملکت نور تعبیر فرموده و آنجا را مقام اهورا مزدا و امشاسپندان و جاي فروهر راستان و اشوان دانسته است.

از این جاست که در "هفتن یشت" [2] دعا شده است:ـ

«ای اهورا مزدا و ای راستي ما خواستاریم آنچیزی را از برای خود برگزینیم و آن اندیشه و گفتار و کردار را بجای آوریم که درمیان اعمال موجوده برای هر دوجهان بهترین باشد،

ای اهورا مزدای یکتا این کلام الهام شده را ما خواستاریم با بهترین راستی منتشر سازیم ما میخواهیم تورا بنام اهورا و باسم محبوب مقدس مزدا بستائیم ما میخواهیم تورا با دل و جان بستائیم ما میخواهیم راستي (اشا وهیشتا) منش پاك (وهومن) قدرت رحمانی (خشترا) و آئین نیک و پاداش نیك، محبت وعشق (آرمیتی) را بستائیم با خیال پاك با راستی و درستی و با گفتار و کردار وآئین پاك ما میخواهیم بتو نزدیك شویم» [3]

---

۱ امرتات [illegible] Ameretat در پهلوی امردات [illegible] در فارسي کنوني امرداد (بیمرگي و جاودانی)

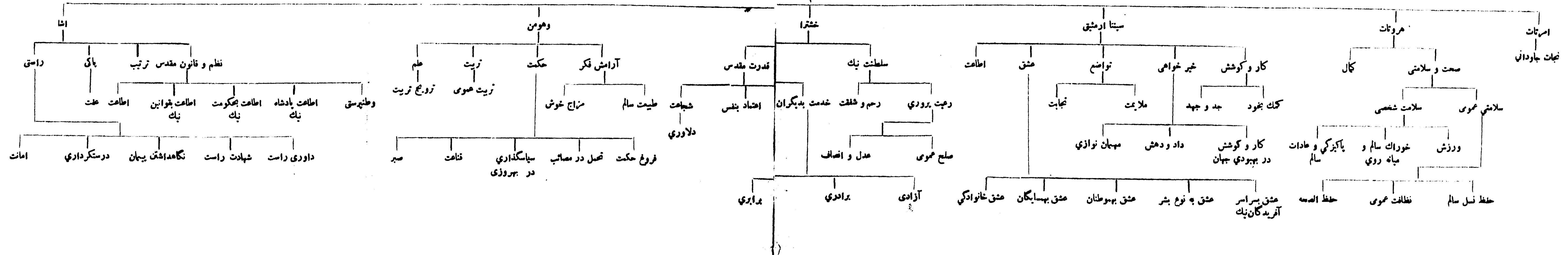
۲ هفتن یشت در اوستا [illegible] هفتن هایتي و در پهلوي هفت هات یعنی دارنده هفت فصل پس از گاتها این قسمت قدیمترین قسمت اوستا است رجوع شود به یشتها پور داود ج ۱ ص ۱۱۰

۳ هفتن یشت بزرگ کرده ۳ فقره ۳ — ۵

اخلاق ایران باستان

اهورا

بندار نیك — گفتار نیك — کردار نیك



نفوذ تعالیم گاتها
در سایر قطعات اوستا

اینك باید دید نفوذ و اثر تعلیمات گاتها در سایر قطعات اوستا که بعد از اشو زرتشت نوشته شده تا چه اندازه است و آن تعالیم در ادوار بعد از پیغمبر بچه حال و در چه شکل ظاهر گردیده و در دوران متمادی چه تاثیراتی در روح و اخلاق ایرانیان بخشیده است، برای آنکه بحقیقت این مطلب پی بریم ناچاریم بکتب مذهبی و ادبیات مزدیسنا که بعد از گاتها بوسیلهٔ پیشوایان روحانی تألیف و بنام اوستا تدوین گردیده رجوع نمائیم.

بعد از پنج گاتها که عبارت است از "اهنود" ([illegible]) "اشتود" ([illegible]) "سپنتمد" ([illegible]) "وهوخشتر" ([illegible]) "وهیشتویشتی" ([illegible]) سایر قطعات اوستا عبارت است از ویسپرد که در اوستا "ویسپ رَتَوُ" ([illegible]) و بمعنی همه سروران و دانایان آمده دارای ۲۴ فصل (کرده) [1] میباشد "دوم وندیداد" وی‌دئِوِدات ([illegible]) راجع بقوانین و مراسم مذهبی [2] دارای ۲۲ فرگرد است، سومین قطعات اوستا "یشتها" ست که در اوستا یشتی ([illegible]) آمده و عدد آن ۲۱ و عبارت است از ستایش اهورامزدای یکتا و نیایش مختلفه که از برای امشاسپندان و فرشتگان سروده شده است چهارمین قسمت خرده اوستا ست که نسبت بسایر قطعات نو تر و مجموعهٔ ایست از ادعیه روزانه و نیایشهائی که در مراسم مذهبی سروده میشود.

قطعات اخیر که بعد از گاتها بوسیله پیشوایان روحانی تدوین و تالیف گردیده در واقع بمنزلهٔ روایات و احادیث است که ما آنرا ادبیات مزدیسنا می نامیم

---

۱ در اوستا کِرَت [illegible] بمعنی قطعه و فصل آمده است

۲ The Zend-Avesta by James Darmesteter P. LXX.

و اگرچه در بین آن‌ها با گاتها از حیث صرف و نحو و اصطلاحات وغیره فرق کلی دیده میشود ولی بطور کلی باید گفت قطعات باز پسین از نقطهٔ نظر فلسفهٔ مذهبی و اخلاقی مستقیماً در تحت نفوذ تعالیم گاتها میباشد، و هر یك در مقام خود دارای رتبهٔ عالی است که مطالعهٔ آن ما را بیشتر بمزدیسنا آشنا میسازد، و در سراسر آن قطعات تعالیم اشو زرتشت باقی است که با بیانات شاعرانه در اشکال مختلف تفسیر گردیده، در واقع در مزدیسنا یشتها را باید از کتب درجهٔ دوم شمرد و اطلاع بآنها از نقطهٔ نظر تاریخ و زبان و اخلاق ایران باستان برعموم محصلین علوم مذهبی بویژه ایرانیان مفید است.

وحدت در یشتها

یشتها بوسایل مختلفه یکتا پرستی را به بهترین وضعی تعلیم میدهد و نظر ر بآثار طبیعت معطوف داشته از این آثار ظاهری شخص را بمؤثر حقیقی و آفرینندهٔ کل موجودات اهورامزدای یگانه متوجه میسازد.

در سراسر یشتها فلسفهٔ یکتا پرستی و شرح صفات ایزدی (امشاسپندان) شبیه بتعالیم گاتها دیده میشود و بخوبی واضح میشود با وجود اینکه مابین زمان گاتها و سایر قطعات اوستا مدت مدیدی طول کشیده ولی در تمام قطعات خواه متقدّم و خواه متأخر اصول کیش مزدیسنا و تعالیم اشو زرتشت فراموش نشده است در هر جا از یشتها که آثار نیك طبیعت ستوده شده فوراً پرستش اهورامزدای یگانه و آفریننده جهان را یادآور شده اند چنانکه در آبان یشت کرده اول آمده است:
"آب بی آلایش مقدس و همهٔ گیاههای مزدا آفریده را خوشنود میسازیم"

قطعات بازپسین اوستا نیز در مقام خود دارای اهمیت است

بعضي گمان میکنند تنها گاتها برای نشان دادن اهمیت و پایهٔ بلند مزدیسنا کافی است و با وجود چنین کتاب کامل و مهمّی محتاج رجوع بسایر قطعات اوستا و ادبیات مزدیسنا نمی باشیم اگرچه مندرجات قسمتهای اخیر بپایه مقام گاتها نمیرسد ولي چنانکه گفته شد یشتها و سایر اجزاء اوستا نیز از نقطهٔ نظر تاریخی و ادبی و سنّتی و رسوم دینی ایران قدیم دارای اهمیت کلی و ارزش فوق العاده میباشد زیرا نتایج تعالیم گاتها

و اثرات آنرا در قرنهاي بعد بما نشان داده میفهماند که آن تعالیم چگونه مردم را بوسیلهٔ فلسفهٔ امشاسپندان و فرشتگان بپرستش خدای یکتا راهنمائی نمود و باین وسیله عقیده بپروردگاران و پرستش رب النوعها و عبادت آثار مصنوعی را برانداخته پایهٔ آئین مقدس مزدیسنا را بریکتا پرستی استوار ساخت و بشر را بسوی اهورای یگانه که همواره سلطنتش درجهان مادی و معنوی برقرار بوده و هست و خواهد بود راهنمائی نمود، این تعلیم مقدس در سراسر اوستا مکرراً دیده میشود و بطوری دراین باب پافشاری شده که باید ادعا کرد مزدیسنا اولین دین وحدت پرستی و یکی از مذاهب قدیمی است که بخصوصه در آن عصر کهن فلسفهٔ حقیقی واساس یکتا پرستی و ایمان بخدای یگانه را ببشر تعلیم داده است خود مندرجات اوستا بهترین شاهد مقام عالي این کتاب کهن است ودقت در قطعات مختلفهٔ آن بخوبی ثابت میکنند که اساس و روح کیش مزدیسنا و تعلیم مقدسهٔ اوستا در هر دوره و هر جا یکسان و پیروان مزدیسنا هماره در تحت نفوذ سه کلمه اصلي و تعلیم مفید پیغمبر برگزیدهٔ خود بوده اند و در سراسر اوستاکه قرنها بعد از اشوزرتشت نوشته شده هموواره این اصل مهم در نظر گرفته شده است، چنانکه در "ویسپا هومت" آمده است، سراسر اندیشه و گفتار و کردار نیك از دانش پرورش مییابد و پندار و گفتار و کردار زشت از بی دانشي است، این یکی مارا به بهشت میرساند و آن دیگری بسوی دوزخ میکشاند.

این تعلیم مقدس و مفید بود که ایرانیان قدیم را درنجابت و راستی و درستي مشهور آفاق ساخت و تاقرنها روح پیروان مزدیسنا را باندیشه و گفتار و کردار نیک پرورش داده آنانرا در عقیدهٔ خود استوار داشت بطوریکه هنوز پس از هزاران سال در ادعیه خود میخوانند: «سراسر پندار و گفتار و کردار نیك را که در سراسر هفت کشور زمین بجا آورده شده و میشود میستایم»

اکنون باید دید صفات نیکی که در اثر این تعلیم حاصل میگردد کدام است و در اوستا آن محسنات اخلاقی که یگانه سبب ترقی هر ملت و مملکت است چگونه تعریف شده و برای سه کلمه اصول مزدیسنا چه فروعات و شعي ذکرگردیده، از قبیل: راستي و درستي

تعلیمات اوستا و تاثیرات آن در روح ایرانیان

امانت، تواضع، اطاعت بحکومت درست و دادگر، رحم و شفقت، صلح و اخوت، سپاسگزاری، حق شناسی توکل بخدای یکتا، کار و کوشش، عشق نسبت بخویشان و نزدیکان و ملت و مملکت و تمام جهان، وطن پرستی، شجاعت، رحم و پرورش حیوانات بی آزار و مفید، کسب هنر، عصمت و عفت، اعتماد بنفس سخاوت، خیرخواهی خدمت و همراهی بتعلیم و تربیت دیگران، مهمان نوازی، پاکیزگی وغیره این صفات نمونهٔ از تعالیم مزدیسنا واخلاق ایران باستان است که قسمت عمده از نژاد آریا بتوسط آن از تنگنای کفر و جهالت رهائی یافته بسر منزل حقیقت و دانش راهنمائی شدند

بعکس اخلاق زشتی که هر فرد و جامعه ای را بسوی پستی و خرابی میکشاند نزدیکی جستن بآن از گناهان عظیم و کار دروغ پرستان بشمار رفته است از اینقرار: دروغ، خیانت، تکبر، حرص، ظلم، قساوت قلب، کینه، دریوزگی، بیکاری وکاهلی، خشم، بدگوئی، بی انصافی، شهادت دروغ، پیمان شکنی، دزدی، بی عفتی، خارج از وظیفهٔ خود کار کردن، زیاد روی در مسکرات و خوراك، بخل، حسد وغیره جمیع این رذایل اخلاقی از شاخه های دشمت، دشوخت و دشورشت (اندیشه و گفتار وکردار زشت) شمرده شده و صفات اهریمن، و بدمنشان میباشد،

راستی و درستی

راستی و درستی و امانت در معنی اشا [1] میآید که نه تنها در گاتها بلکه در تمام قطعات اوستا مکرراً ستوده شده وعمل مطابق آن بر هر فرد مزدیسنی واجب است راستی و درستی از اولین صفاتی است که شرط زرتشتی بودن میباشد در اوستا ارشتات arštat که گاهی نیز «ارشتی» artie نامیده شده [2] فرشتهٔ راستی و درستی است در فروردین یشت فقره ۱۸ و سروش یشت هادخت و درچند جا از یسنا ها از آن نام برده شده است بعلاوه مهر (میترا Mitra) نیز فرشتهٔ پیمان و وفاداری گاهی نگاهبان راستی و راستان دانسته شده چنانکه

---

۱ اشا یکی از صفات مختصر اهورا مزداست

۲ مهر یشت کردهٔ ۲۷ فقره ۱۰۵ — ۱۰۷.

در فقرهٔ ۲۶ مهر یشت پشتیبان مملکت راستگویان شمرده شده است و در فقرهٔ ۸۰ آن یشت میگوید: - « (ای مهر) توئی پاسبان و حافظ راستگویان و توئی نگاهبان کشور و ملتی که دروغ نگویند »

اوستا همهٔ احتیاجات را از دروغ میشمارد و راستگو را همیشه شاد و رستگار و سعادتمند میداند، چنانکه در مهر یشت فقره ۲۲ آمده است: کسی که بمهر دروغ نگوید از همهٔ احتیاجات نجات خواهد یافت و در فقره ۲۳ آمده ای مهر تو ما را از احتیاج برهان زیرا دروغ نگفته ایم، و در فقره ۸۶ آمده است: « (مهر) ما را که بمنزل دروغ رانده شده ایم بار دیگر بسر منزل اشوئی وراستی میرساند »[1] همه پیروان مزدیسنا در نماز روزانهٔ اشم وهو [illegible] (ستایش اشوئی) میسرایند " بهترین راستی (اشوئی) آبادی است، سعادتمند کسی است که خواستار بهترین راستی باشد "[2] متاسفانه اکنون که قرنها از عمر این دعای مقدس گذشته عموماً خوانندگان آن از فهم معنی آن محروم میباشند و تنها بقرأت متن اصلی[3] اکتفاء نموده از فهم معنی و فلسفهٔ آنچه میسرایند غافل میباشند، در حالیکه چقدر بجا و مناسب بلکه لازم است که از این پس زرتشتیان هر صبح و شام در موقع سرودن این دعا ترجمهٔ آنرا نیز بزبان آورند و بخاطر سپرده در قلب خود پیمان کنند که مطابق مندرجات آن رفتار نمایند

بعلاوهٔ مندرجات اوستا در کتب روایات زرتشتیان نیز شرح مفصلی در مذمت دروغ و وصف راستی مندرج است بدین مضمون: دروغ

---

۱ یسنا ۵۷ فقره ۳۳

۲ یتا اهو ونیریو [illegible] اشم وهو [illegible] وینگهه ها تام [illegible] این سه نماز کوتاه مقدسترین ادعیه زرتشتیان میباشد و در اوستا مکرراً تکرار شده است (رجوع شود به گاتهای پور داود ص ۱۰۰-۱۰۳)

۳ متن اصلی این دعای کوچک در اوستا بقرار ذیل است،

[illegible]

اشم وهو وهیشتم استی اوشتا استی اوشتا اهمائی هیت اشائی وهیشتائی اشم. »

سر آغاز جمیع گناهان است، دروغگو با اهریمن بدکار شریك و برابر میباشد و درجهان در نظر خلق حقیر و خوار و در مینو سر افکنده و شرمسار ماند [۱] عاقبت کار دروغگو بزشتی و بدی پیوندد و محتاج دیگران گردد. آفرینش جهان از راستی شد و از این جهت است که برجای مانده، اهریمن (گجسته) از هیچ چیز جز از راستی نترسد. راستی هرجا باشد فروغ و فرایزدی برآن جا بتابد. یك مرد راستگو دارای قدرت و توانائی است که بر یك کشور دروغگو بستیزد و چیر گردد. کاوه آهنگر اصفهان چون پای بر راستی داشت و سخن براستی گفت برضحاك و دیوان چیر گردید. . . . . . .» [۲]

وفا به پیمان و پیمان شکنی

در اوستا میترَ ‌ Mithra (مهر) (پهلوی) بمعنی پیمان آمده و در فصل ٤ وندیداد مفصلاً از قوانین معاهده و پایدار ماندن در آن سخن رفته است [۳] پیمان شکنی در اوستا یکی از شاخه‌های دروغ شمرده شده و پیمان شکن را با دروغگو در یك مرتبه قرار داده آنرا "میترودُرُوج" Mithrō-Druj (در پهلوی) یا "میتروزیا" [٤] Mithrō-zya و گاهی « میترو اَئوجنگه » -Mithrō Aujangha [٥] مینامند و هر سه کلمه بمعنی ناراست و پیمان شکن آمده است [٦] مهر در اوستای باز پسین فرشته پیمان دانسته شده که هرچه قول دهد بعمل خواهد آورد [۷] در زمان ساسانیان برای گواه راستی به میترَ (مهر) قسم میخوردند در کتیبهٔ طاق بستان نزدیك کرمانشاه تصویر مهر دیده میشود که در موقع عهد بستن یا تاج گذاري اردشیر

---

۱ Darab Hormazyar's Rivayat, Bombay 1922 Vol. I. p. 41.

۲ Saddar Nasr and Saddar Bundehesh Bombay 1909. p. 43-44.

۳ The Zend-Avesta by Darmesteter New York 1895. p. 34.

٤ مهریشت ، ۸۲ ; یشتهای پورداود ج ۱ ص ٤٦٥.

٥ مهریشت ، ۱۰٤ ; یشتهای پورداود ج ۱ ص ٤۸۱.

٦ Avesta Dictionary by Kanga p. 406-407.

۷ مهریشت ، ۳٥ ; یشتهای پورداود ج ۱ ص ٤٤۳.

دوم ساسانی (۳۷۹ـ۳۸۰ میلادی) شاهد و گواه است [۱] در مهر یشت (فقره ۱۱۶ و ۱۱۷) برای نشان دادن اهمیت عهد و پیمان آن را در چندین درجه تقسیم مي نماید "میان دو همسر سی, میان دو شریك چهل, میان دو نفر خویش پنجاه, میان دو همسایه شصت, میان دو پیشوای روحانی هفتاد, میان شاگرد و آموزگار هشتاد, میان داماد و پدر زن نود, میان دو برادر صد, میان پدر و مادر و پسر هزار, میان دو مملکت ده هزار درجه.

داور دادگر

در اوستا داور عادل و درستکردار را « سرئوشاوَرِز » Sraoshāvarez و در تفسیر پهلوی « سروش وَرزدار» Sroshvarzdar مینامد و این اسم بمناسبت فرشتهٔ سَراوش" [illegible] Sraosha است که در عالم معنوی در روز جزا ایزد پاداش دهنده میباشد[۲] کلمه که در اوستا عموماً برای قضات استعمال شده "داتبر" Datbar است که در فارسی حالیه داورگوئیم؛ در ایران قدیم این دسته غالباً ازپیشوایان مذهبی انتخاب میشدند[۳] کتب قوانین مدنی نیز بوسیلهٔ همین پیشوایان روحانی تدوین میگردیده و از این قبیل است کتاب وندیداد[٤] که مجموعه ازقوانین مدنی قدیم است که برای آن عصر وضع شده.

در سراسر اوستا داور راست و درست ستوده شده و بیطرفي در قضا و محاکمه سفارش اکیـد مزدیسناست؛ چنانکه دریکی از ادعیه سفارش شده: اگر از برای راستی باید با دشمنان بجنگید دادگری را از کف مدهید. عدل و انصاف در اوستا باندازه ای دارای مقام عالی میباشد که حکمران دادگر و قاضي و کارکنان درستکردار را بخداوند و فرشتگانش تشبیه نموده اند [٥]

---

۱ راجع به مهر و انتشار آئین آن در اروپا رجوع شود بمقالهٔ مهر در یشت پورداود ج ۱ ص ۳۹۲ـ٤۲۰

۲ گاتها یسنا ٤۳ قطعه ۱۲

۳ Spiegel Memorial Volume. Bombay 1908. p. 248.

٤ وندیداد (وي دئوداد) [illegible]. دات Dāta در اوستا بمعنی قانون و از ریشهٔ داَ Dā است که بمعنی وضع و مقرر میباشد « داتا وی دیوا» Dāta vidava یعني « قانون ضد دیو » .

٥ مینوی خرد ۳۹, ٤٥, ٤٦ .

و تا این درجه آنانرا دارای مقام عالی و قابل ستایش و احترام دانسته اند برعکس فرمانفرمای بیدادگر و حکمران بدکار را اهریمن و عاملین او را دیوها خوانده اند [۱] مطابق مندرجات دینکرد داوری که در محکمه اشتباه یا غرض بکار میبرد مسئولیت بزرگی متوجه او میباشد و مجازات سخت برای او مقرر گردیده است[۲]

در «اردای ویرافنامه» شرحی راجع بپاداش و عقوبت روح داور ستمگار بدین مضمون مندرج است «روان داور نا درست و ظالم در دوزخ واژگون بر یك پا آویخته، و چشمان و زبانش بیرون کشیده شده بدنش با سیخ های آهنین در شکنجه و عذاب است و بر میخ های آهنین کوبیده میشود» [۳] روان داور عادل و امین را در روز واپسین فرشتگان بمنزل فرح بخش جای خواهند داد [۴] مطابق اوستا داور و قاضي که مطابق عدالت و راستی وظیفهٔ خود را انجام دهد روانش بعد از مرگ بآسانی نجات یابد [۵]

عدالت و انصاف

بخصوصه سفارش شده است که هروقت قاضی و حاکم میخواهد برای محکومین حکمی صادر نماید یا در هنگامي که در مقابل ایشان ایستاده حکم آنها را قرأت و اعلام میکنند باید محکمهٔ روز جزا را در نظر خود مجسم ساخته و در خاطر خود پاداش و مکافات ایزدی را بیاد آورد [۶] صفت رحم و شفقت و عدالت و دادگری در اوستا با یك سبك شاعرانه "زینت بزرگان و آرایش اقویا" شمرده شده و در حقیقت این نیکو ترین تشبیه و مثل است از براي آن، زیرا عدل و رحم بهترین و گرانبها ترین تاج افتخار و بزرگی است و زینت برازنده سلاطین میباشد، سلاطین قدیم ایران بطوری خود را درمقابل قانون و عدل مسئول و مطیع میدانستند که غالباً در امور مهمهٔ سلطنتي حل قضایا

---

۱ دینکرد جلد ۸ , صفحهٔ ٤۸۰
۲ دینکرد جلد ۸ , صفحهٔ ٤٥٦
۳ اردای ویرافنامه ۷۹۰
٤ دینکرد جلد ۹ , صفحهٔ ٥۹۳
٥ دینکرد جلد ٥ , صفحهٔ ۳۱٥ , جلد ۷ صفحهٔ ٤۷٤
٦ اندرز نامه آدرباد ماراسپند , ٦۹

و داوری آنرا به داوران و محکمهٔ قضائی واگذار مینمودند چنانکه وقتی زن اردشیر در صدد مسموم ساختن شاه برآمد و مطلب کشف شد اردشیر حکم این قضیه را به دستور واگذار کرد و او مجازات ملکه را مطابق قانون معین نمود [۱] بسا در کتب تاریخ وغیره بشواهدی برمیخوریم که سلاطین ساسانی برای محاکمه خود بشخصه بامور رعایا و داد خواهی آنان از بزرگان و اقویا رسیدگی مینمودند چنانکه هرمزد دوم در چنین محکمهٔ عدالتی حضور داشته و خود بشخصه قضایا و دعاوی را خاتمه میداده است [۲] مطابق مندرجات دینکرد حکم اعدام و مجازات سخت تا باجازه و امضای پادشاه نمیرسیده اجرا نمیشده است [۳]

---

۱ حکایت زهر ریختن دختر اردوان در غذای اردشیر در کارنامه اردشیر بابکان باب ۱۲ و ۱۳ و در جلد سوم فردوسی مشروحاً مندرج است: که خلاصهٔ آن بقرار ذیل میباشد:— پسران اردوان بخواهر خود که زن اردشیر بود نامه نوشته و پیغام فرستاده اورا بقتل اردشیر تحریك نمودند، دختر اردوان برای آزادی برادرانش باغذای اردشیر زهر آمیخت چون اردشیر از شکار باز گشت و خواست از آن طعام بخورد خروسی سرخ رنگ از آنجا بپرید و آن جام را که در دست اردشیر بود سرازیر ساخته بر زمین افکند و گربه و سگی که در آن جا بودند آن را خورده و مردند، اردشیر از نیرنگ زن آگاهی یافته موبدان موبد را طلبید و از او پرسید ای هیر بد کسی که قصد قتل سلاطین کند سزایش چیست موبد جواب داد چنین کسی سزاوار قتل است پس اردشیر فرمان بکشتن زن داد چون موبد دانست زن دارای طفل هفت ماهه است براو رحم آورده در نزد شاه شفاعت کرد نتیجه نبخشید ولی موبد چون کشتن مادر رابا فرزند گناه میدانست زن را بخانهٔ خود پنهان داشت تا پسری از او متولد گردید و اورا شاپور نام نهاد، هفت سال بعد از این قضیه روزی اردشیر در شکارگاه بمناسبت دیدن گوری که برای حفظ بچه اش خود را در خطر انداخت بیاد زن خود و کشتن او با طفل هفت ماهه افتاده بسیار اندوهگین گردید، بزرگان از او سبب پرسیدند چون بیان کرد دستور پیش آمدهٔ از او پوزش خواست و حکایت را باز گفت، شاه بی نهایت خوشنود شدهٔ موبد را انعام شایگان عطا فرمود. رجوع کنید به کارنامهٔ اردشیر بابکان در: Pahlavi Texts, by Khadayar Dastur Irani p. 38—48.

فردوسی حکایت فوق را مطابق مندرجات کارنامه بیان میکند؛ جزئی تغییری که در آن دیده میشود راجع بآمدن خروس سرخ و ریختن جام اردشیر است که فقط میگوید:

چو بگرفت شاه اردشیر آن بدست ز دستش بیفتاد و بشکست پست

و نیز بجای گربه و سگی که آن خوراك را خورده و مردند گوید: بفرمود تا خانگی مرغ چار پرستنده آرد بهر شهریار

۲ Rawlinson, The Seventh Great Oriental Monarchy pp. 139—140.

۳ دینکرد جلد ۹ صفحهٔ ۶۳۲.

در اوستا آرمئیتی [Avestan script] فرشتهٔ اطاعت و فرمانبرداری دانسته شده

اطاعت

و بسا از کلمه سروش [Avestan script] فرمانبرداری و اطاعت اهورا مزدای یکتا اراده گردیده است معنی آن نیز اطاعت و بخصوصه فرمانبرداری از اوامر ایزدی میباشد [1] چنانکه درگاتها مکرراً باین معنی تکرار شده [2] و نیز در یشتها و سایر قطعات اوستا مکرراً ستوده شده است [3] و صفت تنو منتر [Avestan script] باو نسبت داده اند که معنی آن (تن فرمان) میباشد، و مقصود کسی است که با دل و جان فرمانبردار است [4] در اوستای اخیر سروش فرشتهٔ تواضع و اطاعت دانسته شده که برضد دیو دروغ و نا فرمانبرداری میستیزد [5] و در وندیداد با دیو دروغ در پرسش و پاسخ است [6] و شاید بهمین مناسبت است که در قسمت های اخیر اوستا فرشتهٔ سروش پاسبان خوانده شده. در دعای کمنا مزدا که جزو سروش باج است هر زرتشتی در هنگام نماز از اهورا مزدا درخواست مینماید که قوهٔ باو عطا شود تا بتواند خودرا راست و درست نموده بوسیله راستی و درستی قادر بر اطاعت و امر اهورا مزدا گردد و فرمانبردار راستی شود تا مطابق ارادهٔ ایزدی رفتار نموده باشد.

صلح

اوستا با سبك شاعرانه صلح وسازش را شریك منش پاك میداند و بخصوصه فرمان میدهد که باید از صلح و سلامتي برخوردار بود و گرد کینه جوئي و ستیزه نگشت، مشاهدات روزانه و تجربیات در زندگی اجتماعی بما ثابت میکند که صلح از خصایص منش پاك و ضمیر روشن است و کسانیکه مایل بکینه و ستیزه میباشند دارای قساوت قلب و منش زشت هستند

---

۱ سروش در اوستا سَرَاَوشَ [Avestan script] Sraoša و از سرو [Avestan script] Sru آمده که بمعنی شنیدن است.

۲ گاتها یسنا ٤٤ قطعه ١٦ - یسنا ٤٥ قطعهٔ ٥ - یسنا ٤٦ قطعهٔ ١٧ - یسنا ٣٢ قطعه ١٤

۳ رجوع شود به فروردین یشت (یشت ۱۳) فقره ۸۸

٤ رجوع شود به یشتهاي پورداود ج ۱ ص ۵۱۷ - ۵۱۸ مقالهٔ سروش

۵ سروش یشت سرشب (یسنا ۵۷) کرده ۱۳ فقره ۳۲

۶ وندیداد فرگرد ۱۸ فقره ۳۰ — ۶۰

باین سبب است که در "دعای سیروزه" ضمیر روشن و منش پاك با صلح و سلامتی باهم ستوده شده و در یشتها آمده است در این خانه صلح و بردباری برستیزه و دشمنی چیر گردد، و نیز در دعای "کشتی" هر زرتشتی هر روز میسراید. "من اقرار دارم و استوارم بآئینی که طرفدار خلع اسلحه و صلح عمومی است درجهان و دور کننده هرگونه ستیزه و خونریزیست" در دین یشت (کرده ۷ فقره ۱۹) آمده است: « او را (دانش مزدا آفریده را) بستود رئیس مملکت که صلح و سازش از برای آسایش و آرامش کشور خود میجوید » آدرباد ماراسپند در پندنامهٔ خود (فقره ٤٦) گوید: "در بی آزار وکین کسی مباش" در اوستا دیوخشم و غضب "ائشم aešma رقیب ایزد سروش (فرشته اطاعت) گاهی نیز برضد صلح و سلامتی است، و این عقیده کاملاً منطقی میباشد زیرا همیشه جنگ وکین در اثرخشم و غضب واقع میگردد، دیو خشم در سروش یشت سر شب (فقرهٔ ۲٤) بادیو مرگ ویزاتو همراه ذکر شده و در مهریشت فقرهٔ ۹۳ برای ستیزه با دیو خشم و کین و برانداختن سپاه و بیرق خونین او از مهر یاری طلبیده شده است [1]

سپاسداري

ایرانیان از قدیم بسپاسگزاري مشهور بوده اند و در هر موقع نخست باهورا مزدای یگانه و بعد بهر کس که محبت و نیکی بایشان کرده سپاسگزار بوده اند در پتت پشیهاني آمده :—

"ما به نیکی دادار هورمزد سپاسدار هستیم، و از زشتی و بدی که از انگرد مینو (اهریمن) برآمده بامید رستاخیز صبور و برد باریم"

و نیز حق شناسی نسبت باقوام و اولیا ومعلم و عشق بخانواده و محبت نسبت بخویشان و سپاسداری از نیکي های آنان یکي از وظایف مهم مذهبی و سفارشهای اکید اوستاست چنانکه در خرده اوستا درجز و "پتت آدرباد ماراسپند" آمده است :—

---

۱ سروش یشت سر شب فقره ۹ ; مهر یشت کرده ۳ فقره ۱۱

" اگر نسبت بپدر، مادر، خواهر، زن، فرزند، شوي، سردار، خویش، نزدیك، همشهریان، انبازان، همسایگان، دوستان[1] از من گناهي صادر شده توبه میکنم ؛

یاد آوری از روان درگذشتگان

در مزدیسنا باندازهٔ قدردانی و حق شناسی نیکان و پاکان را منظور داشته که حتی پس از مرگ ایشان نیز نام نیك ایشان فراموش نگردیده چنانکه در فروردین یشت که مفصل ترین یشتهای اوستا ست قریب چهار صد نفر از سلاطین و پارسایان و اشوان زن و مرد نام برده و بفروهر پاك آنان درود فرستاده شده[2] و برای شادی و آبادی و بهروزی و توانائی از روان آنان یاری طلبیده شده است[3] هنوز نیز زرتشتیان برای خوشی روان درگذشتگان در روز وفات آنان (سرماه و سرسال) یزشن و دعا میخوانند زیرا مطابق روایات در آن روز فروهر اشوان بخانهٔ خویش باز آیند، و چون خانه را آراسته و پاك و خویشان خود را نیك و پارسا بینند که از ایشان یاد میکنند و بروان درگذشتگان درود میفرستند، آنگاه فروهران خوشنود شده اهل خانه را درود و آفرین فرستند[4] در اوستا برای اینکه کاملاً شخص را بوظیفهٔ حق شناسی و قدردانی آشنا سازد ده روز قبل از فروردین ماه که هنگام جشن نو روز است بفروهران تخصیص داده شده که در آن ایام فروهر اشوان و نیکان برای باز دید خانه و خانوده خود بجهان خاكي نزول خواهند نمود و در منازل خود ساکن گردند و اگر اعمالی که در عرض سال از باز ماندگان سرزده نیکو بوده فروهران شادمان گردند و آنانرا یاری دهند و اگر پندار و گفتار و کردار اعضاء خانواده در عرض سال نیکو نبوده و خانه را تا آمدن فروهران پاك نگاه نداشته اند فروهران از مشاهده

---

۱ کلمه که بدوستان ترجمه شده در متن آئیریه منَ Airyaman است که در اوستا داراي معاني مختلف است و کلمه ایرمان در ادبیات فارسي از همین کلمه آمده است رجوع شود به گاتهاي پورداود ص ۸۵ — ۸۷

۲ رجوع کنید به یشتهای پور داود ص ۵۹ — ۱۱۱

۳ فروردین یشت فقره ۱۷

٤ صد در نثر و صد در بندهش Saddar Nasr and Saddar Bundehesh Bombay 1909, p. 12-13.

این حال افسرده و غمگین به مقام مقدس خود باز گشت نمایند[1] پس باید هرکس برای ادای وظایف حق شناسی و سپاسگزاری نام پدر و مادر و برادر و زن و فرزند و خویشان و دوستان و بزرگان و پاکان و پارسایان را به نیکی یاد کرده و روان و فروهر آنان را از کردار نیك خود خوشنود سازد[2]

لغتی که در اوستا برای پادشاه استعمال شده خشترا Khashathra است که کلمهٔ فارسی شاه از آن آمده و این کلمه در اصل بمعنی قدرت مطلقه و سلطنت آسمانی اهورا میباشد که کلمهٔ شهریور ( ) حالیه بهمان معنی است و چون پادشاه دادگر راستکردار را مظهر سلطنت آسمانی و پرتو آن میدانستند او را نیز خشترا نامیدند[3].

اطاعت بحکومت راست و درست

وفاداری و فرمانبرداري پادشاه دادگر و راست یکی از وظایف مذهبی بوده است که در اوستا مکرر خاطر نشان گردیده در دعای آفرینگان شرح مفصلی برای پایداري دولت و مملکت و عمر طولانی فرمانروایان دادگر و تندرستی پادشاهان درستکار و عادل مندرج است، لیکن این اطاعت و دعا گوئي کورکورانه و از روی جهل تعلیم داده نشده بلکه چنانکه اشو زرتشت خود در گاتها میفرماید: " پادشاهان خوب با اعمال و تعالیم نیك باید سلطنت کنند نه آنکه شهریاران بد بر ما فرمانروا گردند"[4] در اوستا

---

۱ صد در نثر و صد در بندهش Saddar Nasr and Saddar Bundehesh Bombay 1909, p. 28-29. p. 125.

۲ صد در نثر و صد در بندهش Saddar Nasr and Saddar Bundehesh Bombay 1909, p. 168

۳ خشترا بصیغهٔ تأنیث خشتری Khashathrī و در اوستا از آن زن حکمران و فرمانفرما اراده شده (Avesta Dictionary by Kanga, Bombay 1900 p. 150-151) و از همین کلمه است « خشتر پاون » که بمعنی حکمران شهر و والی آمده؛ لغتی که غالباً در اوستا برای شاه استعمال شده « دئنگهو پائیتی Dainhu-paiti و در پهلوی دهویت Dahupat است در یشت ۲۳ فقره ۱ این کلمه بانام « ویشتاسپ » Vištāspa (گشتاسپ) باهم ذکر شده است.

٤ یسنا ٤٨ ۵

همه جا بفرمانفرمای دادگر و نیك درود فرستاده شده [۱] زیرا تنها پادشاه عادل و درستکردار است که میتواند ملت و مملکت را از چنگال دیوان زشتی و بدی و قحطی و خرابی نجات دهد و دعای برچنین سلطانی برهمهٔ مردم واجب میباشد [۲] بخصوصه سفارش شده است که در زیربار ظلم نباید رفت و پادشاه عادل باید بر مملکت حکمرانی کند نه ظالم [۳] در اوستا از کسانیکه برای سلطنت ظالم خدمت مینمایند سخت مذمت گردیده و برای آنان بلا و سزای سخت تعین شده است [٤] و بکسانیکه در بر انداختن اقتدار سلطنت ظالم میکوشند درود فرستاده شده [٥] اگر بواسطهٔ ظلم پادشاه یا عدم توجه او بحال ملت ناله ای برآید فرشتگان آسمان آن ناله و نفرین را شنیده پادشاه را سزا دهند در اوستا اطاعت و محبت نسبت به شهریار دادگر از وظایف مذهبی شمرده شده و بخصوصه سفارش نموده اند که در مواقع مهمه برای جنگ و دفاع از مملکت و شاه جوانان خود را باید بخدمت لشکری بسپارند [٦]

سلاطین ایران قدیم خود را مظهر خشترا و مأمور اجرای ارادهٔ اهورامزدا میدانستند چنانکه داریوش در کتیبهٔ بیستون میگوید «اهورا مزدا این سلطنت را بمن عطا فرمود . . . او و امشاسپندانش مرا یاری میکنند زیرا ظلم نکردم و دروغ نگفتم و در جهان مطابق راستی و درستی رفتار نمودم»

گذشته از آنچه در اوستا مندرج است در روایات و ادعیهٔ زرتشتیان نیز مکرر باطاعت و خدمت شهریار دادگر اشاره شده است چنانکه از قدیم تا کنون

---

۱ یسنا ٥ ، ٥ ، ۳۷ ، ٥ .
۲ یسنا ۵۳ ، ۸ ; گاتهای پورداود ص ۱٤٥
۳ یسنا ۸ ، ٥ ، ٦ ، ۸ ، ۹
٤ یسنا ۳۱ ۱٥ ; گاتهای پورداود ص ۲۹
٥ یسنا ٤٦ ، ٤ ، ٤۸ ، ۱۰
٦ Zoroastrian Civilization by Dastur· Dr. Maneckji Nusservanji Dhalla, New York 1922. p. 89.

زرتشتیان در ادعیهٔ روزانهٔ خود بشاه دادگر دعا مینمایند [۱] روز تولد شاه در ایران باستان یکی از اعیاد بزرگ ملی شمرده میشده است [۲]

وظایف پادشاه برطبق مندرجات اوستا

در "دینکرد" وظایفی که برای شخص پادشاه مقرر گردیده از اینقرار است:

در دین به راستین استوار باشد، با دانش و تدبیر نیک، دارای اخلاق پسندیده باشد و اعتماد بنفس داشته باشد و بر پیمان خود پایدار بماند اندیشه اش بخیرخواهی و نیکی باشد هرگز فراموش نکند که سلطنت جهان درگذر است، هنر پرور و دانش پژوه باشد، درهرکاری ضد بدی و زشتی باشد، خیرخواهی و خدمت خود را عملاً بملت ثابت کند، درحکم و قضا دادگر و منصف باشد در محاکمه بدون طرفداری و ترس راست گوید، سخی باشد، از حرص و آز دوری گزیند، ملت را از خود نترساند، بنیکوکاران همواره توجه نماید، بزیردستان رحیم و مهربان و بخدمتکاران خود سپاسدار باشد، برزیگران را یاری نماید وکشاورزان بینوا ر آآلات زراعت و غنایم بخشد زنان و کودکان را نوازش نماید و همواره دوست و نگاهبان آنان باشد مؤسسات خیریه و عام المنفعه ایجاد سازد و مریضخانها برای مداوای بینوایان برپا سازد بالاخره تمام قواء مادی و معنوی خود را درخدمت اهورا مزدا و آفریدگان او صرف نماید.

این تعالیم عالی بود که سلاطین بزرگ هخامنشی و بعضی از ساسانیان امثال کوروش داریوش شاهپور و نوشیران را بآن درجهٔ عظمت و جلال حقیقی رسانید و نام نیک آنانرا تا ابد بافتخار باقی گذاشت، درآثار و الواح گرانبهائی که از سلاطین پیشین باقی مانده یک روح حقیقت و راستی فوق العاده ای مشاهده میشود که بی اختیار خواننده را مجذوب عقاید و افکار آنان میسازد،

---

۱ هرودوت ۱ . ۱۳۲

۲ برای توضیحات مفصل راجع بوضع سلطنت و دربار سلاطین کیانی ، هخامنشی ، و ساسانی رجوع شود به Zoroastrian Civilization by Dhalla, New York 1922 p. 86, 227, 307.

بخصوصه اگر عدالت گستری و رعیت پروری هخامنشی و بعضي از ساسانیانرا با فجایع و جنایات اغلب سلاطین ملل قدیمه مصر و روم و آشور و بابل بسنجیم بي اختیار بر اثرات نیك تعالیم زرتشت و حقیقت مزدیسنا اقرار خواهیم نمود بعد از کتیبه های منقور یکي از آثار جاودانی شاهنشاهان باستان که از دستبرد روزگار محفوظ مانده وصیت نامهٔ خسرو قباد انوشیروان است. (اندرز خسرو کبادان ‎[Pahlavi script]‎) که ما ترجمه و متن پهلوی آنرا بآخر کتاب ضمیمه خواهیم ساخت.

سخاوت

سخاوت یکی از تعالیم مذهبی زرتشتیان است که در گاتها و اوستا مکرراً ستوده شده چنانکه در دعای مزدیسنان است: «بشود که داد و دهش در این خانه بر بخل چیر گردد»[1] بخصوصه سفارش شده است که سخاوت باید بجا و نسبت باشخاص مستحق بجا آورده شود در مزدیسنا بنای موسسات عام المنفعه بهترین سخاوت ها دانسته شده و تاسیس مدارس و ایجاد مریضخانه ها و حفر قنوات و احداث راه‌ها و پل‌ها بسیار ستوده شده است

معاونت عموی

همراهي بغربا و بینوایان و معالجهٔ مرضای بي بضاعت از سفارشهای لازم اوستاست و کوتاهي از آن از جمله گناهان شمرده شده چنانکه زرتشتیان در ادعیهٔ خود میگویند: «اگر مرد پارسا وغریبی بشهر ما وارد شده و من درمهمان نوازی و پذیرائی او غفلت نموده ام اینك با اندیشه و گفتار و کردار خود پشیمانم و توبه مي کنم»[2]

رحم و پرورش حیوانات مفید

در مزدیسنا پرورش و ترحم بحیوانات مفیده نیز کاملاً رعایت شده و مکرراً درخصوص آنها توصیه شده است حتی نگاهداری از گاو گوسفند وغیره از امور خیریه و اعمال حسنه بشمار رفته و یکي از احکام مذهبی محسوب میگردد در بهرام یشت کردهٔ ۲۰ فقرهٔ ٦۱ آمده است:

---

۱ یسنا ٦۰، ۵.
۲ پتت ایرانی

«نیرو برای حیوانات درود بحیوانات، نوازش بحیوانات، خوراك و پوشاك برای حیوانات، زراعت برای حیوانات، از برای معاش خود ما باید آنانرا پرورش دهیم» و در فروردین یشت (فقره ۱۵٤) روان جانوران بری و بحری ستوده شده و در بهرام یشت (فقره ۵٦) بستوران درود فرستاده میشود و (در فقره ۱۵) مهر توانا بجائی مینگرد که در آنجا ستوران آرام دارند، در اوستا مکرراً دعا شده که این خانه و کشور از ستوران بهره مند گردد، از اسب تندرو و گردونها با نصیب باد [۱] و بسا روان چارپایان اهلی و جانوران بری و بحری و خزندگان و پرندگان و چرندگان ستوده شده [۲] و از حیوانات پنجگانه «گئوش پنچو» 𐬔𐬀𐬊𐬱.𐬞𐬀𐬧𐬗𐬀 Gaus-panco سخن رفته [۳]
در این جانیز باید فراموش ننمود که این ترحم و شفقت کورکورانه تعلیم داده نشده و شامل حیوانات موذیه نمیگردد بلکه برخلاف عقیدهٔ دستهٔ از هندوان که نسبت بحشرات موذیه از قبیل مار و عقرب نیز آزار روا نمیدارند و دفع آنها را گناه میشمارند وظیفه هرزرتشتی است که حیوانات آزار رساننده را که مخل آسایش بشرند از خود و دیگران دور ساخته در دفع آن همت گمارد، در قدیم برای دفع حشرات موذیه آلت مخصوصی موسوم به خرفسترغن 𐬑𐬭𐬀𐬟𐬯𐬙𐬭𐬀𐬖𐬥𐬀 Khrfstraghna داشته اند.
از این تعلیم جزئی میتوان حدس زد که مزدیسنا تا چه حد طرفدار سعادت بشر و برخلاف ضعف نفس انسانی است.

---

۱ فروردین یشت کرده ۱۳، ۵۲

۲ فروردین یشت، ۸٤

۳ فروردین یشت، ۱۰ حیوانات پنجگانه عبارتند از
۱ اویاپ 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬞 حیوانات آبی
۲ اوپسم 𐬎𐬞𐬀𐬯𐬀𐬨 خزندگان
۳ فرپترچات 𐬟𐬭𐬀𐬞𐬀𐬙𐬀𐬭𐬆𐬙𐬀𐬨 پرندگان
٤ روسچرات 𐬭𐬀𐬎𐬎𐬀𐬯𐬗𐬀𐬭𐬀𐬙 صحراگردان
۵ چنگرنگهك 𐬗𐬀𐬭𐬀𐬌𐬙𐬀𐬥𐬁𐬣𐬌𐬊 چرندگان
رجوع شود به یشت پورداود ج ۲ ص ٦۱

در اوستا گاهی حیوانات مفید را گئوش [1] نامیده اند و در قطعات اخیر همهٔ جانوران مفید را در تحت حمایت ایزد گئوش[2] که گاهی آنرا درواسپا Drvāspā مینامد قرار داده اند[3] و در گوش یشت مکرراً کسانیکه بپرورش و محافظت حیوانات پردازند ستوده شده اند[4] و از ایزد گوش برای این عمل نیک یاری طلبیده شده است.

---

۱ گئوش اوروون Gēush urvan این کلمه لفظاً از گئوش است که بمعنی گاو است و بارها از آن عموم حیوانات اراده شده بعلاوه در اوستا و سانسکرت بمعنی جهان و آفرینش وجود آمده و در یسنا ۲۸ مکرراً باین معنی ذکر شده است از جمله در فقره اول: «من پیش از هر چیز خواستارم که وهومن و روان آفرینش را (گئوشورون را) از خود خوشنود سازم» بعضی از مترجین اروپائی در موقع ترجمهٔ این کلمه بمعنی ثانوی آن بر نخورده آنرا روح گاو ترجمه کرده اند در صورتیکه گئو در اوستا و سانسکریت بدو معنی آمده اول گاو و دوم جهان و گیتی و بسا در ترجمه این دو معنی تمیز داده نشده و گاو بجای جهان ترجمه کرده اند: در بندهش گئو اولین خلقت اهورا مزدا ست و آن اشاره به روان آفرینش است زیرا مطابق عقیدهٔ مزدیسنا خلقت جهان پرتوی از اهورامزدا ست و آفرینش که از مبداء کل جدا گردیده بی آغاز و بی انجام میباشد و قبل از آفرینش جهان مادی بجا بوده است این است که آنرا نخستین آفریدهٔ اهورامزدا خوانده اند و عقیده داشتند که سراسر آفریدگان و همه اشیاء از آن روان اولیه صورت هستی پذیرفت، بعدها این عقیده معنی اصلی خود را از کف داده و گمان کردند گئوشرون یعنی روان گاو اولین خلقت اهورا مزدا را گاو دانسته اند و اینکه در بندهش میگوید پس از خلقت گاو ۵۵ قسم حیونات و ۱۲ قسم گیاه از بدنش دمیدن گرفت اشاره به همین مقصود است که آفرینش حیوانات و جمادات و نباتات از آن روح ازلی اولیه صورت گرفت و اینکه در روایات است گاو بدرگاه اهورامزدا شکوه کند و اهورامزدا زرتشت را بمدد او فرستد این عقیده از یسنای ۲۹ گاتها ست و مقصود از گاو چنانکه گفتیم روان آفرینش و جهان است که در آن عصر جهالت اهورا مزدا او را امداد نموده زرتشت را بپاسبانی و راهنمائی آن گماشت

برای معانی مختلف و اشتقاق و توضیحات راجع بگئو در سانسکریت رجوع کنید به:
Dictionary English and Sanskrit by Monier Williams, M.A. London 1851 p. 142.

۲ گوش در اوستا گاوش Gāuš و در یشتها از آن فرشتهٔ حافظ حیوانات اراده گردیده است که گوش یشت متعلق بآن است

۳ درواسپا Drvāspā جزء اول این کلمه درو drva همان کلمه «درست» است که درفارسی حالیه استعمال میشود و بمعنی سلامتی آمده و جزء دوم آن اَسپ (اسب) aspa است که از آن حیوانات اراده شده بنابر این درواسپا را باید سلامتی چارپایان ترجمه کنیم (رجوع کنید به یشتهای پور داود جزا مقالهٔ گوش ص ۳۷۲ — ۳۷۵)

۴ رجوع شود به گوش یشت فقرات ۱ — ۷ — ۱۲ — ۱۶ — ۲۴ — ۲۸

"این کامیابی را بمن عطا فرما ای نیک و ای تواناترین درو اسپ که بتوانم از برای آسایش آفریدگان مزدا گله های بسیار پرورش دهم و آفریدگان را از آزار دور و ایمن دارم "[1]

در اینجا چون سخن از پرورش حیوانات است موقع را غنیمت دانسته میافزائیم:

منع قربانی و فدیه خونی در مزدیسنا

در مزدیسنا قربانی خونی بکلی ممنوع و حرام میباشد و اگر گاهی در بین زرتشتیان ایران معمول شده در اثر معاشرت با سایر ملل و مخالف مذهب مزدیسنا بوده است زیرا مطابق اوستا قربانی حیوانات یکی از گناهان بزرگ شمرده شده و آنرا بدروغ پرستان و دیوان نسبت داده اند چنانکه در بهرام یشت (کرده ۱۷ فقره ٥٤) از دیوان "ویامبورَ" [illegible] که یکدسته از دیو یسنان بوده اند مذمت شده است زیرا "(آنها حیوانات را) خم نموده و اعضاء بدن آنها را درهم میشکنند و بآنان زجر و آزار میرسانند و چشم گاو را بیرون میآورند" در خود گاتها نیز مکرراً اشو زرتشت از "کرپان [illegible] و اوسیج [illegible] و کاوی [illegible] که دسته از اُمرا و پیشوایان دیویسنا هستند بدگوئی میکند که "بحیوانات ظلم و بیداد روا میدارند و بجای آنکه آنها را بپرورانند و بزراعت وادارند آنانرا بناله درمیآورند"[2] حتی اشو زرتشت درگاتها بکسانیکه "گاو را با فریاد شادمانی قربان میکنند" نفرین میکند[3] در مزد یسنا هیچگونه قربانی مانند سایر ملل سامی بخصوص بنی اسرائیل روا نیست و تنها فدیهٔ اي که در بارگاه اهورا مزدا پذیرفته میشود تقدیم و نثار اندیشه و گفتار و کردار نیك است چنانکه خود اشو زرتشت در یسنا ۳۳ فقره ١٤ چنین هدیهٔ گرانبهائي را اهداء اهورا مزدا مینماید و میگوید:

"زرتشت برای سپاسگزاری جان خویش و برگزیده ترین اندیشه و گفتار و کردار خود را با آنچه او راست از تواضع و برتری تقدیم آستان مزدا و راستی مینماید"

---

۱ گوش یشت کرده ۲ فقره ۹

۲ یسنا ٤٤، ۲۰

۳ یسنا ۳۲، ۱۲، ١٤؛ رجوع شود به: Sacred Book of the East vol. XXIv P. 295

دریشتها مکرراً به نقاطی برمیخوریم که سلاطین و نامداران ایران هزارها و صد هزارها اسبان وگاوان وغیره را قربان و نثار اهورا مزدا و فرشتگانش نموده اند، مقصود از این قربانی قتل حیوانات نیست زیرا گذشته از اینکه این عمل خلاف مزدیسنا و گناه است کشتار هزارها و ده‌هزارها و صد هزارها اسب و گاو امر محال و بي فائده ایست، اما آنچه بنظر میرسد در ایران قدیم آزاد ساختن حیوانات و بخشیدن اسبان وگاوان برعایا از طرف سلاطین بخصوصه در روزهای جشن و اعیاد معمول و یکی از اعمال حسنه شمرده میشده است چنانکه در مهر یشت فقره ۱۱۲ به آزاد ساختن حیوانات اشاره شده، هنوز هم این رسم در بین جمعی از هندوان معمول میباشد بنابراین ممکن است مقصود از فدیه و نثار اسبان وگاوان بخشیدن آنها برعایا و زراعتگران بوده است استرابون در تاریخ خود مینویسد: در جشن مهرگان خشترپاون (فرمانفرمای) ارمنستان بیست هزار کره اسب برسم ارمغان بدربار شاهنشاه هخامنشی هدیه فرستاد [1]

پاکیزگي

در اوستا پاکیزگی بدن (یازد اترا) از سفارشهاي اکید مذهبي و در ردیف صفات حسنه مانند راستی و درستی شمرده شده و آنرا یکی از لوازم زندگانی بشر و نشان تمدن و تربیت دانسته چنانکه درگاتها آمده است: پاکیزگی برای انسان از نخستین دقیقهٔ تولد بهترین چیزهاست [2]

کار و کوشش

کوشش در امور نیک از وظایف مزدیسنان است و بهمین سبب سحرخیزی از احکام مذهبی شمرده شده چنانکه در وندیداد فرگرد ۱۸ فقره ۲۴ آمده است؛

---

۱ راجع به قرباني در یشتها رجوع شود به آبان یشت، ۲۱، ۲۵، ۳۳، ۳۷، ۴۵، ۴۹، ۵۷، ۶۸، ۷۲، ۸۱، ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۱۷، گوش یشت، ۳، ۸، ۱۳، ۲۱، ۲۹.

۲ گاتها ۳ هاي ۲، ۵

رجوع شود به: Zoroastrian religion and customs, by Ervad Sheriarji Dadabhai Bharucha, Bombay 1928 pp. 52-55.

"خروس در سپیده دم بانگ زده گوید[1] ای آدمی برخیز نماز اشا (اشم و هو...) بجای آر بدیوها نفرین فرست اگر نه دیو دراز دست بوشاسب[2] بتو چیر گشته دو باره جهان خاکی را که در بامداد بیدار گشته بخواب انداخته گوید ای آدمي خوش بیاساي هنوز هنگام برخاستن تو نرسیده تو را با آن سه چیز بهتر از همه (یعني) پندار نیک و گفتار نیک و کردار نیک کاری نباشد ترا جز با پندار زشت و گفتار زشت و کردار زشت کاری مباد"

از آنجائیکه غالب کردار زشت در اثر بیکاریست مطابق مزدیسنا بر هرکس واجب است درکار نیک سود رسانی مشغول بوده و از پرتو جد و جهد و سعي و عمل مشکلات را حل و احتیاجات خود و دیگران را رفع نماید چنانکه زرتشتیان در ستایش خود میخوانند؛

"ما خواستاریم که در این جهان از زمرهٔ کساني باشیم که در ترقي و کمال اینجهان شرکت دارند"

راهنمائي

در مزدیسنا راهنمائی کردن مردم را بخدا پرستی موعظه نمودن باعمال نیک تشویق کردن یکی از بهترین و سود بخش ترین شغل ها شمرده شده و این کار در قدیم با معلمین بوده است که آنهارا فرهنگ خوان Frahangikan و اندرزپتان Andarzpatān مینامیدند[3] و گاهی نیز بعهدهٔ پیشوایان مذهبی بوده است که در اوستا آنان را

---

۱ خروس در اوستا پَرُوْدَرش [Avestan script] آمده و معنی این کلمه پیش بیننده است شاید اشاره به این بوده است که خروس طلوع خورشید و سحرگاه را قبلاً بوسیلهٔ آهنگ خود خبر میدهد ،کلمهٔ خروس فارسي از خراوَسَ [Avestan script] اوستاست که بمعنی خروش و فریاد میباشد خروس و سگ در اوستا محترم شمرده شده اند (باب ۳۱ فرگرد ۱۸ وندیداد) و در روایات نیز آزار و کشتن آنها گناه است (صد در نثر صد در بندهش) حتی آمده است که "هرگاه نان خورند سه لقمه از خود باز داشته بسگ دهند و اگر سگي براه خفته باشد نشاید که پاي سخت بر زمین نهند که او بیدار شود، هرگاه که سگ بانگ زند دیو و دروج از خانه دور گردند» رجوع شود به :
Sacred Books of the East vol XXIV P. 298.

۲ بوشاسب [Avestan script] در اوستا دیو دراز دست کاهلی خوانده شده است لغات بوشاسپ و بوشیاس فارسی که بمعنی خواب دیدن و روٌیا آمده از همین کلمه است

۳ رجوع شود به Shikand Gumamik Vi Jar Translated by E.W. West 1,40

پوریوتکیشان و نبانزدیشتان [۱] خوانده اند و در آغاز فروردین یشت و در فقره ۱۷ از فروهر توانای آنها یاد شده است

در قطعات اخیر اوستا وعظ و انتشار مذهب بعهدهٔ اتربانان [۲] گذاشته

وظایف پیشویان مذهبی مزدیسنا

شده و وظیفهٔ که برای آنان معین شده حفظ مذهب راستی و پرستش خدای یکتا و ادای بعضی مراسم نیک و مفید و انتشار تعلیم و تربیت ودستگیری از فقراء و بینوایان میباشد٬ اتربانان و پیشوایان مزدیسنا باید در نیکی و راستی و درستی و پاکی و شجاعت پیشوا و راهنمای دیگران باشند چنانکه در خرداد یشت (فقره ۹) اتربان نیک اینطور معرفی شده :

" اتربانی که در جزو دستهٔ سه گانه است و بنیکی مشهور و پیرو آئین نیک و دین به بوده پارسا و نیکوکار و دلیر است و در همه جا آئین میگستراند"

---

۱ پئوئیریوتکئشَ جزء اول آن پئوئیریو بمعنی اول و نخستین و جزء دوم آن تکئش (کیش) بمعنی مذهب است . نبا نزدشتَ جزء اول آن نبا بمعنی خانواده و جزء دوم نزدشت همان کلمه نزد و نزدیك فارسی است از این دو اسم در اوستا نخستین آموزگاران و اولین پیروان مزدیسنا و نیاگان و خویشان اراده شده است, کلمهٔ که معمولاً در اوستا برای پیشوایان مذهبی استعمال شده اتروان Athravan است جزء اول این کلمه آتر ātar آذر و آتش است جزء دوم آن وان همان بان است که در فارسی حالیه باقی است مانند نگاهبان و پاسبان و بمعنی دارنده و حافظ آمده و اتروان و آذربان کسی است که بنگاهداري آتش مقدس در آتشکده گماشته شده باشد, کلمهٔ دیگری که براي پیشوایان در اوستا استعمال شده و در بین مردمان ماد دورهٔ هخامنشی ماگو Magu معمول بوده در اوستا مُغو Moghu میباشد و در یونانی ماگی Magi یا ماگوس Magus شدهٔ, گاهي در اوستا پیشوایان مذهبی ائیثراپئیتي Aethrapaiti (رئیس دانش) خوانده شده اند و از این کلمه است ایرَپت Aerpat و هیربد که در پازند و فارسي بمعنی دستهٔ از پیشوایان زرتشتی آمده، در زمان ساسانیان پیشوایان مذهبي را «مگوپان مگوپت» Mogopātan Mogopat موبدان موبد مینامیدند ، و همین کلمه است که در پهلوي مگوپت (مغبد) و در فارسي موبد گویند, کلمهٔ پیشوا در فارسی حالیه در اوستا پیشاپي Peshapai است و غالباً با کلمهٔ دین مترادف آمده «دین پیشاپي» یعنی پیشوای دیني (۱) بزرگترین رئیس روحاني در اوستا «زرتشتروتمه» Zarathushtrutama (مثل زرتشت) نامیده شده (۲)

(۱) بندهش ۲۰۳۲

(۲) دینکرد جلد ۲ ص ۱۱۱ ، ۱۱۲ ؛ جلد ۱۲ کتاب ۶ ص ۱۴

بنابر مندرجات دینکرد در نسك ۱۸ اوستا از پیشوایان مذهبی و وظیفهٔ آنها در آگاه نمودن و راهنمائی کردن مردم مندرج بوده است [۱] و قطعاتی که راجع باین موضوع تا بحال باقی مانده موسوم است به "ایرپتستان" Aerpatistan و آن مجموعه ایست از قوانین مختلفه و شرایط پیشوائی [۲] وظیفهٔ پیشوایان روحانی مطابق اوستا ادای مراسم مفید و نیک و حفظ مذهب از اوهام و خرافات و راهنمائی و کمك بمردم میباشد [۳] حق داشتند که بسلاطین موعظه و اندرز دهند [٤] در اوستا پیشوا و موبد حقیقی که آنچه بدیگران گوید خود بعمل آورده باشد بمنزلهٔ شبانی است که مأمور حفظ گوسفندان میباشد [٥] و در تمام اندیشه و گفتار و کردارش باید متوجه راستی و درستی و راهنمائی دیگران باشد [٦] همانطور که طبیب حاذق قواء جسمانی را سلامتی و شفا میبخشد موبد پارسا و نیکوکار قادر بنجات روح و رستگاری انسان است [۷] پیشوایان همانطوری که زرتشت مردم را با تعلیم و موعظه براه راستی راهنمائی نمود نیز باید دیگران را از پیام ایزدی آگاهی دهند، در فروردین یشت بروان چنین پیشوایانی درود فرستاده شده [۸]، کسانی حق پیشوائی و راهنمائی دارند که خردمند و آزموده و دانا و تحصیل کرده و از کلام ایزدی (تنومنثر [illegible]) برخوردار باشند [۹] بخصوصه سفارش شده کسی که بخدمت آتش بایستد اما نیکوکار و پارسا نباشد نباید او را اتربان خواند و پیشوا دانست [۱۰]

---

۱ دینکرد جلد ۱٦ کتاب ۸ ۲۷ ۱۰ ص ۱۲۰ ۱۳۰

۲ رجوع شود به Aêrpatastân and Nirangastân Translated by S. J. Bulsara M.A. Bombay 1915.

۳ مینوی خرد. ۳۱، ٤ — ۸

٤ دینکرد جلد ۷ ، ص ٤۷۹

٥ دینکرد جلد ۷ ، ص ٤۸۳

٦ شایست لاشایست ، ۷ ، ۸ ; دینکرد جلد ۹ ص ٥۹۷

۷ دینکر جلد اول ص ۸۰ ، ۹

۸ فروردین یشت ۱٤۹ ، ۱٥۰ ، ۱٥۱ ، ۱٥۲ ، ۱٥٦ ، ۱٥۸

۹ آبان یشت فقره ۹۱

۱۰ وندیداد فرگرد ۱۸ فقره ۱

بسا در اوستا از کلمهٔ اتربان خود اشو زرتشت اراده شده و او را پیشوای حقیقی و سردار و پاسبان مردم خوانده اند چنانکه در فروردین یشت آمده است «خوشا بما یك اتربان متولد شد اوست اسپیتمان زرتشت . . . . از این پس دین به مزدیسنا بهفت کشورجهان منتشر خواهد گردید»[١] ودر جای دیگر زرتشت نخستین و بهترین آموزگار و پیشوای آئین مزدا شمرده شده[٢] در روایات اتربانان و زراعتگران از پشت سه پسر زرتشت میباشند[٣] و شاید ایراد این مطلب اشاره بآن باشد که این سه دسته آباد کنندگان جهان باید مثل خود اشو زرتشت راست و درست و پاك باشند، چنانکه از برای سیوشانتها (نوکنندگان جهان و موعودهای مزدیسنا) نیز میتوان همین تفسیر را قائل شد[٤] اوستا مکرراً اتربانان را براستی و درستی و پارسائی ترغیب مینماید و بخصوصه تاکید میکند که باید دارای قوهٔ فکر و هوش و دانش باشند[٥] و باید از اهورا مزدا توانائی و قدرتی بطلبند که بتوانند بدرك معرفت وکسب علم و هنر نائل گردند[٦] بعلاوه از حیث سلامتي و تندرستی و حفظ‌الصحه نیز باید

---

١ فروردین یشت فقره ٩٤

٢ فروردین یشت فقره ١٤٨، ١٥٢

٣ سه پسران زرتشت در اوستا اول «ایست واستر» Isat-vāstra (در پهلوي) (دوم) آوروت نر Urvat-nara (در پهلوی) (سوم) «هورَچیثر» Hvara-chethra (در پهلوي) این سه اسم در پازند و فارسی ایسدواستر، اروتدنر، خورشید چهر آمده و در بندهش فصل ٣٢ از این سه پسر نام برده شده و رئیس پیشوایان مذهبی (اتورنان) زراعتگران (استریوشان) جنگجویان (ارتشتاران) شمرده شده اند

٤ سئوشیانت Saoshant (در پهلوي سوشیانس) بمعنی سود رسان و نجات دهنده مکرراً در اوستا ذکر شده است و از آن سیوشانتها مروجین و مبشرین مذهب اراده گردیده و در روایات سه پسر زرتشت که بفاصله هزار سال از همدیگر در جهان خواهند آمد سیوشانسها نامیده شده اند و از اینقرار است اسم آنها اوخشیت ارت Ukhshyaterata و اوخشیت نمنکه و استوت ارت Stuat Arata براي شرح سیوشانسها رجوع کنید به رسالهٔ سوشیانش پور داود بمبئی ١٩٢٧

٥ دین یشت فقره ١٦

٦ آبان یشت فقره ٨٦

سرمشق و راهنمای دیگران باشند [۱] بطوریکه از اوستا و تاریخ برمیآید اتربانان و پیشوایان قدیم کاملاً خود را مقید بقوانین و سفارشهای فوق میدانستند و کردار نیك ایشان سرمشق دیگران بوده است، آدرباد زرتشت یکي از پیشوایان بزرگ در اندرزنامه خود میگوید: "صد و شصت سال زیسته ام و نود سال عمرخودرا بموبدی و پیشوائی گذرانیدم هرگز گوشت نخوردم، و اگر امر مهمی انجام دادم غره نشدم و از رنجی که بمن رسید افسرده نگردیدم" همچنین آدرباد ما را سپند که از زمان اردشیر بابکان تا عهد شاپور دوم (۲۲۶-۳۰۹) موبدان موبد سه پادشاه بوده اندرزنامه اش دارای بلند ترین درجه اخلاقی است، بعلاوه خدمات مهمی نیز نسبت به مزدیسنا انجام داده و کتب اوستا را بپهلوی ترجمه و تفسیر نموده و در زمان شاپور دوم که کشیشان عیسوی در ایران خیال تبلیغ مسیحیت داشتند این دستور بزرگ مفصلاً با ایشان مباحثه کرده و با دلایل خود ادعای آنان را رد ساخت

غیراز این دو موبدان بزرگ از پیشوایان مهم دیگری نیز مانند، آدرفرنبغ فرخزاد ترجمه کننده دینکرد به پهلوی و مانوسچهر کش نجم خبر داریم که نسبت بآئین زرتشت و ادبیات ایران قدیم خدمات شایان نمودند که تفصیل آن خارج از موضوع ماست

تعلیم و تربیت

ترویج معارف و توسعهٔ تعلیم و تربیت یکی از وظایف مذهبی زرتشتیان است

تعلیم تربیت

چنانکه در وندیداد آمده است: «کسی که میخواهد از علم و هنر بهرمند گردد او را از پیام ایزدی برخوردارگردانید [۲] در اوستا معارف پروری یکی از اعمال حسنه و مطابق با اراده اهورا مزدا شمرده شده [۳] بخصوصه دانایان باید دیگران را از علم و تربیت بهره مند گردانند [٤]

---

۱ دین یشت فقره ۱۷

۲ وندیداد ۱۷, ٤٤

۳ دینکرد ۳

٤ شکنده گمانیك ویجار ٤٦٠۱

تعلیم و تربیت در ایران قدیم

دکتر ادالپ راپ Dr. Adolph Rapp در کتاب خود موسوم به "مذهب و مراسم ایرانیان باستان" شرحی راجع بنتایج و تأثیرات تعلیم ایرانیان قدیم بیان میکند که از هرحیث قابل توجه و دقت است لهذا در اینجا موقع را غنیمت شمرده ترجمهٔ آنرا میافزائیم [۱]

چیزیکه در تاریخ ایران بیش از هر چیز جالب توجه است، و روح معنوی ایرانیان را در زندگانی اجتماعی آنان مجسم مینماید طرز تعلیم و تربیت آنهاست، این تعلیم و تربیت از طفولیت در روح جوانان ایران منشاء احساسات نیکی گردیده ایشانرا درهرکار بشاه راه راستی و ترقی راهنمائی مینمود، و از ابتدا بطوری قوای روحانی و جسمانی ایشانرا مهیای کار نموده جامعهٔ صحیح و سالمی تربیت مینمود که افراد آن در آتیه بآسانی میتوانستند خدمات شایان و وظایف خود را بوطن و ملت خود انجام دهند.

طریقه تعلیم و تربیت در ایران قدیم

این طرز تعلیم و تربیت که از عصر مادها تا زمان شاهنشاهی ایرانیان در « پازارگاد» Pasargadae در دربار ایران بر قرار بود در تمام ممالك شرقی نظیر آن دیده نشده بود و بطوری توجه یونانیان بان جلب شد که از زمان هرودت به بعد آن تعلیم و تربیت را از ایرانیان فرا گرفته در یونان رواج دادند.

هرودت مینویسد «ایرانیان فرزندان خود را غالباً در سه چیز تعلیم میدهند اول راستی، دوم سواری سوم تیر اندازی. [۲] کزنفون در کتاب «سیروپدی» Cyropadie (کورش نامه) راجع باین تعلیم و تربیت در ایران مفصلاً بحث کرده است و برای آن مقام بسیار عالي را قائل شده، از این جهت بعضی اظهارات او را عین واقع نمیدانند و در ردّ و قبول حقیقت آن

---

۱ رجوع شود به
Religion and Customs of the Persians and Other Iranians. By Dr. Adolph Rapp. Tr. by Mr. R. Cama.

۲ رجوع شود به
Herod I 136.

مشکوك میباشند و ادعا دارند این طرز تعلیم و تربیت در بین عموم طبقات ایرانی معمول نبوده است در صورتیکه خود کزنفون نیز چنین ادعائی ندارد و از بیانات او بخوبی واضح است که برای ادعای خود حدودی معین نموده و در جائی که شرح تعلیم و تربیت ایرانیان را میدهد مقصودش اشراف زادگان ایرانی و خانوادهٔ سلطنتی و درباریان بوده اند چنانکه میگوید «این دارالعلم و محل تربیت در مقابل قصر سلطنتی و از عمارات دولتی در محل باز و کشاده واقع بود» از اینجا بخوبی ظاهر است که محل دارالتربیت در پایتخت شاهنشاهی یعنی پارس یا پازارگاد بوده است، و اگر چه عموم ایرانیان از نتایج این تعلیم و تربیت بهره مند بودند ولی بطور کلی این طرز تعلیم و تربیت در بین دستهٔ اشراف و بزرگان دربار معمول بوده است چنانکه خود کزنفون میگوید فقط آن تربیت شدگان میتوانستند در مشاغل دولتی مقامات عالی را احراز نمایند، در واقع باید گفت منشاء و محیط انتشار اولیهٔ این تعلیم و تربیت دربار و خانوادهٔ سلطنتی بوده و از آنجا بسایرین نفوذ نموده منتشر میشد.

کزنفون در کتاب دیگر خود موسوم به «انابازس» Anabassis میگوید:

محل تعلیم و تربیت

«پسران اشراف و بزرگ زادگان عموماً در دربار سلطنتی تربیت میشوند» وطرز تعلیم و محل تربیت آنها را اینطور تعریف میکنند «این جوانان در مقابل قصر سلطنتی و در فضای باز و کشاده بمقتضای سنّ بچهار طبقه جداگانه منقسم میشوند [1] و این طبقات در تحت توجه معلمین مخصوص اداره میشود، همانطوری که در سایر مدارس نوشتن و خواندن تعلیم داده میشود، در این مدرسه آموختن و مشق راستگوئی و درستکرداری یکی از موّاد اولیهٔ نظامنامه میباشد، در این دارالتربیه هرگونه گفتار و کردار برخلاف راستی و درستی منع و مرتکب آن تنبیه میشود، مخصوصاً دو روئی و ناسپاسگزاری بسیار ناپسندیده و ممنوع است و همهٔ شاگردان باید از آن حذر نمایند، علاوه بر این

---

۱ رجوع شود به Anabasis I., , 8.

تعلیم و تربیت آنان باید راستی و درستی، فرمانبرداری، اعتدال در خوراك، و وظیفه شناسی را عملاً مشق نمایند و در امور روزانه بکار آورند »

«این تعلیم و تربیت تا سنّ شانزده الی هفده سالگی اطفال امتداد دارد و

دوره تحصیلات

از آن به بعد شروع بتحصیلات دورهٔ دوم میشود که عبارت است از سواری، تیر اندازی، نیزه بازی و مدت این دوره نیز قریب ده سال میباشد.

جوانان مطابق این دستور تعلیمات ابتدائي خود را بتکمیل رسانیده قابل آن میشوند که در امور مختلفهٔ دولتي داخل شده و در ماموریتهای مختلف از قبیل قلع و قمع اشرار و دستگیری راهزنان و جلب آنان بمرکز وغیره شرکت نمایند[1] و نیز آنان در هنگام شکار ملازم رکاب شاه میباشند، در واقع قبل از آنکه مصاف جنگ را دیده باشند این تفریح و میدان شکار یك درس ابتدائی است که ایشانرا با وضع جنگ آشنا مینماید و شرکت در شکار با شاه طبعاً آنها را قوی و شجاع و فدا کار میسازد، پس از انقضای این مدت و تکمیل این تحصیلات موقعی که بیست و پنجسال از عمر این جوانان گذشته باشد میتوانند بخوبی از عهدهٔ خدمات کشوری و لشکری بر آیند در مواقع جنگ مسلّح و مهیّاي حمله و دفاع هستند و در هنگام صلح و آسایش بخدمات اداري و کشوری میپردازند

سالخوردگان از خدمات لشکری و شرکت درجنگها معاف هستند و امور کشوری بخصوص عدلیه بایشان محول میگردد»

اما اینکه تقریر گزنفون راجع بمطالب فوق کاملاً صحیح و قابل اعتماد است یا خیر ما نمیتوانیم بطور قطع و یقین راجع بآن اظهار عقیده کنیم ولي این یقین است که بیانات او بطرز خیالات و روحیات ایرانیان کاملاً موافقت دارد گذشته از این راجع باین طرز تعلیم و تربیت و نتایج آن از سایر نویسندگان نیز دلایل و شواهد تاریخی در دست است که با بیانات "گزنفون" اختلاف ندارد و اگر نیز در جزئیات اندك تباینی دیده شود قابل توجه نخواهد بود

۱ رجوع شود به Cyrop. I, 2.

بعد از "کزنفون" نویسنده دیگری که از تعلیمات اخلاقی و وضع تربیت ایرانیان سخن میراند " نیکولا ُاس داماسکنوس" Nikolaus Damascenus است، این نویسندا راجع به "کورش" چنین مینویسد.

« تعلیم و تربیت کورش مطابقهٔ فلسفهٔ مغان بود و او در آن رشته تجربیات خوبی داشت، کورش در دامان راستی و درستی پرورش یافته بود و از رسوم و وظایف که برای اشخاص مهم و بزرگ مملکت لازم است بخوبی آگاهی داشت»[1]

استرابو Strabo نیز در این باب چند خبر شگفت آمیز از خصایص ایرانیان ذکر میکند، و چنان مینماید که غیر از هردت و کزنفون از نویسندگان دیگری نیز دلایل تاریخی برای اثبات ادعای خود در دست داشته؛ او سنّ مقتضی برای تعلیم و تربیت را از پنج سالگی الی بیست و چهار سالگی معین نموده که در این مدت جوانان بتکمیل تیر اندازی و نیزه بازی و سواری میپرداختند بعلاوه میگوید: معلمین و استادان این مدرسه در طرز تعلیم و تربیت سبک مخصوصی اختیار کرده بودند و اغلب حکایات تاریخی را مخلوط با افسانها نموده کارهای فرشتگان و خدمات و شجاعتهای بزرگترین نیاگانشان را برای ایجاد شجاعت و تولید احساسات و نیز برای شگفت و عبرت شاگردان نقل مینمودند

چیزی که بیشتر جالب توجه میباشد این است که «استرابو» مینویسد:
« محصلین علم زراعت و چوپانی نیز میآموختند و پس از انجام کارهای روزانه بغرس اشجار و گل کاری و تهیهٔ دامهای شکاری میپرداختند»[2]

تعلیم و تربیت شاهزادگان

از قرار معلوم تعلیم و تربیت شاهزادگانی که برحسب ارث باید بسلطنت یا فرمانفرمائی برسند با کمال دقت و اهتمام صورت میگرفت چنانکه افلاطون Plato نظامنامهٔ تحصیل آنان را بدین طور بیان میکند «شاهزادگان از طفولیت نه فقط بدایگان بلکه بخواجه سرایان سپرده میشوند تا با توجه کامل آنانرا (راست و درست) و زیبا و قوی بنید

---

۱ رجوع شود به Nicolaus Damascenus frgm. 67.

۲ رجوع شود به Strabo XV.

پرورش دهند و از هفت سالگی شروع بتعلیمات ابتدائي سواری شکار، و تیر اندازی مینمودند و از سنّ چهارده سالگی در تحت نظر چهار معلم ایرانی برگزیده بتکمیل تحصیلات خود میپرداختند باین طریق که عالمترین معلمین آنها را حکمت مغان که بوسیلهٔ زرتشت فرستاده اهورامزدا آمده آگاه میسازد، پارساترین شخص او را درهرکار براستی و درستی اندرز داده در تهذیب اخلاق‌او میکوشد و ایشانرا او را بدوری از ظلم و حرص و اجتناب از اعمال ناپسندیده رهنمائی میکرد، و شجاعترین شخص آنهارا را بدلاوری و مردانگی ترغیب مینماید»[۱]

نتیجهٔ این تعلیم و تربیت

این طرز تعلیم و تربیت را بعضی نویسندگان نیکو دانسته و برخی نه پسندیده اند، تعلیم و تربیت ایرانی یك آمال و مقصد حقیقی و عملی داشت و باین جهت در تاسیس این مدارس جدیت داشتند تاروٴسای ادارت دولتی و صاحبمنصبان ارشد قشونی مطابق راستی و درستی و وظیفه شناسی تربیت شده تجربیات عملی حاصل نمایند از این جهت تعلیم و تربیت آنان در تحت نظر دولت و برای خدمت انجام میگرفت

گذشته از اظهارات کزنفون شواهد تاریخی دیگری نیز در دست است که جوانان مجبور بتعلیم و تربیت بوده اند ولی این را نباید دلیل بر استبداد حکومت زمان دانست، مقصود از تشکیل مدارس دولتی این نبود که جوانان پس از تحصیل در آن مطیع محض حکومت شده کورکورانه از پادشاه فرمانبرداری نماید، بلکه برعکس تاسیس این مدارس برای ایجاد و پرورش راستی و درستی و شجاعت و ایجاد احساسات وطن پرستی بوده است، و اگرچه بعدها از مقصود اصلی خود دور افتاده ولی باید دانست بنیاد آن بر پایهٔ محکم و بمنفعت عموم نهاده شده بود، چنانکه دیدیم تعلیم عدالت و آزادی یکي از دروس مخصوص این مدرسه بوده است و این دلیل نیز شاهد مدعاي ماست، زیرا تعلیم عدالت و آزادی در مدرسهٔ استبدادی مناسبت ندارد.

---

۱ رجوع شود به Plato, Alcibiad Prim ,p. 121, D.

بطوریکه از اظهارات کزنفون برمیآید این دارالفنون مخصوص ایران و در تاریخ قدیم دنیا داری یك اهمیت فوق العاده بوده وجود این دارالتربیه ها در بارگاه شاهی پازارگاد و در بار حکومتهاي مختلفه ایران یکی از لوازم جلال سلطنت و فرمانروائی بوده، و میتوان گفت همین تعلیم و تربیت بود که اخلاق ملي ایرانیان را برای مدت مدیدی نگاه داشت

دربار باعظمت شاهنشاهان ایران مرکزی بود که نفوذ و قدرت آن مانند اشعهٔ ستارهٔ درخشاني در سراسر مملکت منتشر میگردید، رسوم و آداب دربار ایران با این درجهٔ عالی در روح جوانان ایران نتایج نیکی بخشیده آنانرا بشاه راه سعادت راهنمائي کرد نتایج این تعلیم و تربیت در حیات تاریخی و اخلاقی ایران قدیم بخوبی دیده میشود که چگونه روح ایرانیان ر با راستی و درستی محبت و شجاعت و عفت بالاخره با اخلاقی پرورش داد که ملت ایران برای آن حق دارد نام نیك شرافتمند جاودانی برای خود تحصیل نماید، هیچ یك از ملل شرقی نمیتواند چنین اسناد افتخاری در تاریخ خود نشان دهد افلاطون Plato وقتی که راجع بتعلیم و تربیت و مزایای اخلاقي ایرانیان صحبت میکند بخوبی مزیت و برتری مقام پارسها را نسبت بتعالیم مادها ثابت میکند

همانطور که ما از نتایج نیك این طرز تعلیم و تربیت تعجب میکنیم بهمان اندازه از قوهٔ فوق العاده و فکر و هوش عالئی در حیرت میمانیم که در آن عصر کهن این اساس را باین ترتیب کامل منظم ساخته است منشاد این افکار احساسات پاك ایرانی است که نه فقط مایل بایجاد محسنات اخلاقی بلکه همواره در صدد انجام وظایف انسانیت نسبت بخویشان و وطن و مملکت بوده است، ایرانیان همیشه در صدد بودند که بوسایل ممکنه قوای جسماني و روحانی جوانان را بحد کمال رسانند تا بتوانند از عهده انجام وظایف خود برآیند.

این باریك بینی و دقت در حیات اخلاقي و اجتماعی ایرانیان بطور یقین با عقاید مذهبی آنان تعلق ارتباط کلی داشته، و این احساسات در تحت تأثیرات مذهبی بود که بوسیلهٔ صفات حسنه و کردار نیك زندگاني بشر را سعادتمند ساخته ترقی داد، این تعالیم روحانی بکمك اصول صحیح تعلیم و تربیت توانست صفات نیك را یکی از خصایل طبیعی ایرانیان ساخته و تا قرنها در بین آنان برقرار گذارد.

این بود نمونهٔ از تعالیم اشو زرتشت که از دستبرد روزگار بجا مانده و از دوران کهن بدست مارسیده و امروز راهنمای پیروان مزدیسناست، همین تعالیم مقدس بود که روح نیاکان مارا بنیکی و راستی پرورش داده و این افتخار را تا ابد برای پیروان مزدیسنا باقی گذاشت، این را نیز باید دانست که در تعالیم اشو زرتشت و اوستا هیچگونه خود پرستی و تعصب نبوده و نیست و سعادت و نجات تنها از برای قوم مخصوصی خواسته نمیشود بلکه تمام نیکان و راستکرداران که در سراسر جهان میباشند مرد و زن بدون فرق مذهب و ملت و نژاد ستوده شده و هر شخص نیك اندیش و نیك کردار و نیك گفتار را رستگار دانسته و اعمال را سبب نجات و شافع قرار داده نه ایمان و گفتار محض را چنانکه در "ایوثریترم گاه" آمده است [۱]

فقره ۷ اتربان پاکدین و اشو [۲] را میستائیم، رزمآزمای پاکدین اشو را میستائیم، برزیگر گله پرور پاکدین اشو را میستائیم، رئیس خانه پاکدین اشو را میستائیم، دهخدای پاکدین اشو را میستائیم،

---

۱ ائیوی‌سروثرم [illegible] یکی از اوقات پنج گانه است که عبارت باشد از سر شب تا نیم شب و نام دعاي مخصوص بآن موقع است

۲ اشو - اشا [illegible] aša این کلمه در اوستا داراي معنی بسیار مبسوطی است از قبیل راستي درستی و پاکی، تقدس، قانون، عظمت، نیکی، بسا در اوستا این کلمه با نام زرتشت مترادف آمده و بسیاري از نامهای اوستائي از قبیل اشاوهیشتا [illegible] وغیره از اشا ترکیب شده اند

رئیس ایالت پاکدین اشو را میستائیم، رئیس مملکت پاکدین اشو را میستائیم، ۞ ۱

۸ جوان نیک پندار، نیک گفتار، نیک کردار نیک وجدان۲ پاکدین سرور پارسا را میستائیم، جوان سخنگوی ۳ پاکدین اشو را میستائیم، آن پاکدین اشو را که فداکاری کند میستائیم ٤ آن (آتربان) پاکدین اشو را که در مملکت است میستائیم، آن (آتربان) فرخنده اشو را که درگردش است میستائیم، ۵ کدبانوی پاکدین اشو را میستائیم ۞

---

۱ رئیس خانواده در اوستا نمانوپئیتی [اوستایی] در پهلوي مان پت، رئیس ده (دهخدا) ویس پئیتی [اوستایی] در پهلوي ویسپت رئیس ایالت (والی) زنتوپئیتی [اوستایی] در پهلوي زنت پت رئیس مملکت (پادشاه) دئینگوپئیتی [اوستایی] در پهلوي ده پت آمده در کردهٔ ۲۹ مهریشت فقره ۱۱۵ این اسامی بعلاوه زرتشتروتمه [اوستایی] باهم ذکر شده است

۲ کلمهٔ که به نیک وجدان ترجمه شده در متن «هودَئِنا [اوستایی]» است جزء اول آن «هو [اوستایی]» است که در اوستا بمعنی نیک و خوب میباشد و از همین کلمه است جزء اول هومتَ [اوستایی] هوختَ [اوستایی] هوورشت [اوستایی] یعنی نیک اندیشی نیک گفتاری، نیک کرداری که اصول مزدیسنا ست جزء دوم «دئِنا» [اوستایی] daenā (دین) است که در گاتها بمعنی آئین و بسا بمعنی وجدان آمده است (یسنا ۳۳ قطعه ۱۳ - یسنا ۳٤ قطعه ۱۳)

۳ [اوستایی]

٤ خوتودَث [اوستایی] X^vaetvadatha (خود دادن) در این فقره بمعنی فداکاري آمده است و در بعضي نقاط اوستا صفت است یعنی کسی که از میان خویشاوندان زن برگزینند لغت خویش در فارسی نیز از همین ریشه است، هنوز هم درمیان مسلمانان ایران وصلت با خویشان سنت نیک شمرده میشود و بخصوصه میگویند که عقد و نکاح دختر عمو و پسر عمو در آسمان بسته شده است یعني که ازدواج میان کسان و خویشان مقبول و مستحسن است نزد خداوند، حالیه در ایران مثل قدیم عروسی دختر عمو و پسر عمو یا دختر عمه و پسر عمه و دختر دائي و پسر دائي وغیره بسیار معمول است

۵ مقصود از این دو دسته آتربان یا پیشوایان دینی اولي کساني بوده اند که در مملکت مراسم دیني بجاي میآوردند و دومی کساني بودند که از برای تبلیغ دین و ترویج آئین یکتا پرستی زرتشتی درخارج باطراف و اکناف سفر میکرده و مردم را براه راست دعوت مینمودند

زن پاکدین را میستائیم کسی که در پندار و گفتار و کردار نیک سر آمد است، در گفتار نیک سر آمده است، در کردار نیک سرآمد است، آن زن پاکدین خوب آموخته را (نیک تعلیم یافته را) که فرمانبردار شوهر میباشد [2] (زنی که) مثل سپنتا آرمیتی [1] و مانند زنانی (که پسندیدهٔ درگاه تو هستند) ای اهورا مزدا ۵۵

---

۱ کلمهٔ که بشوهر ترجمه کرده ایم در متن رتوخشتر [illegible] آمده است

۲ سپنتا ارمئیتی [illegible] Spenta Armaitī چهارمین امشاسپند مظهر عشق و فرشتهٔ مهر و محبت و تواضع و بردباري است و نیز توشنامتی [illegible] نامیده شده است (یسنا ٤۳ قطعه ۱۰)

نمونهٔ از تعلیمات اوستا

خداوند بالا و پستی توئی ندانم چهٔ هرچه هستی توئي

(فردوسي)

خدا

خدا ـ قادر مطلق:

(اهورامزدای یگانه) آنکسی که بزرگتر از همه است.

(یسنا ۲۸—۵)

خدا ـ آفریننده یگانه:

اوست (اهورامزدا) یگانه آفریننده جهان.

(یسنا ٤٤—۷)

خدا ـ دانای مطلق:

مزدا اهورا خدای دانا و مقدس است.

(یسنا ۲۹—٦)

خدا ـ بهترین:

(ای اهورامزدا) توئی بهتر و با بهترین راستي هم اراده:

(یسنا ۲۸—۸)

خدا ـ مبدء امید:

«ای کسی که آرزوهای ما از تو برآورده (شده) و امید بهشت ما بسوی تو است.»

(یسنا ۲۸—۹)

خدا ـ حاجت برآورند:

اهورامزدای یگانه حاجت برآورنده است.

(یسنا ٤٤—٤)

خدا ـ ایمان و امید:

«همواره در هرکار از خداوند امیدوار باشید، و بکوشید که کردارتان مقبول درگاه اهورامزدا واقع گردد.»

(پند نامه آدربار ماراسپند)

خدا ـ پناه دهنده و امدادکننده:

ای اهورامزدا ما خواستاریم که پناه طولاني تو را یافته و خودرا شایستهٔ رحمت تو سازیم، ما خواستاریم که از پرتو فروغ و جلال تو توانا گردیم، توئی درمیان همهٔ موجودات بهترین و مقدسترین، از درگاه تو امیدواریم که ما را در پرتو خود پناه گاه عطا فرمائی.

(هفتن یشت بزرگ کرده ٧—٤)

خدا ـ راهنمای یگانه:

من (زرتشت) میخواهم از کسي که بزرگتر از همه است سخن بدارم، اوست مزدا اهورا خیرخواه همهٔ آفریدگان که بتوسط خرد مقدس خویش ستایش کساني که وی را میستایند میشنود، عبادت اورا من از (وهومن) منش پاك تعلیم یافتم، او از معرفت خود بهترین چیز را بمن آموخت.

(یسنا ٤٥—٦)

خدا ـ همهٔ ستایشها بسوی او:

«ای اهورامزدا ما سرودگویان و وعظ کنندگان تو هستیم و میخواهیم که باین وسیله خود را برای مزدیکه تو برای دین مانند ما کساني مقرر داشتي مهیا سازیم.»

(یسنا ٤١—٥)

خدا ــ شناسائی او :

خوشنودی اهورامزدا و ستایش بنام مقدس او سزا ست که بوده و هست و خواهد بود؛ خداوندي که حاکم برروح است و بذات خود یکتا و قائم میباشد، اهورائی که بزرگترین و داناترین و آفریننده و پرورش دهنده و پناه دهنده و افزون کننده و بخشاینده و مقدس و دادگر و قادر مطلق است.

(دعا نام ستایشنَ) (۱)

خدا ــ اقرار بوحدت و قدرت مطلق او :

من اهورامزدا را آفرینندهٔ همه چیز میدانم و استوارم بر اینکه او نیکی و راستي است، مقدس است، فروغمند است، دانا و توانا ست همهٔ نیکی ها از او ست، نظم و قانون طبیعت که در سراسر گیتی دیده میشود از او بوجود آمده و کرُه های درخشنده از فروغ بي پایان او درُخشانند.

(یسنا ۱۲ــــ۱)

خدا ــ قدرت ایزدی:

سپاس آن بزرگترین موجودات که همهٔ مخلوق آفریده اویند، خداوندی که همواره جاودان و یکسان است و با توانائی و دانش خود شش امشاسپندان را بیافرید و بارگاه فروغمند (گرونمان) و این جهان و خورشید درخشان و ماه تابان و ستارگان گوناگون و باد و آب و آتش و خاك، و روندگان و جنبندگان را آفرید، ستایش و دعای آن

---

(۱) دعا نام ستایشن یکي از ادعیه زرتشتیان متعلق باوستاي اخیر میباشد که در حدود سنه ۴۰۰ یزدگردي (۹۳۱ میلادی) بدست آدر باد همید پسر همید اشا وهیشتا نوشته شده در اینجا متذکر میشویم که برخی از ادعیه و نمازها که بفارسی یا پازند است باعباراتي دگرگون حالیه در دست است که کمتر شبیه بفارسی صحیح یا پازند است و اگر خواسته باشیم آنها را درج کنیم البته باید با دقت اصلاح شود. فقرات فوق ترجمه از متن پهلوی دینکرد «دنجي شاه مهرجي باهاي مادان» جلد اول چاپ بمبئی ۱۹۱۱ است.

یکتا و نیکوکار که انسان را از همهٔ آفریدگان بگفتار برگزید و برسایرین برتری بخشید و بنیروی اندیشه او را حکمران برسایرین گردانید و با و قدرت و قوتی عطا فرمود تا بتواند بر بدی‌چیر گردد.

(دعا نام ستایشن ۲-۳)

خدا ـ پرستش :

من ایمان دارم بآنکه ستایشش با راستی از صمیم قلب بهترین چیزهاست آن کس مزدا اهورا و صفات مقدسهٔ اوست که بوده و هست و خواهد بود من میخواهم از او وصفات برگزیده اش نام برده و با سرودهای نیایش آنها را ستوده و باو نزدیك شوم.

(یسنا ۳۱—۸)

خدا ـ هدیه و نثار :

ای اهورا مزدا آنچه از ما نیکوست تقدیم تو میداریم و در راه تو فدا میسازیم، ما تورا نماز میبریم و تورا سپاسگزاریم.[1]

(یسنا ۱۳—۵)

خدا ـ عبادت :

بخداوند نماز گزارید و منش خود را شاد دارید تا از هر نیکی برخوردار شده افزایش یابید.[2]

(پند نامه آدرباد —۱۰۲)

خدا ـ چه ستایشی مقبول است :

آن ستایشی بدرگاه اهورا مزدا نیک و پذیرفته است و آن ستایشی در آئین مزدیسنا ستوده شده که پایهٔ آن برنیکی و راستی و بی‌گمانی بیزدان نهاده شده باشد آن ستایش که برای سراسر نیکیهائی که بما ارزانی داشته شده بجا آورده شود آن ستایشی که در هنگام سختی نیز ما را

۱ رجوع شود به Karl. F. Geldner 1896 p. 64

۲ رجوع شود به متن پهلوی جاماسب جی منوچهر جی‌جاماسب آسانا ص ۹۷

از رحمت و محبت اهورا مزدا دور و مشکوك نسازد، و از سپاسگزاری او بازندارد، ستایشي ستوده است که در آن سود و نیکی خویش بزیان و بدی دیگري خواسته نشده باشد[۱]

(مینو خرد باب ۵۲-۱۳۰۲)

خدا– نامهای ایزدی:

(اهورامزدا باشو زرتشت گفت) منم، پشتیبان و منم آفریننده و نگهبان منم شناسنده و مقدس ترین، خرد چاره بخش نام من است، چاره بخش ترین نام من است، پیشوا نام من است، بهترین پیشوا نام من است، اهو را نام من است، مزدا نام من است، پاك نام من است، پاکترین نام من است فرهمند نام من است، فرهمند ترین نام من است، بسیار بینا نام من است دور بین نام من است، دور بیننده ترین نام من است پاسبان نام من است، پشت و پناه نام من است، آفریدگار نام من است نگهدار نام من است، شناسنده نام من است، بهترین شناسنده نام من است، پرورنده نام من است، جویای سلطنت نیک نام من است کسي که بیشتر جویای سلطنت نیکي است نام من است، شهریار دادگر نام من است، دادگرترین شهریار نام من است.

کسی که نفریبد نام من است کسی که فریفته نشود نام من است، کسی که بستیزگی غلبه کند نام من است، کسی که بیك ضربت فتح کند نام من است، کسی که بهمه شکست دهد نام من است، آفرینندهٔ کل نام من است بخشایندهٔ تمام نعمت ها نام من است، بخشندهٔ خوشیهای بسیار نام من است، بخشایشگر نام است.

کسي که با رادهٔ خود نیکی کند نام من است، کسیکه باراده خود پاداش رساند نام من است، سود مند نام من است، نیرومند نام من است، نیرومند ترین نام من است، پاك نام من است، بزرگ نام من است، برازندهٔ سلطنت نام من است، بسلطنت برازنده ترین نام من است،

دانانام من است، دانا ترین نام من است، کسي که دور را نگران است نام من است، این چنین است نامهای من [1]

(هرمزد یشت ۱۲—۱۵)

خدا ـ پرستش:

ای اهورا مزدای یکتا وای خداوند راستی و درستی بمن قدرت و قوهٔ عطا فرما که بتوانم تورا بوسیلهٔ اندیشه و گفتار و کردارنیک ستایش نمایم و مطابق ارادهٔ تو همانطور که تو خواستاری رفتار کنم.

(دعا نام ستایش ۵ـ۷)

خدا ـ دعا و درخواست:

ای نور حقیقت وای روح راستي ما از تو خواستاریم که اشوئی و آمال نیك و حکمت و دانائی، ظفر و قدرتِ عمل نیك را بما ارزانی داری.

(مهر یشت ـ ۳۳)

خدا ـ خشنودی او:

بچه وسیله میتوان اهورا مزدا و امشاسپندان را خشنود ساخت؟ اهورا مزدا را باین وسیله میتوان خشنود ساخت که خرد مقدس را پشت و پناه قرار داد قناعت و شجاعت را مانند زره زرین در برداشت، راستی و درستی را چون سپر بردست گرفت، شکر و سپاس را چون گرز برکف داشت و فرمانبرداری خدا را چون کمان، سخاوت را چون تیر و میانه روي را چون نیزه باخود داشت آنگاه کوشش بکار بست وبخت و نصیب را پناه خود ساخت، باین طریق میتوان اهورامزدا و امشاسپندان را خوشنود گردانید و بر اهریمن زشت چیر گردید.

(مینوخرد پرسش ۴۲ باب ۴۳ فقره ٤—۱۳)

---

۱ رجوع شود به یشتهاي پور داود ج ۱ ص ۵۳ـ۵۵

خدا ـ نثار باو:

همانطوریکه تو ای اهورا مزدا نیك اندیشیدی و نیك گفتی و نیك بجا آوردی ما نیز برای تو نثار میآوریم این چنین آنرا بتو برازنده میدانیم، این چنین تو را با آن ستایش میکنیم این چنین تو را ثنا خوانیم این چنین تو را سپاسگزاریم.

(هفتن یشت بزرگ کرده ٥ فقره ٤)

از کثری افتی بکم و کاستی از همه غم رستی اگر راستی

راستي

راستي ـ بزرگترین سعادت:

راستي بهترین سعادت است، سعادت از آن کسی است که خواستار بهترین راستي است.

(اشم وهو)

راستي ـ یگانه راه نجات:

راه در جهان یکی است و آن راه راستي است.

راستي ـ راستي باقي است:

راه یکی است و آن راه راستي است آن راهی است که از آغاز راه پیروان اولیهٔ بوده پس تو همواره در راه راستي باش و هرگز از این شاه راه منحرف مشو خواه در موقع سختی و خواه در هنگام راحت، این را نیز بدان و آگاه باش گاوان و اسبان خاك گردند زروسیم بخاك پیوندد تن نیز مشتی خاك گردد، اما آنکس نمیرد و بخاك نپیوندد و تباهی نپذیرد که راستی و درستی را بستاید و بر طبق آن رفتار نماید. ١

(اردای ویرافنامه)

1 Arda Viraf Nameh by Dastur Hoshangji and West P. 184

راستی ـ یگانه آمال:

وهومن از اشو زرتشت پرسید "ای سپیتمان زرتشت آمال و آرزوی تو چیست، از برای چه میکوشی، زرتشت پاسخ داد، یگانه آرزوی من بخشش راستی و درستی است، کوشش و کار من برای راستی و درستی است، آرزوئی که من دارم برآورده شود انتشار راستی و درستی است. [۱]

(دینکرد باب ۱۰۱)

راستی ـ خدا با راستی یك است:

«ای اهورا مزدا ای بهتر از همه و با بهترین راستی هم اراده»

(یسنا ۲۸ — ۸)

راستی ـ رسیدن بآن:

«ای راستی کی بتو خواهم رسید»

(یسنا ۲۸ — ۵)

راستی ـ رسیدن بخدا بوسیله راستی:

ای اهورا مزدا با اندیشهٔ نیک و کردار راست و درست و ایمان کامل ما میخواهیم بتو تقرب جوئیم و بتو برسیم.

(یسنا ۳۹ — ٤)

راستی ـ نجات بوسیلهٔ آن:

باستعانت راستی و بدوستی راستی، هرکس میتواند در دوجهان رستگار گردد.

(یسنا ۳۵ — ۸)

راستی ـ دعای راستی:

بنا بخواهش هر یك از اهورای حاجت برآورنده خواستارم که آرزوها را

---

1 Dinkard by Madon Part II P. 625

برآورد و همه را از توانائی و راستی و درستی برخوردار سازد.
(یسنا ۴۳—۱)

راستی ـ آورندهٔ حکمت است :

ای راستی، شکوه منش پاك را از آن من ساز
(یسنا ۲۸—۷)

راستی ـ بخشش پاك منشی بوسیلهٔ راستی :

ای اهورا مزدا، تو رحمت منش پاك و حکمت مقدس را بوسیلهٔ راستی بما میبخشی.
(یسنا ۴۳—۲)

راستی ـ راهنمائی براه راستی :

ما خواستاریم از زمرهٔ کسانی باشیم که بشر را بشاه راه راستی راهنمائی میکنند، ما امیدواریم که مزدا و فرشتگانش بسوی ما آمده ما را یاری بخشند و از راستی بهره مند گردانند تا اندیشهٔ ما به آن جا که سرچشمهٔ دانائی است پی برد.
(یسنا ۳—۹)

راستی ـ دعا براستگو :

راستگو موثق و معتبر باد.
(آفرین هفت امشاسپند)

راستی ـ راهنمائی آن :

موفق و کامروا باد زرتشت که برای تکمیل سعادت جهان مادی ما را براه راستی راهنمائی نمود و برای رستگاری جهان معنوی ما را از پرستش اهورای یکتا برخوردار ساخت.
(یسنا ۴۳—۳)

راستی ـ آموزگار راستی :

زرتشت آموزگار راستی بود و اندیشهٔ راستی را درجهان منتشر ساخت

از این رو بود که باو گفتار دلپذیر داده شد.
(یسنا ۲۹ — ۸)

راستی ـ مذهب راستی مفید است:

ای مزدا پایه آئین ما بروی راستی نهاده شده از این جهت سودبخش است پایهٔ مذهب غلط بروی دروغ قرار گرفته از این سبب زیان آوراست
(یسنا ۲۹ — ۳)

راستی ـ خوشی در راستی است:

من میخواهم غفلت زدگان را خوشنود ساخته براه راستی راهنمائی نمایم.
(یسنا ٤۹ — ۱)

راستی ـ زرتشت دروغ را خوار میدارد.
(وندیداد ۱۹ — ٤٦)

راستی ـ فتح راستی:

بشود که در این دودمان راستی بر دروغ چیر گردد
(یسنا ٦ — ٥)

راستی ـ فتح راستی بردروغ:

من میپرسم از تواي اهورا مزدا مرا بنما، آیا در سر انجام راستی بر دروغ چیر خواهد گردید؟
(یسنا ٤٤ — ١٤)

راستی ـ فتح بر نا راستی:

راستی دروغ دروغگو را تباه میسازد.
(اردیبهشت یشت ١٤)

راستی ـ راستی نفوذ دروغ را تباه میسازد:

ما میستائیم و درود میفرستیم بسخنان راستی که همواره پیروزمند بوده وسرا سر نفوذ بدو دروغ را درهم میشکنند.
(ویسپرد ۲۰ — ۲)

S

راستی ــ نتیجهٔ دروغ :

چون جمشید سخن دروغ برزبان راند فرّ و فروغ جلال او مانند مرغی از او پرواز نمود و چون جمشید آن پادشاه و پاسبان بزرگ فرّ خود را رفته دید با اندوه زیاد مبهوت شده بر زمین افتاد.

(زامیاد یشت ۶ــ۳۴)

راستی ــ پناه از دروغ و دروغگو:

(ای اهورا مزدا) در هردو جهان ما را از آسیب دروغ و دروغ گو و از دیو خشم و دروغ و از گروه لشکر دروغگویان پناه بخش.

(مهر یشت کرده ۲۳)

راستی ــ به گفتار دروغگو گوش مده :

هرگز بسخنان نا راست دروغگویان گوش فرامده و در حضور کسی سخن نا راست بر زبان مران.

(پند نامه آدر باد ۳۷)

راستی ــ پیغامبر راست انتخاب کن :

برای فرستادن پیغام مرد راستگو برگزین، هنگامیکه در انجمن مینشینی نزدیک مرد دروغگو جای مگیر[۱]

(پند نامه آدر باد ۶۰)

راستی ــ راستی سعادت و نجات است :

برای نجات روان و سعادت تن چه چیز نیکوترین است؟ آن چیزیکه از نامهٔ دینی باشد و فتح و شادمانی و خوشبختی در این کشور پایدار نماید و نیکی و سود بآفریدگان اهورا مزدا برساند دانش و راستی و پاکی میتواند زندگانی جهان وجهانیان را شاد و نیکو دارد و در سرای دیگر آنان را رستکار نماید.

(مینو خرد باب ۱ فقره ۴۴ــ۴۸

۱ رجوع شود به متن پهلوی جاماسب جی منوچهر جی جاماسب ص ۴۱

پیمان

پیر پیمانه کش ما که روانش خوش باد گفت پرهیز کن از صحبت پیمان شکنان
(حافظ)

پیمان ـ «ای اسپیتمان زرتشت پیمان شکننده سراسر مملکت را ویران میسازد،

ای اسپیتمان تو نباید هرگز مهر و پیمان بشکنی، اگر نیز آن پیمان با دروغ پرست بسته شده باید در حفظ آن بکوشی زیرا معاهده و پیمان با راستی پرست و دروغ پرست هر دو درست و محترم است و باید آنرا حفظ نمود.

(مهریشت ۲)

پیمان ـ سزای پیمان شکن :

ای اهورا مزدا من میخواهم از تو بپرسم مرا آگاه فرما چه چیز است سزای کسیکه در وعده و پیمان خود پایدار نماند و مزدی که در مقابل کار و خدمتی مقرر داشته نپردازد؟ سزای چنین کسی را که در آن جهان دچار آن خواهد گردید میدانم.

(یسنا ۴۴—۱۹)

پیمان ـ پیمان شکن :

ما بر ضد و خلاف کسانی هستیم که عهد خود را شکسته و بوعدهٔ خود وفا نمی کنند.

(یسنا ۶۱—۳)

پیمان ـ پیمان شکن :

فرشته مهر از محلی که جایگاه پیمان شکنان است باشرت روی بگرداند.

(مهریشت ۵—۱۹)

پیمان ـ نفرین به پیمان شکنان:

منازل وحشت انگیز و ویران گردد و از انسان تهی ماند آن منازلی که پیمان شکنان و دروغ پرستان و قاتلین پاکدینان در آنها بسر میبرند.

(مهر یشت ۹—۳۸)

ستایش

عبادت بجز خدمت خلق نیست

(سعدی)

ستایش ـ فدیه و نثار:

ما اشوئی و اندیشه و گفتار و کردار نیك خودرا نثار بارگاه اهورا مزدا مینمائیم.[۱]

(یسنا ۷—٤)

ستایش ـ بهترین هدیه و نثار:

ما کردار و پندار و گفتار نیك خود را بظهور آورده نثار اهورا مزدا مینمائیم و نیز پندار و گفتا و کردار نیك خود را برای فدیه و نثار او و فرشتگانش تقدیم میداریم.

(یسنا ٤۰۱—٤)

ستایش ـ اندیشه و گفتار و کردار نیك مارا بخدا میرساند:

اهورا مزدا میفرماید:— منم آنکه پندار و گفتار و کردارم همیشه نیك است و هر کس از این سه برخوردار است او را دوست خود میدارم.

(دینکرد کتاب ۹—۳۰—۷۰)

ستایش ـ اندیشه و گفتار و کردار نیك:

از این سه نیکوترین چیز هرگز دوری مجوی: پندار و گفتار و کردار نیك و از این سه همواره دوری گزین اندیشه و گفتار و کردار زشت.[۲]

(وندیداد فرگرد ۱۸—۱۷,۲۰)

---

۱ رجوع شود به Yasna by Geldner Yasna 7

۲ Sacred Books of the East vol IV. oxford. 1895 p. 197

فرمانبرداري

«تواضع سر رفعت افرازدت» «تکبر بخاك اندر اندازدت» (سعدی)

فرمانبرداری ــ اطاعت مقدس است.

ما میستائیم آن خانهائی را که در حمایت سروش (فرشتهٔ اطاعت و فرمانبرداری) است، ما میستائیم آن خانهائی را که فرشتهٔ اطاعت و تواضع درآن پذیرفته شده و مرد پاکدین با پندار و گفتار وکردار نیك در آن بسر میبرد.

(سروش یشت هادوخت کرده ۵ــ۲۰)

فرمانبرداری ــ سروش آموزگار دین است:

(سروش) فرشتهٔ اطاعت و فرمانبرداری خود آموزگار دین اهورائی است خداوند باو دین آموخت.

(سروش یشت هادوخت ــ ۳)

فرمانبرداری ــ تواضع:

کهتران را با خود برابردار و آنانکه با تو برابرند از خود برترشمار و آنکه از تو برتراست او را فرمانبروگرمي دار.[1]

(مینوخرد باب ۲ پرسش ۱ فقره ٤ــ۶)

فرمانبرداری ــ از قانون:

من در جزء آن دستهٔ هستم که پیرو قانون هستند نه آنها که نا فرمانبردار و خلاف قانون رفتار مینمایند.

(یسنا ۱۲ فرگرد ١٤)

سخاوت

کرم کن که فردا که مینو نهند منازل باعمال نیکو دهند (سعدی)

سخاوت ــ در خانواده:

سخاوت در این خانواده رو بافزایش باد.

(یسنا ۶۰ــ۵)

---

[1] رجوع شود به متن پهلوی تهمورس انکلیسریا ص ۹

سخاوت ـ مانند اهورا مزدا :

بشود که ما نسبت به‌دیگران از محبت و سخاوت خود مضایقه ننمائیم
چنانکه اهورا مزدا رحمت خود را از همه آفریدگان دریغ ندارد .
(آفرین بزرگان)

سخاوت ـ مهمان نوازی :

اگر من نسبت بغریبی که به شهر ما پناه آورد نوازش ننموده ام، اگر
من دیگران را در سختی امداد نکردم اگر من کسی را از گرسنگی
و تشنگی و سرما و گرما حفظ ننمودم اگر من به حیوانات آزار
رسانیده و آنها را زده ام من اشتباه کرده و از این گناه ها پشیمانم
و توبه میکنم .
(پتت فقره ۸)

وظیفه

وظیفه ـ نسبت به جامعه :

من که زرتشت هستم خواستارم که بزرگان و سران اقوام و طوایف
و رؤسای خانواده ها را براه راستي و درستی و اندیشه و گفتار
و کردار نیك راهنمائی کنم تابر طبق آئین اهورا مزدا رفتار نمایند.[1]
(یسنا ۱۱)

وظیفه ـ ادای آن در موقع مقتضی:

ای مزدیسنی زرتشتی دست و پا و هوش و خرد خود را برای بجا آوردن
وظایف نسبت بدیگران در موقع مقتضی مهیادار و از هرکار بیجا
و نا بهنگام خودداری نما، همواره در انجام کار نیك و دستگیري
بیچارگان و بینوایان استوار بایست .
(ویسپرد کرده ۱۵ فقره ۱)

---

۱ رجوع شود به Yasna by Geldner p. 14

وظیفه ـ شناختن آن:

هرکس باید در پیشرفت و اشوئی روان و منش خود بکوشد، بوظایف خود رفتار نموده و نتایج کردار نیك خود را بداند، زیرا نیکی که بدون اراده بجا آورده شود ارزش آن کمتراست از کردار نیکی که باراده نیک بانجام رسد [1]

(مینو خرد باب ۱ فقره ۲۳ــ ۲۵)

وظیفه ـ ادا نکردن وظیفه یك قسم دزدیست:

کسی که نسبت بدیگران مطابق وظیفه خود رفتار ننماید دزد وظفیه باید خوانده شود زیرا از آن خدمت که باید انجام دهد کوتاهی میورزد [2]

(وندیداد فرگرد ٤ فقره ۱)

سلطنت

شاه را به بود از طاعت صدسالهٔ عمر قدر یکساعت عمری که در آن داد کند

(حافظ)

سلطنت ـ حکمران نیك:

ای مزدا اهورا بشود که ما جاودان از کشور نیك تو بهره مند شویم، بشود که شهریار نیك در هر دوجهان بما چه مرد و چه زن سلطنت کند تو ای درمیان موجودات خوبترین.

(یسنا ٤۱ فقره ۲)

سلطنت ـ حق پادشاه نیك است:

براستی ما سلطنت را از براي کسی سزاوار میدانیم و آنرا از برای کسی خواستاریم که بهتر سلطنت کند [3]

(یسنا ۳۵ــ ۵)

---

۱ مینو خرد تهمورس انکلیسریا ص ٤

۲ متن پهلوی دستور جاماسب منوچهر جاماسب آسنا ص ۱۰۱-۲۰۱

۳ رجوع شود به یشت پور داود ج ۱ ص ۱۲۷

سلطنت ـ چگونه پادشاهی نیك است :

آن حکمران و پادشاهی راست و درست است که در آبادی کشور کوشیده و بینوایان و درویشان را آرامش و آسایش بخشد و داد و آئین راست برپا دارد و بیداد و ستم را از خود و ملت خود دور سازد.[۱]
(مینو خرد برسش ۱٤ باب ۱۵—۱٦—۱۷)

سلطنت ـ عدالت و اهمیت آن:

یك دهخدای عادل و درستکار بهتر است از پادشاه ظالم یك مملکت.
(مینو خرد باب XV ۱۳)

سلطنت ـ دعا به حکمران عادل.

خانه خدای راست و درست را میستائیم، کد خدای راست و درست را میستائیم فرمانفرمای راست و درست را میستائیم.[۲]
(خشترام گاه)

سلطنت ـ دعا به سلطنت دادگر.

بشود که دلیری و فیروزی بشهریار دادگر ما ارزانی گردد، فرمانروائی و شهریاری او بطول انجامد همواره از سلامتی برخوردار باد و چنان نیروی راستی و اشوئی باو بخشیده شود که بر بدمنشان و تباه کاران چیر گردد و ستمکاران را از خود و کشور خود دور سازد، من خواستارم که شهریار من همیشه بردشمنان چیر گردد، و تیره دلان و تباه کارانی که دارای پندار و گفتار و کردار زشت هستند از او و مملکت او دور مانند، بشود که شهریار من همواره فیروز مند بوده و با و زندگانی دراز و شادمانی بی پایان بخشیده شود تا بهمراهی و امداد راستکرداران بسزای بدکاران پردازد.[۳]
(آفرینامه خشترئیان)

---

۱ متن پهلوی تهمورس انکلیسریا ص ٦۰

۲ اوستای گجراتی کاوس جی کانگا ص ۱۰۱

۳ رجوع شود به Yasna by Geldner p. 321 و به: کتاب گجراتی کاوس جی ٤۰۷

حق شناسی

حق شناسی بشود که وطن پرستی، ظفر و شادمانی همیشه در این سر زمین برقرار بماند.

(دیباچهٔ آفرینگان ۱)

حق شناسی ـ نسبت به معلم:

بشود آن نیکمردی که راه راستی و درستی را بمانشان داد در هردوجهان پاداش نیک یابد:

(یسنا ۴۳ــــ۳)

حق شناسی ـ نسبت به خویشان:

ای اهورا مزدای یکتا اگر از سوی من نسبت به پدر، مادر، خواهر، برادر، زن، فرزند، شوهر، سردار، خویشان، بستگان، جهانیان، شرکاء همسایکان، مصاحبان [2] گناهی سرزده یا اگر بواسطه بیدادی گناهکار شده ام از آن گناه که اندیشیده یا گفته یا کرده ام از صمیم دل پشیمانم و بسه گفتار پتت میجویم [3]

(پند نامه آدرباد مار اسپند فقره ۹)

حق شناسی ـ احترام به پدر و مادر:

با پدر و مادر خود مؤدب و فرمانبردار باش و بسخنان آنان گوش فراده زیرا تا پدر و مادر زنده‌اند فرزند چون شیری است که در بیشه باشد و از هیچ نترسد ولی چون پدر و مادر درگذرند چون بیوه زنی است که زیردست دیگران گردد و هرچه از او بستانند دم نتواندزد.[4]

---

۱ ترجمهٔ گجراتی دستور ایدلجی دارابجی سنجانا ص ۴۱۵

۲ کلمهٔ که بمصاحبان ترجمه شده در متن آیرَمناَ [illegible] است که بمعنی هم صحبت و ندیم آمده است، رجوع شود به گاتها یسنا ۳۲ قطعه ۱

۳ اوستای گجراتی کاوسجی کانگا ۱۱۶

۴ متن پهلوی انداز آدرباد متن پهلوی دستور جاماسب جی منوچهر جی جاماسب آسا ص ۶۵

حق شناسی ـ برای همهٔ بشر:

ما تعلیمات زرتشت را میستائیم، تمام اعمال نیك را میستائیم آنچه بجا آورده شده و آنچه بعد ها بجای آورده خواهد شد، کسی که پاسبان و نگهبان سعادت بشر است میستائیم، کسی که از برای مرد فقیر و از برای زن فقیر پس از غروب آفتاب خانهٔ بنا کند میستائیم.

(سروش یشت کرده ٤)

امداد بینوایان:

سروش مقدس بهتر از همه بیچارگان را در پناه گیرد.

(سروش یشت ها دوخت—۱)

عدل

عدل ـ دعا به فرشتهٔ عدل:

ما به فرشتهٔ عدل درود میفرستیم.

(یسنا ۱٦—٥)

عدل ـ در حکومت:

حکومت نیك آن است که بر طبق عدالت رفتار نماید.

(مینو خرد ۱٥—۱٦—۱۷)

عدل ـ در جنگ:

با دشمنان خود با راستی و عدالت جنگ کنید.

(پیوند نامه)

صلح

صلح ـ ستایش صلح و سلامتی:

ما صلح و سلامتی را میستائیم که جنگ و ستیزه را در هم بشکنند.

(سروش یشت ها دخت کردهٔ ٤—۱٥)

صلح ـ خلع سلاح:

من میستایم آئین مزدیسنا را که طرفدار خلع سلاح و ضد جنگ و خونریزیست.

(یسنا ۱۲—۱۲)

صلح ـ درخانواده:

بشود که صلح و سلامتی در این خانواده برقرار ماند.

(یسنا ۶۰—۵)

صلح ـ جنگجو و کینه جو بر افتد:

درمیان نزاع جویان آنکه نزاع جوینده تراست خواهد بر افتاد.

صلح ـ صلح عمومی و اتحاد:

(اردیبهشت یشت —۱۵)

بشود که ما با همهٔ راستان و درستان که در سراسر هفت کشور زمین هستند همکار و انباز باشیم. بشود که آنها با ما و ما با آنها یکی باشیم، بشود که ما همه به یکدیگر محبت و معاونت کنیم، سراسر کردارنیکی که از این رو برآورده شود در گنجینهٔ اهورا مزدا پذیرفته و جاودان خواهد ماند

(آفرین گهنبار ۱—۲)

صلح ـ دعا برای صلح:

بشود که روان ما با بهمن امشاسپند یکسان گردد؛ آن پاك منشی که درهمهٔ آفریدگان صلح و سلامتی و سازش و آرامش استوار سازد.[1]

(آفرین ریتون ۳)

صلح ـ آزار:

کسی که پندار یا گفتار یا کردارش بد است و کسی که پیرو آئین زشت است، کسی که بدوستان خود آزار رساند، کسی که خویشان خود را آزار رساند، چنین کسی از آب مملکت ما بهره مند مباد.

(یسنا ۶۵—۷)

صلح ـ امنیت:

بشود که صلح نصیب ما گردد چنانکه راهها بمقصد خوب رساند، کوهها گذرگاه نیک بخشد و از بیشه بخوبی بتوان گذشت و از رودهای قابل کشتی رانی بخوشی گذر توان نمود سود و شهرت و نیایش و قدرت از آن ما (باد) [1]

(دین یشت فقره ۳)

صلح ـ فرمانفرمای سلح طلب:

رئیس مملکت و بزرگ مملکت که صلح و سازش از برای مملکت خواستار است ستوده باد.

(دین یشت فقره ۱۹)

اتحاد

اتحاد ـ اتحاد بشر:

ما میستائیم تعالیم زرتشت را، ما میستائیم همهٔ راستی ها و درستی هائی که هر وقت و هرجا بجا آورده شده.

(سروش یشت ها دخت کرده ۱—۹)

اتحاد ـ دعای اتحاد:

(ای اهورا مزدا) بشود که اطاعت سرکشی را از این خانه براند؛ بشود که صلح و سلامتی جنگ و ستیزه را از ما دور دارد، بشود که منش پاك زشتی و بدی را از ما بگرداند؛ بشودکه راستی بردروغ چیر گردد؛ بشود که منش پاک زشتی و بدی را از این خانه دور سازد.

(یسنا ٦۰—٥)

اتحاد ـ دعا برای همهٔ:

بشود که آرزوهای نیك همهٔ برآورده شود، بشود که آبادی و فیروزی و شادی در این کشور پایدار ماند. [2]

(دیباچهٔ آفرینگان فقره ۱)

---

۱ یشتهاي پورداود ج ۲ ص ۱۲٦

۲ دستور ایدلجي دارابجي ص ۳۱۰

اتحاد ــ بین خانواده و قوم:

باین خانه برساد خشنودی و فرمانبرداري و داد و دهش و پذیرفتن پارسایان، باین محله برساد خدا پرستی، سود و فر نیکی و پشوائی دین اهورا و زرتشت (دراین مملکت) برکوسفندان افزوده شود و مردان از پارسائی و نیکی بهره مند گردند و کیش اهورا مزدا استوار و پایدار بماند.

(یسنا ٦۰ فقره ۲-۳)

اتحاد ــ بین همهٔ نیکان و دعا به پارسایان:

کسانی که پیرو راستی و درستی هستند از پاداش نیك بهره مند گردند، و بزندگانی و آسمانی باسانی برسند؛ در این عالم بخوشی و شادمانی زیسته و درجهان دیگر از رحمت اهورا مزدا برخوردار گردند.

(آفرین هفت امشاسپندان فقره ۷ــ۱۸)

اتحاد ــ یاري بهمه:

ای اهورا مزدا بمن فرزندی عطا فرما که از عهدهٔ انجام وظیفه نسبت به خانهٔ من و شهر من و مملکت من برآمده و پادشاه دادگر مرا یاری کند.

(یسنا ٦۲ فقره ٥)

حفظ الصحه

حفظ‌الصحه ــ جسم و روح:

همانطور که ما دارای جسم و روح هستیم باید قواء جسمانی و روحانی خود را هر دو حفظ نمائیم، اگر قواء روحانی ضعیف گردد قواءِ جسمانی نیز نقصان پذیرد. و اگر قواء جسمانی مختل گردد روح متاثر خواهد شد. پس باید سعی کرد هر دو سالم و قوی بماند.

(دینکرد جلد ۷ ص ۱۹۱-۱۹۲)

حفظالصحه ـ سلامتی :

بشود که اهورا مزدا ما را سلامت بدارد.
(یسنا ۶۸ فقره ۱۰)

حفظالصحه ـ و فواید آن :

ای هوم زرین من از تو میخواهم که بمن هوش، زور، پیروزی، تندرستی، شفا و آبادی، شکوه، زور و تمام قواء جسمانی و همگی دانش را ارزانی داري تابتوانم بوسیلهٔ اینها همهٔ زشتی‌ها و بدیها را ازخود و دیگران دور سازم [1]
(هوم یشت فقره ۱۷)

حفظالصحه ـ دعا برای حفظالصحه :

ای سروش مقدس زیبا بالا بمرکبهای ما قوت و با بدان ما صحت بخش تا بتوانیم دشمنان خود را کشف نمائیم و بتوانیم هماوردان را رانده دشمنان بد اندیش کینور را براندازیم. [2]
(سروش یشت سرشب کرده ۱ فقره ۲۵)

قناعت

ملك آزادگی و کنج قناعت گنجی است   که بشمشیر میسر نشود سلطان را

قناعت ـ دولتمند حقیقی:

از دولتمندان بینوا کسی است که بآنچه دارد خورسند نباشد و از بینوایان آنکس دولتمند است که بهرچه دارد سازگار و خورسند باشد. [3]
(مینو خرد پر سش ۲۴ فقره ٤ و ٦)

---

۱ Le Zend Avesta, James Darmesteter P. 90.

۲ رجوع شود به یشتهای پورداود ج ۱ ص ۵۵۱

۳ متن پهلوی تهورس انکلسریا ص ۸۲—۸۳

قناعت ـ

آنچه را در گذشته است فراموش کن و آنچه پیش نیامده برای آن تیمار مبر[1]

(پند نامه آذر باد ماراسپند فقره ۳)

اختیار بر نفس

تو کز سرای طبیعت نمیروی بیرون   چنان بکوی حقیقت گذر توانی کرد

(حافظ)

اختیار بر نفس ـ جنگیدن بر علیه بدی و زشتی :

توانا ترین کس آنستکه با هوا و هوس جنگیده و این پنج عیب را از خود دور دارد آز، خشم، هوس، ننگ و ناسپاسی .

(مینو خرد باب ۴۱ پرسش ۴۰ فقره ۹ــ۱۱)

اختیار بر نفس ـ با قوهٔ صفات نیک .

گوهر نیک و بد هر کس بخوردن می آشکار گردد، منش پاك و خصلت هر کس آنگاه ظاهر شود که خواهش نفسانی و هوا و هوس یا خشم و غضب اورا بهیجان آورد و او بتواند با صفات نیك خود را نگاه دارد.

(مینو خرد پرسش ۱۵ فقره ۲۰ــ۲٤)

اختیار بر نفس ـ خشم و کینه :

روح خود را بلوث خشم و کینه آلوده مساز .

(پند نامهٔ آذر باد ماراسپندٔ ۸٤)

اختیار بر نفس ـ فرشتهٔ اطاعت .

ای سروش ای فرشته اطاعت و بردباری ما را پناه ده تا در مقابل حملات دیو خشم و کین استوار بایستیم .[2]

(سروش یشت سر شب یسنا ۵۷ کرده ۱۰ فقره ۲٤)

---

۱ متن پهلوی جاماسب منوچهر جاماسب ص ۵۸

۲ رجوع شود به یشتهای پورداود ج ۱ ص ۵۵۱

پاکدامنی

زن پاك فرمانبر پارسا   کند مرد درویش را پادشا

پاکدامنی ـ عصمت زن :

زرتشت از اهورا مزدا پرسید کیست آنکه بیشتر تورا افسرده میسازد اهورا مزدا درپاسخ گفت: ای سپیتمان زرتشت آنکس زن بدکار است[1]

(وندیداد فرکرد ۱۸ فقره ۶۱-۶۲)

پاکدامنی ـ عصمت زن :

ارت نیك و بلند چون می بیند زن بدکاری نسل را تباه میسازد فغان برآورده گوید چه باید کرد بآسمان بالا روم یا در زمین پنهان گردم (و چنین چیزی را نه بینم)[2]

(ارت یشت فقره ۵۸)

مساوات

مساوات ـ بین مرد و زن:

ما همه فروهران و روانهای زنان و مردان پارسا وراست را میستائیم.

(یسنا ۳۵ــ۳)

مساوات ـ دعا بهمه زنان و مردان پارسا :

ما میخواهیم او را باسم محبوب و مقدس مزدا بستائیم، ما میخواهیم اورا با کالبد و روان خود (با جان و دل) بستائیم اورا و فروهرهای مردان و زنان پاك را ما میخواهیم بستائیم.

(هفتن یشت بزرگ کرده ۳)

---

۱ وندیداد دستور هوشنگ جاماسب ص ۵۹۷-۵۹۸

۲ وندیداد دارمستتر ص ۱۰۵ اوستای گلدنر ص ۲۳۸

تعلیم و تربیت

تعلیم و تربیت ــ علم

زرتشت گفت ای راست ترین علم مقدس آفریدهٔ مزدا اگر تو در پیش باشی منتظر من بمان، اگر در دنبال باشی بمن برس[1]

(دین یشت کرده ۱ فقره ۲)

تعلیم و تربیت ــ علم:

راست ترین علم مزدا آفریدهٔ مقدس را میستائیم که راه نیك نماید.[2]

(دین یشت فقره ۸)

تعلیم و تربیت ــ امید، ایرانیان قدیم از فرزندان خود:

ای اهورا مزدا فرزندی بمن عطا فرما که با تربیت و دانا بوده درهیئت اجتماعی داخل شده و بوظیفهٔ خود رفتار نماید. فرزند رشید و محترمی که احتیاج دیگران را برآورد فرزندی که بتواند در ترقی و سعادت خانواده و شهر و مملکت خود بکوشد.

(آتش نیایش ۶۲ــ۵)

تعلیم و تربیت ــ جوانان:

ما میستائیم جوانی را که داراي اندیشه و گفتار و کردار نیکو و منش پاك بوده پیشوا و قائد راستی و درستی است.

(ایو سریترم گاه فقره ۸)

تعلیم و تربیت ــ علم چشم روشن است:

اگر تورا فرزندی خرد سال است (خواه پسر خواه دختر) او را بدبستان بفرست زیرا فروغ دانش دیدهٔ روشن و بیناست.[3]

(پند نامه آدر باد ماراسپند فقره ۵۸)

---

۱ یشتهای پورداود ج ۲ ص ۱۷۶

۲ یشتهای پورداود ج ۲ ص ۱۷۵

۳ متن پهلوي دستور جاماسب ص ۶۳

تعلیم و تربیت برای زن و فرزند:

زن و فرزند خود را از تحصیل دانش و کسب هنر باز مدار تا غم و اندوه بر تو راه نیابد و در آینده پشیمان نگردی.[۱]

(پند نامه آدر باد ماراسپند)

تعلیم و تربیت ــ در ازدواج :

دختر خود را بشوهری ده که هوشیار و دانا باشد چه مرد هوشیار و دانا چون زمین باروریست که هر تخمی درآن کشته شود نیکو و فراوان بار آورد.

(پند نامه آدر باد ماراسپند)

تعلیم و تربیت ــ ترویج آن:

اگر شخص بیگانه یا همدین یا برادر یا دوستی برای تحصیل علم و هنر بنزد شما آید او را بپذیرید و آنچه خواهد باو تعلیم دهید.[۲]

(وندیداد فرگرد ٤ قطعه ٤٤)

تعلیم و تربیت ــ ترویج آن :

کسی که از اندك دانشی برخوردار باشد و دیگران را دانش آموزد در نزد خداوند پسندیده‌تر است از دانشمندی که دارای علم بسیار و که دیگران را دانش نیاموزد.

(شکند گمانیك ویجار باب ۱ فقره ٤٦)

تعلیم و تربیت ــ نتیجه علم و معرفت :

همهٔ اندیشه و گفتار و کردار نیك نتیجهٔ علم و معرفت است و همهٔ اندیشه و گفتار و کردار زشت نتیجهٔ نادانی است.

(ویسپ هومتو)

---

۱ Pand Nameh Adarbad Maraspand, Herbad Sheriarjee Dadabhoy, Bombay 1869.

۲ وندیداد دستور هوشنگ جاماسب ص۱۲۸

کار و کوشش

کار و کوشش -

سحرگاهان خروس بانگ زده گوید ای مردم بر خیزید و بهترین راستی و درستی را بستائید (نماز اشم و هورا بجای آورید) دیو کاهلی را از خود دور سازید آن دیوی که میخواهد شما را بخواب ببرد.

(وندیداد فرگرد ۱۸ فقره ۱۵-۱٦)

کار و کوشش - ستیزه با دیو کاهلی:

من همواره با دیو تنبلی ستیزه خواهم نمود زیرا بیکاری و کاهلی ما را نزار و رنجور میسازد

(وندیداد فرگرد ۱۱ فقره ۹)

کار و کوشش - پرهیز از کاهلی:

کاهلی را از خود دور دار و اگرنه او ترا از کردار نیك دور خواهد داشت

(مینو خرد پرسش ۱ باب ۲ فقره ۲۹-۳۰)

کار و کوشش - ادای وظیفه:

ای مزدیسنی زرتشی دست و پا و هوش و خرد خود را برای بجا آوردن وظایف نسبت بدیگران در موقع مقتضی مهیا دار و از هر کار بیجا و بی هنگام خود داری نما، همواره در انجام کار نیك و دستگیری بیچارگان و بینوایان استوار باش.

(ویسپرد کرده ۱۵ فقره ۱)

کار و کوشش زراعت:

کسی که تخم زراعت میپاشد اشوئی میکارد و در ترویج آئین مزدا میکوشد پاداش چنین کس با صد دعا و عبادت یکسان و از هزار بار ادای مراسم مذهبی و صد هزار قربانی نیکو تر خواهد بود.

(وندیداد فرگرد ۳ فقره ۳۱)

کار و کوشش ــ زراعت :

ای اسپیتمان زرتشت کسی که در کار کشت و زرع نیست و زمین را شیار نمی کند بچنین کسی زمین تهدید کرده گوید، ای کسیکه شیار نمی کند یقین بدان بر در بیگانگان برای خوراك خواهی ایستاد و از این و آن سئوال خواهی کرد و همیشه محتاج باز ماندهٔ خوراك دیگران خواهی بود .

(وندیداد فرکرد ۳ فقره ۲۸-۲۹)

قانون زندگانی ــ

کوشا و میانه روباش و نانی بخور که از راه نیك بکف آورده و باکار و کوشش خود یافته باشی و بهره ای از آن نان را برای خدا و نیکوکاران بکنار بنه این کار تو بهترین کردار نیك خواهد بود، بخواسته و دارائی دیگران چشم مدار تا مال خود را از دست ندهی، هرکس خورد که چیزی از کار و کوشش خود بدست نیاورده باشد چنان نماید که سر دیگری را در کف گرفته مغز آنرا میخورد .

(مینو خرد پرسش ۱ باب ۲ فقره ۴۲—۴۹)

صرفه جوئی ــ

اهورامزدا اندك چیز را برای اسراف نیافریده، دختری که پنبه میریسد اگر ذرهٔ از آن را تلف کند خطاست .

(وندیداد فرکرد ۵ فقره ۶۰)



عقاید مورخین یونان و رم راجع بایرانیان باستان

خدا پرستی

خدا پرستی ـ در ایران قدیم:

مجسمه ساختن و معبد و محراب برپا کردن نزد ایرانیان مرسوم نیست و کسانی که بچنین اعمال میپردازند بنظر آنان بکار نا صوابی مرتکب میشوند برای اینکه آنان مثل یونانیها بپروردگاران آدمي شکل اعتقاد ندارند.[۱]

(هردت Herodotus)

خدا پرستی ـ منع پرستش بتها.

خشایار شاه Xerxes پس از مشورت بامغان لازم دید که تمام معابد یونان را که در آنها پروردگاران را با پارچه ها آراسته بودند ویران نماید تا همه چیز باید برای پروردگاران بازو آزاد باشد.[۲]

(سیسرو Cicero)

خدا پرستی ـ محل ستایش:

ایرانیان و مادها "Medians" و مغان در فضای باز و آزاد بندگی بجا میآورند.[۳]

(دینون Dinon)

خدا پرستی ـ محل ستایش:

در نزد گرگانیها [٤] هر نقطهٔ که پاك بود برا زندگی داشت که محل ستایش واقع گردد.[٥]

(استرابو Strabo)

---

۱ رجوع به Herod i., 131.

۲ رجوع به Cicero: de Led II, 10 26

۳ رجوع به Dinon in Clemens Alex. Protrept. 43

٤ "هیرکانیا Hyrcania" نزد مورخین یونان همان و هرکان [اوستایی] اوستا میباشد که امروزه گرگان یا معمولی ترجر جان گوئیم.

٥ رجوع شود به Strabo XI

ستایش

ستایش ـ محل آن :

رسم ایرانیان این است که پرستش خداوند را بر قلهٔ کوه های مرتفع بجا میآورند . [۱]

(هرُدُت Herodotus)

ستایش ـ محل آن :

کورش نیز بنا بر رسم ایرانیان ستایش خداوند و نیایش خورشید و فرشتگان را برفراز کوه بجا میآورد . [۲]

(کزنفون Xenophon)

ستایش ـ طرز آن:

در اناطولي [۳] آتشکده های عجیبی است که آنها را « پیراتیس Pyrothees » مینامند و در وسط آن ها محراب ستایش است که بر آن خاکستر زیاد ریخته شده و مغان آتش دائمي را در آن نگاه میدارند، هر روز ایشان در آن آتشکده داخل شده قریب یکساعت ستایش خود را در مقابل آتش بجامیآورند و چند دسته چوب بدست گرفته و کلاه نمدی بر سر دارند که از دو طرف صورت لب و دهان را میپوشاند. [٤]

(استرابو Strabo)

ستایش کورش :

کورش نیز مراسم ستایش و عبادت خود را بهمان طریق در مقابل آتش آفروخته بجا میآورد . [۵]

(نیکولاٱوس Nicolaus)

---

۱ رجوع شود به Herod. I., 131; cf. Strabo XV.

۲ رجوع شود به Cyrop. VII., 7,8,

۳ «کپه دوشیو» Cappadocia این اسم در کتیبهٔ بیستون "کاتپاتوکا" آمده که اناطولي حالیه باشد.

٤ رجوع شود به Strabo XV.

۵ رجوع شود به Nicol. Damasc. frgm, 66.

ستایش و دعا در ایران قدیم :

ایرانیان در ادعیهٔ خود کمك ایزدي را درکارهاي خود خواستار اند و همواره برای فتح و ترقی دعا میکنند ولي این دعا نه فقط براي خود شان است بلکه همیشه در هنگام عبادت ثروت و سلامتی دیگران بخصوص پادشاه خود را نیز در نظر دارند.[۱]

(هردت Herodotus)

ادب و آداب

ادب و آداب ـ تربیت عمومی:

ایرانیان برای حفظ احترام یکدیگر هرگز در حضورهم آب دهان بر زمین نمی اندازند.[۲]

(هردت Herodotus)

لباس و اخلاق ایرانیان باستان:

ایرانیانیکه در حدود پارس زندگی میکنند لباس بسیار ساده میپوشند و در استواری و پایداری در مقابل گرسنگی و تشنگی و بلا یا و مصائب مشهور هستند.[۳]

(کزنفون Xenophon)

اعتدال:

میانه روی و درستی ایرانیان که توجه اغلب بیگانگان را بخود جلب نموده بیشتر در تحت تاثیرات محیط و اعتدال طبیعی ایران است و نیز بواسطه دقت و توجه آنان است بپاکیزگی و پارسائی.[٤]

(کزنفون Xenophon)

---

۱ رجوع شود به Herod. I,118; Cyrop VII,5,57;VIII7,8

۲ رجوع شود به Herod. I,99.

۳ رجوع شود به Cyrop. I,5., 12.

٤ رجوع شود به Xenophon, in Cyrop. I,2,I,6, declares this expressly still for his own time; Strabo XV.

وضع خوراك ایرانیان قدیم:

ایرانیان خوراك را بموقع مخصوص و مرتب و کم میخورند سبزیجات مختلفه را متدرجاً بسفره میآورند.[۱]

(هردت Herodotus)

وضع سفره در دربار سلطنتی ایران:

وقتی شخص شرح خوراك های دربارشاهی ایران را بشنود خیلی اسراف بنظرش میرسد لیکن اگر با دقت بنگرد آن وضع بنظرش بسیار ساده و باندازه است و این رسم در بین همهٔ اشراف ایرانی متداول میباشد.[۲]

(هراکلیدس Heraclides)

اعتدال در خوراك:

ایشان (ایرانیان) اسراف در خوراك روا نمیدارند و بغیر از خوراك شرفا و درباریان که در وقت معین صرف میشود سایرین هر وقت میل دارند خوراك میخورند و هرگز بیش از اندازه صرف نمیکنند.[۳]

(امیان Ammian)

استعمال مسکرات:

ایرانیان همانطور که از مرض طاعون حذر میکنند از استعمال مسکرات زیاد نیز متنفر هستند.[٤]

(امیان Ammian)

ایرانیان در هرکار رویهٔ میانه روی را اتخاذ مینمایند.[۵]

(استرابو Strabo)

---

۱ رجوع شود به Herod.I.,188.

۲ رجوع شود به Heraclides Cumanus frgm. 2 in Muller.

۳ رجوع شود به Ammian XXIII., 6.

٤ رجوع شود به Heraclides Cum. frg.2

۵ رجوع شود به Strabo XV.

عدالت در ایران قدیم:

کورش عقیده داشت ملل مغلوبه را باید با یك توجه مخصوص مجذوب و متعجب ساخت، بهمین سبب بود که او و سایر بزرگان و اشراف رسوم دربار مادها را اختیار کرده بودند.[۱]
(کزنفون Xenophon)

زندگانی مجلل ایرانیان و نتیجهٔ آن:

کسانیکه مانند ایرانیان و مادها دارای زندگانی مجلل بوده درعیش وعشرت میگذرانند، دارای ضمیر روشن و وجدان پاك میباشند زیرا ایشان بیشتر از دیگران لذت خوشی را چشیده و قدر آن را میدانند.[۲]
(هراکلیدس پنتی‌کوس Heraclides Ponticus.)

اطاعت والدین:

جوانان برای عروسی از والدین کسب اجازه مینمایند.[۳]
(کزنفون Xenophon)

احترام والدین:

فرزندان در حضور مادر بدون اجازه نمی نشستند.[٤]

احترام مادر ـ وصیت کورش:

«کورش» هر احترامي که در خور مادری بود به «استیاج Astyages» روا داشت، و در هنگام مرگ بفرزندان خود وصیت کرد درهرکار فرمانبردار مادر خود باشند.[٥]

احترام مادر ـ در دربار سلطنتی:

شاه در مجالس رسمی و غیررسمی در موقع خوراك پائین تر از مادر خود مي نشست.[٦]

---

۱ رجوع شود به Cyrop. VIII., 1,40Sp.
۲ رجوع شود به Heraclides Ponticus
۳ رجوع شود به Cyrop. VIII.,5,20.
٤ رجوع شود به Curtius V.,9,22.
٥ رجوع شود به Ctes. Pers.8.
٦ رجوع شود به Plut. Artax. 5.

نجابت:

ایرانیان اگر قسمتی از بدنشان از لباس خارج باشد آنرا بی شرمی میدانند[۱]

نجابت ـ طرز لباس در ایران قدیم:

ایرانیان همیشه مایل هستند لباسی بپوشند که سرتا پای ایشانرا فراگیرد.[۲]
(استرابو Strabo)

ادب و آداب ـ تربیت عمومي:

ایرانیان در هنگام غذا خوردن هرگز صحبت نمیکنند و دست بخوراك یکدیکر نزده و باطراف نمینگرند و باین قسم غذای خود را صرف مینمایند.[۳]
(امیان Ammian)

ادب و آداب ـ تربیت عمومی:

ایرانیان در معابرو در انظار مردم هرگز خوراك نمی خورند و نمی نوشند و در هنگام عبور از کوچه ها باطراف نگاه بیجا نمیکنند.[٤]

تربیت عمومي:

خنده و شوخی در مجالس ایرانیان بسیار ناپسندیده است[٥]
(هردت Herodotus)

تربیت عمومي:

ایرانیان با کمال دقت و احتیاط از سخنان بیهوده و هرزه حذر مینمایند و از کردارهاي ناپسندیده هرگز سخن بر زبان نمي رانند[٦]
(هردت Herodotus)

---

۱ رجوع شود به Dio Chrysost. Orat. VIII, p. 429

۲ رجوع شود به Strabo XV., cf. Ammian XXIII.,6. ed Raisk

۳ رجوع شود به Ammian ditta. Cyrop. V, 2,17.

٤ رجوع شود به Cyrop. VIII,8,II.

٥ رجوع شود به Herod. I. 99.

٦ رجوع شود به Herod. I., 138.

تسلط بر نفس:

ایرانیان فوق العاده تسلط بر نفس دارند و همیشه سعی دارند هرگونه بدی و زشتي را از خود دور سازند.[۱]

(امیان Ammian)

وفاداری:

پایداری در دوستی و وفاداری یکی از صفات لازمه ایرانیان است داریوش کبیر همیشه باین صفت افتخار داشت چنانکه بر دخمه اش نیز منقور است[۲]

(هردت Herodotus)

راستی در ایران قدیم:

انسان فقط بوسیلهٔ راستی میتواند شبیه بخدا شود، چنانکه مغان برای خدای خود میگویند او روح راستی است[۳]

(فیثاغورس Pythagoras)

ایرانیان قرض و دروغ را از زشت ترین اعمال میدانستند:

ایرانیان دروغ گوئی را زشتترین اعمال میدانند و بعد از دروغ قرض را بسیار بد میپندارند زیرا کسی که مقروض است باضافه گناه قرض ممکن است برای رفع طلبکار مرتکب دروغ نیز بشود.[٤]

(هردت Herodotus)

راستی:

جوانان ایران بواسطهٔ راستی ای که در نتیجه تعالیم عالی ایشان بآنها رسیده است غالباً از هرگونه نواقص اخلاقی بری هستند.[٥]

قرض و دروغ:

ایرانیان اول قرض و دوم دروغ را بدترین گناه میشمارند

(پلوتارک Plutarch)

---

۱ رجوع شود به Ammian XXIII.,6.

۲ رجوع شود به Herod. I. 134; cf. Strabo XV.

۳ رجوع شود به Porphyr. vit. Pythag., P.41.

٤ رجوع شود به Herod.I., 139. cf. III., 72.

٥ رجوع شود به Cyrop. I., 6., 33.

دروغ:

ایرانیان بازار بزرگ ندارند زیرا بعقیده ایشان آن جا مردم مجبور بدروغ گوئي و فریفتن یکدیگر میشوند.[۱]

(هردت Herodotus)

مجازات دروغگو:

پادشاهان ایران با تمام قوا برعلیه دروغ گویان بودند و برای این گناه مجازات سخت تعین کرده بودند، چنانکه حکایت کمبوجیا Cambyses و مجازات دروغگو مشهور است[۲]

(هروت Herodotus)

اهمیت معاهده و پیمان در ایران قدیم:

وقتی یکی از سرکشان برخلاف عهد و پیمان خود برشاه شوریده و برادر اردشیر را ضربتی زده بود و خواهر شاه در صدد مجازات او برآمد، در این موقع یکی از سرداران ایرانی موسوم به «مگ بازو Megabyzos» پادشاه و خواهر شاه را متقاعد ساخت که از مجازات او صرف نظر نمایند زیرا با او سابقاً پیمان بسته شده است و اگرچه این عهد نامه با یکنفر شریر و سرکش بود ولی برای حفظ مقام پیمان از مجازات او خود داري باید کرد[۳]

(کتزیاس Ctesias)

اهمیت معاهده و پیمان در بین اشکانیان:

در بین پارتها (اشکانیان) قاعده ای معمول است که در موقع بستن پیمان به یکدیگر دست میدهند و آنها فوق العاده بحفظ پیمان علاقه مند میباشند.[٤]

(جوزفس Josephus)

۱ رجوع شود به Herod. I., 153.

۲ رجوع شود به Herod. III., 27; Ctes. Pers. 2; Plut. Artax. I4.

۳ رجوع شود به Ctes. Pers. 34—37.

٤ رجوع شود به Josephi Antiquit. VIII 9.3.

تنفرجوانان ایرانی از دروغ و نا شکری و حیله :

جوانان ایران از دروغ و نا شکری و حیله فوق العاده متنفر هستند و هرگز پیمان شکنی و حق نشناسی از ایشان دیده نمیشود و این صفت آنها سبب شده است که یونیان با یك نظر تعجب و احترامي بآنان بنگرند[۱]

(کزنفون Xenophon)

مجازات پیمان شکنان:

در ایران برای حق نشناسان و پیمان شکنان مجازات سخت معین است[۲]

(امیان Ammian)

احترام بشاه و مقام سلطنت :

چون « تمیستوکلس Themistocles خواست اجازه برای ورود بدربار ایران حاصل کند یکی از سرداران ایرانی با وگفت در بین ما یکی از رسوم نیك که باید در حضور پادشاه عادل بجا آوریم، زمین بوسی است زیرا او مثل خدا نگاهبان و حافظ ملت است[۳]

احترام بمقام سلطنت :

این عزت آسماني که از برای پادشاهان ایران منظور میداشتند نه فقط برای احترام بوده بلکه برای ابهت و عظمت مقام سلطنت و مملکت بود زیرا ایرانیان میدانستند شکوه دربار شاهی (و قانون و نظم آن) اساس بهبودی مملکت است[٤]

(کرتیوس Curtius)

مجلس شوری در ایران قدیم :

در ایران سلاطین و حکمرانان بهیچ وجه درهرکار آزاد نیستند و نظریات و نقشهٔ خیالات خود را در مجلس ملي پیشنهاد مینمایند تا پس از مشورت و تصویب بموقع اجرا گذاشته شود.[٥]

(هردت Herodotus)

---

۱ رجوع شود به Cyrop. I, 2, 7; Ctes. frgm. Pers. 9.
۲ رجوع شود به Ammian XXIII., 6.
۳ رجوع شود به Phanias Eresius, frgm.9. in Müller.
٤ رجوع شود به Curtius VIII., 18.
٥ رجوع شود به Herod. I., 125.

مجلس سنا در دورهٔ هخامنشی:

در زمان هخا منشی در دربار سلطنتی مجلس سنائی از اشراف و روسای قبایل تشکیل داده شده بود که پادشاه درمواقع مهم راجع باموسیاسی با آنها مشورت میکرد و آخرین رأی قطعی از آن هیئت مشاوره صادر میشد[۱]

یاد آوری وظایف سلطان:

هر روز صبح یکی از پیش خدمتهاي مخصوص دربار بشاه میگفت، شاهنشا ها برخیز و برای ملت و مملکت خود درکار و کوشش باش که اهورامزدا تورا چنین فرمان میدهد.

(پلوتارک Plutarch)

دعا به شاه و مملکت و هموطنان:

یکنفر ایراني هرگز نباید فقط برای سعادت خود دعا کند بلکه همیشه برای بهبودی و ترقی ایرانیان دعا کند و یك نعمت عام و سعادت تمام را از اهورا مزدا برای شاه و ملت و کشور خود بخواهد.

(هردت Herodotus)

وطنپرستي ایرانیان قدیم:

ایرانیان درتاریخ عالم بشاه پرستي و وطن دوستی معروفند چنانکه در زمان ساسانیان در موقع جنگ شاپور با « ژولین Julian » دو نفر از سپاهیان ایران از لشکر ایران فرار کرده بصورت ظاهر برومیان پیوستند و آنها را در اشتباه انداخته براه غلط راهنمائی کردند، پس از مدتی چون این مطلب برومیان کشف شد آنانرا نزد «ژولین» بردند، ایشان با کمال بیباکي اظهار داشتند ما برای وطن و پادشاه خود جان خود را در خطر افکنده شما را عمداً براه غلط راهنمائی کردیم.[۲]

---

۱ رجوع شود به Cyrop. VIII. 5; IV. 5,17

۲ رجوع شود به Magnus: frgm. I. in Müller

وظیفه شناسی و امانت ایرانیان قدیم :

در سنه ۵۷۸ میلادی یکی از صاحبمنصبان ایرانی برای وفاداری بپادشاه خود هرگونه مساعدت و رشوه ای که رومیان باو دادند ردّ نمود و از آن منافع صرف نظر کرده بدولت خود خیانت نورزید .[۱]

(مناندر Menander)

اهمیت ایرانیان در دنیای قدیم :

ایرانیان خود را مالك الرقاب و پادشاه تمام آسیا و مخلوق آن میدانند[۲]

(هروت Herodotus)

وطن پرستی و ترویج امتعهٔ داخلي ایران :

در دربار سلطنتی ایران حکم اکید بود که هیچگونه محصولات و منسوجات خارجه نباید روی منیر پادشاه باشد[۳]

(دینون Dinon)

صفات نیك ایرانیان وارزش آن :

کورش گفته است ایرانیان صفات نیك خود را با تمام ثروت شام و آشور برابر نمی کنند[٤]

(کزنفون Xenophon)

وظیفه شناسی ایرانیان :

چون اسکندر کبیر «برسغدیان Sogdians» غلبه یافت از ایشان سؤال کرد اگر آنها را رها کند و به بخشد درعوض چه خواهند نمود جواب دادند زندگانی ای که اسکندر بما می بخشد هروقت خواست باو تقدیم خواهیم کرد.[٥]

---

۱ رجوع شود به Menander Protector fragm. 57.

۲ رجوع شود به Herod. I,4; IX., 116.

و نیز رجوع شود به Herod. I., 89.

۳ رجوع شود به Dinon frgm. 12 in Müller

٤ رجوع شود به Cyrop. V, ?,12.

٥ رجوع شود به Curtius VII, 39.

کورش مجسمه اخلاق ایرانی بود:

کورش یك نابغهٔ فوق‌العادهٔ ای بوداو یک ایدال و آمال مقدس و عالي ای داشت که مخصوص روح ایرانی است، کورش دوست عالم انسانیت و طالب حکمت و قوی الاراده و راست و درست بود.[۱]

(کزنفون Xenophon)

احترام بهمهٔ نیکان در ایران قدیم:

ایرانیان در هرکسی صفات نیك میبافتند با نظر احترام و تقدس بان منیگریستند، حتی اگر در یکی از دشمنان آنان نیز ظاهر میشد، چنانکه همهٔ سرداران دلاور را در تمام ممالك جهان میستایند[۲]

(هرُدت Herodotus)

رشادت و تناسب اعضاء ایرانیان قدیم:

در ایران رشادت و تناسب اعضاء از محسنات جوانان محسوب میشود وسعی دارند بوسیلهٔ ورزش وغیره برزیبائی خود بیفزایند.[۳]

(پلوتارک Plutarch)

کشت و زرع و پرورش حیوانات:

ایرانیان همواره سعی دارند بوسیلهٔ کشت و زرع و پرورش حیوانات مفید و غرس اشجار وغیره زمین را بارور وپر نعمت سازند و این یکی از ساده ترین و مفیدترین آرزوهای ایرانیان میباشد[٤]

(هرُدت Herodotus)

ایرانیان بجهان مادی بنظر تحقیر نمی نگریستند:

در زمان ساسانیان زرتشتیان از عیسویان تنقید میکردند که بعالم جسمانی و ثروت دینوی که باید در اثر کار و کوشش ذخیره شود بنظر حقارت و بی اعتنائی مینگرند.[۵]

---

۱ رجوع شود به Cyrop. I.2—1.

۲ رجوع شود به Cyrop. I.2—1,

۳ رجوع شود به Plutarch: Alex. 23.

٤ رجوع شود به Herod. III. 65.

۵ رجوع شود به Acta Martyr. S. 186.

از نیکی های جهان مادی باید استفاده برد .

یکی از فرائض ایرانیان است که از هر چیز اهورا آفریده سعادت و نیکی بیابند و زندگانی اجتماعی را مرتب است و خوش سازند و در حفظ صحت خود بکوشند، از این جا است که روز تولد خویش را جشن میگیرند زیرا در آنروز زندگانی بایشان بخشیده شده است .[۱]

(هردت Herodotus)

وطن پرستی و امانت:

ایرانیان در حفظ اسرار سیاسی فوق‌العاده استقامت داشتند نه ترس و نه رشوه میتوانست بر ایشان غلبه کند[۲]

(کورتیوس Curtius)

(دکتر رپ Dr Rapp) درخاتمهٔ کتاب خود میگوید:

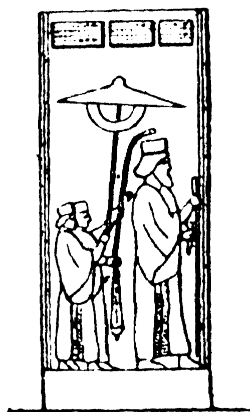
گذشته از اینکه ایرانیان دارای طبع بلند و نظریات عالی و مایل بترقی بودند بعلاوه جدیت زیادی نیز در عملی کردن نظریات خود داشتند این دو خصلت یعنی افکار پاك و بلند و اجرای آن بطور صحیح تباینی با یکدیگر نداشت و در واقع هر دو ممتم و مکمل یکدیگر میبود این دو صفت که برای ترقی یك جامعه و ملتی کافی است در تعالیم مذهب زرتشت دیده میشود زیرا تعلیم میدهد، شخص باید هم دارای پندار و گفتار و کردار نیك باشد و هم باید آنرا با کردار توام ساخته نتایج نیك حاصل نماید. اخلاق نیك و تزکیهٔ روح و فواید آن در عالم معنوی از یکطرف و نتایج آن در امور اجتماعی و پیشرفت بسوی ترقی و تمدن از طرف دیگر جامعه و ملتی را بسوی سعادت راهنمائی مینماید: این سعادت مادی و معنوی نتیجهٔ تعلیمات اخلاقی آئین فرهمند و کیش بهی‌مزد یسنا ست.

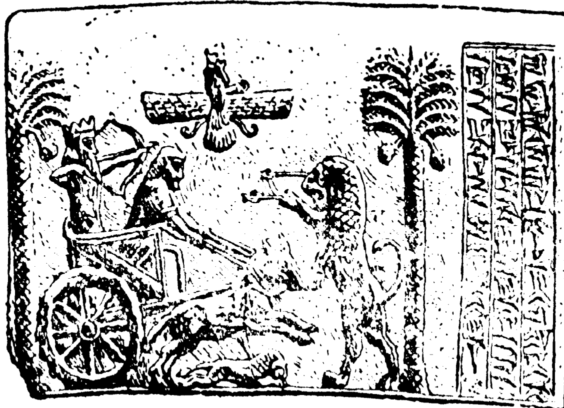
---

۱ رجوع شود به Herod. I. 133.

۲ رجوع شود به Curtius IV. 25.

نفوذ فوق‌العادهٔ روحانی و دخالت روحانیون در امور سیاسی که نتیجهٔ آن احداث موانع در مقابل ترقی ملت است و در تاریخ ملل قدیمه هم اثرات سؤ آن دیده میشود در مذهب اهورامزدا اساساً اینگونه نبوده بلکه برعکس مطابق تاریخ ثابت میشود که هرجا این مذهب نفوذ کرد اثرات نیکی از آن دیده شد و بترقي بشر کمك فوق العاده نمود هرچه اسرار تاریخ ملل قدیمه بیشتر برما کشف شود و بیشتر از عقاید مختلفه آنان مطلع گردیم از اهمیت ایران و آئین آن در عالم تمدن بیشتر آگاه خواهیم شد، که چگونه با یك نظر سلامت و درستی مقصود از زندگانی را یافته و بطرف یك آمال مقدس و بلندی رهسپار گردیده است، این تعالیم ایرانیان را وادار کرد که تمام آفرینش و آثار طبیعت را که انسان میتواند از آن بهره‌مند گردد احترام کنند این یك خصلت بزرك و مقدسی بود که در نتیجهٔ حالت طبیعي ایران در روح ایرانیان متمکن گردیده بود و همین روح کنجکاوي و حقیقت جوئی بود که آنها را بشاه راه راستي هدایت نمود بطوری که در هر یك از آثار و حوادث طبیعت یك حیات مقدس مخصوصی مشاهده نمودند حتی جمادات واشیاء بی جان را نیز مانند خورشید و ماه و ستارگان پرتوی از فروغ ایزدی میدیدند و برای پرستش و شکر گزاری اهورای یکتا آنها را واسطه و وسیله قرار دادند.





ترجمهٔ کتیبه داریوش در بهستان

"منم داریوش پادشاه بزرگ، پادشاه پادشاهان، پادشاه ایران، پادشاه ملل، پسر ویشتاسپ [1] نوهٔ ارشاما [2] (از سلسلهٔ) هخامنش." . . . . . .

"داریوش پادشاه گوید: بتوفیق اهورا مزدا من پادشاه هستم اهورا مزدا این سلطنت را بمن بخشیده است."

"داریوش پادشاه گوید: این است ممالکی که در تسلط من است ــ بتوفیق اهورا مزدا من بر آن‌ها پادشاه شدم ــ پارسا، مادا، اوواجا، بابیرو، اثورا، ارابایا، مودرایا، یونا، آرمینا، کاتپاتوکا، پارثوا، ززنکا، هریوا، اوارزمیا، باختری، سوگودا، ساکا، ثتاگو، هرووتی، مکا، [3] در سراسر ۲۳ مملکت (پادشاه هستم) [4]

---

۱ هیستاسپس Hystaspes

۲ ارشامش Arsames

۳ در متن کتیبه سه مملکت دیگر اسم برده شده اند ازین قرار: ۱ سپاردا Sparda غالب مستشرقین نوشته اند که Sparda همان سارد Sardes (Lydie) باشد ۲ گدارا Gadara ۳ سر زمین ها که باین و آن طرف دریاست تعیین کردن محل آنها دشوار است

۴ اسامی جدید ممالك فوق و تلفظ لاتینی آن از اینقرار ذیل است:

۱	پارسا	Parsa	فارس
۲	مادا	Mada	ماد = عراق عجم، آذربایجان، گیلان، کردستان
۳	اُوواجا	Uwaja	عیلام = خوزستان
۴	بابیرو	Babiru	بابل

"داریوش پادشاه گوید: اینها هستند ممالکی که بدست من آمده است بتوفیق اهورا مزدا آنها تابع من شدند آنها باج بنزد من آوردند. هرچه بایشان امر دادم در روز یا شب آن را بجا آوردند." . . . . . .

"داریوش پادشاه گوید: اهورا مزدا مرا این سلطنت بخشید، اهورا مزدا مرا امداد کرد که باین سلطنت رسیدم، به توفیق اهورا مزدا من این سلطنت را نگاه داشتم." . . . . . .

"داریوش پادشاه گوید: همهٔ این کارها را من کردم همهٔ این کارهارا به توفیق اهورا مزدا بجای آوردم. من نوزده جنگ برضد اقوام سرکش کردم بتوفیق اهورا مزدا در همهٔ جنگها فتح کردم و نُه مدعی سلطنت را شکست دادم. یکی از آنها گوماتای مغ Gaumata بود که خود را بدروغ بردیا Bardiya پسر کوروش خواند و در ایران شورش افگند. حیله‌گر دیگر اترینا Atrina بود از اهل شوش که خودرا پادشاه عیلام خواند و در مملکت فتنه برپا ساخت حیله‌گر سوم نادی‌تیبارا Naditibara از اهل بابل بود او خود را

۵	اثورا	Athura	آشور
۶	ارابایا	Arabaya	عربستان
۷	مودرایا	Mudraya	مصر
۸	یونا	Yauna	سواحل آسیای صغیر که ساکنین آنها یونانی بودند
۹	ارمینا	Armina	ارمنستان
۱۰	کاتپاتوکا	Katpatuka	آسیای صغیر، اناطولی
۱۱	پارثوا	Parthwa	خراسان
۱۲	زرنکا	Zaranka	سیستان
۱۳	هریوا	Haraiva	هرات
۱٤	اوارزمیا	Uwarazmiya	خوارزم–خیوه
۱۵	باختری	Bakhtari	باختر–بلخ
۱٦	سوگودا	Suguda	سغد
۱۷	ساکا	Saka	ممالك در حدود خلیج فارس ؟
۱۸	ثتاگو	Thatagu	کابل
۱۹	هرووتی	Harauwati	قندهار
۲۰	مکا	Maka	مکران، بلوچستان

نابوکدراچارا Nabukadrachara پسر نابونیتایا Nabunitaya خواند و بابل را بر علیه من بر انگیخت، مدعی چهارم مرتیه Martiya از اهل ایران بود که خود را بدروغ امانیش Umanish پادشاه عیلام خواند و در سوسیانا Susiana فتنه انداخت، پنجم فراوارتي Frawarti از اهل مدیه که خود را خشتریتا Khshathrita نامید و از اخلاف هووخشترا Huvakhshatara معرفی کرد و مدیا را برمن بشوراند، حیله گرششم یکنفر از اهل اسگرتا Asagarta موسوم به چیتراتاخما Chitratakhma بود که میخواست خود را از سلسله کزرسس Cyaxares بخواند و بسلطنت اسگرتا Asagarta بنشیند و شورش در مملکت افگند. حیله گرهفتم فرادا Frada از اهل مرو Margu بود که خواست بسلطنت برسد و اهالی مرو را برعلیه من بشورانید. هشتمین دروغگو واهیازداتا Wahyazdata و از اهل فارس بود او شبیه بردیا Bardiya پسر کوروش Kurush بود و فتنهٔ در فارس برپا ساخت ار اخا Arakha از اهل ارمنستان نهمین آنها بود که خود را نبوکدرچارا Nabukadrachara پسر نبوناهیتیا Nabunahitya خواند و بابل را بشورش در آورد.»

«داریوش پادشاه گوید: این نه پادشاه دروغگو را من در جنگ گرفته ام»

"داریوش پادشاه گوید: و اینها هستند که ممالکی (برمن) شوریدند. دروغ در روی زمین منتشر شد و ملت من فریب خورد ولی دست من بسیار قوی بود در مقابل آن و بر آنها غلبه کردم."

"داریوش پادشاه گوید: ای کسي که بعد از من بسلطنت خواهی رسید. دروغ و همهٔ قواء آن را تباه ساز. هر کس (بمملکت) خیانت کند او را برانداز تا زمانی که این قانون در کار است سلطنت من بجا خواهد بود."

"داریوش پادشاه گوید: آنچه را من باتمام رسانیدم تمام را بتوفیق اهورا مزدا انجام دادم. ای کسی که این کتیبه را میخوانی مبادا در آن شك داشته باشی."

"داریوش پادشاه گوید : اهورا مزدا گواه من است که آنچه بر این کتیبه نوشته شده کاملاً راست است نه ناراست ."

"داریوش پادشاه گوید : بسا کارهای دیگر که بوسیله من بانجام رسید به یاری اهورا مزدا که در اینجا نوشته نشده است . من برای این ننوشتم که شاید خوانندهٔ این کتیبه در راستی آن همه کارها یقین نکند ."

"داریوش پادشاه گوید: اگر تو این کتیبه کارهای مرا خراب نکنی و آنرا نگاهداری اهورا مزدا یار تو باد و دارای اولادان زیاد شوی و زندگانی تو طولانی باد ."

"داریوش پادشاه گوید : اگر تو این کتیبه را خراب کنی عمرت دراز نخواهد بود، اهورا مزدا دشمن تو خواهد بود و تو را فرزندان نخواهد بود ."

"داریوش پادشاه گوید : آنچه را من بانجام رسانیدم من خود به تنهائی بخواست اهورا مزدا بجا آوردم. اهورا مزدا مرا یاری کرد ."

"داریوش پادشاه گوید: اهورا مزدا مرا یاری کرد زیرا که من خود عهدشکن نبودم و دروغ گو نبودم و ظالم نبودم. خانوادهٔ من کار خودرا کامل ساختند بوسیلهٔ ملتی قانون شناس و بواسطهٔ آنکه دروغ و ظلم را برافکندند."

"داریوش پادشاه گوید: تو ای کسیکه در آتیه در اینجا سلطنت خواهی کرد. دروغگو و سرکش را مپرور بلکه بکلی آنها را تباه ساز "

"داریوش پادشاه گوید: تو ای کسیکه بعد از من پادشاه خواهی شد کتیبهٔ مرا بخوان و نقش آن را بنگر و آنها را حفظ کن تا خودت محفوظ مانی ."

"داریوش پادشاه گوید: اگر تو این کتیبه ها را زیان مرسانی و آنرا حفظ نمائی اهورا مزدا تورا یاری کند و بتوفرزندان متعدد بخشد و بتو زندگانی دراز عطا کند، و اهورا مزدا صفحه ای از اعمال تو محفوظ بدارد ."

ترجمه قسمتي از كتيبه نقش رستم

" بزرگ است اهورا مزدا او این زمین را آفریده است؛ او آن آسمان را آفریده است؛ او مردم را آفریده است؛ او همهٔ وسایل خوشی را برای مردم آفریده است او داریوش را پادشاه ساخت یگانه پادشاه همه، حکمفرمای ملل."

"منم داریوش پادشاه، پادشاه بزرگ، پادشاه پادشاهان، پادشاه ملل، مددکار بزرگ این سر زمین، پسر ویشتاسپ Vishtasp از سلسلهٔ هخامنش Hakhamanish ایرانی فرزند ایرانی اریائی از نژاد اریائی."

"داریوش پادشاه گوید: اهورا مزدا مرا سزاور دانست که این ممالك را بمن ببخشد. او مرا پادشاه آنها ساخت، از این سبب است که من بر آنها حکمرانی دارم. بیاری او من همهٔ آنها را (ممالك را) باهم در تحت یك سلطنت آوردم. آنها قانون مرا بکار میبرند. این ممالك تاهنگامیکه متفقاً بقانونی که داریوش پادشاه بر قرار ساخته رفتار نمایند از آسایش و پایداری برخوردار خواهند بود."

و توای حکمران ایرانیان! این قانون را باید یقیناً در این سر زمین برقرار داری وای ایرانیان بارعایت این قانون نجاح و فلاح از آن شما خواهد بود."

"داریوش پادشاه گوید: همهٔ اعمال من و موفقیت من مرهون یاری اهورامزداست اهورا مزدا مرا مدد کرد که آن ها را بانجام برسانم اهورا مزدا مرا حفظ فرماید و وطن و مملکت مرا از زیان (نگاهداری کند) همهٔ این ها را من بتوجه اهورا مزدا واگذار میکنم بشود که او مرا رستکار سازد."

"ای مردم احکام اهورا مزدا را که بشما رسیده است ترك مکنید، از راه راستی و درستی رو مگردانید، گناه مکنید."

(بقیهٔ این کتیبهٔ بوسلیه اعراب متعصب تراشیده و محو شده است)



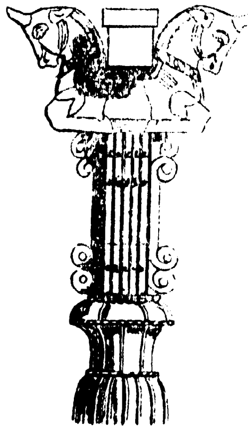
پیمان گواه گیران

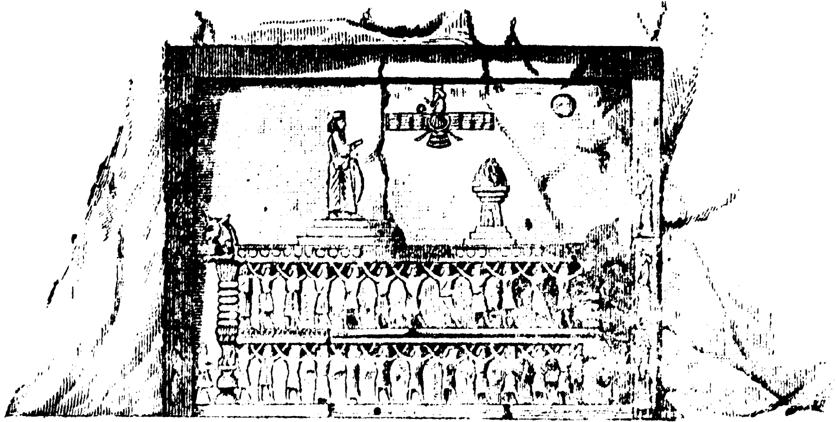
(گذشته از گاتها و اوستا بعضی قطعات پهلوی نیز در دست داریم که ما را یاد آور آئین و اخلاق ایرانیان باستان میسازد اینك ما سه قسمت آنرا که عبارت از پیمان گواه گیران و اندرز آذر باد ماراسپند و اندرز خسرو قباد است ذیلاً ترجمه میکنیم:)

در پیمان گواه گیران دستور بعروسی و داماد چنین دعا و نصیحت میکند:

هر دو تن را شادماني افزون باد، همیشه با فر و جلال باشید، بخوبی و خوشی بسر برید، در ترقی و افزایش باشید، بکردار نیك سزاوار باشید، نیك پندار باشید، در گفتار نیکو باشید، در کردار نیکی بجای آورید، از هرگونه بد اندیشی دور بمانید، هرگونه بدگوئی بکاهاد، هرگونه بدکاری بسوزاد، راستی پایدار باد، جادوئی نکون باد، در مزدیسني استوار باشید (مانند فرشتهٔ آرمیتی) محبت داشته باشید، با کردار نیك تحصیل مال کن، با بزرگان یکدل و راست و فرمانبردار باش، با یاران فروتن و نرم خو و خوش بین باش، غیبت مکن، غضبناك مشو، از برای شرم گناه مکن، حرص مبر، از چیزي بیجا دردمند مشو، حسد مبر، کبر و مني مکن، هوا و هوس مپرور، مال کسان مبر، از زن کسان پرهیز نما، از کوشش نیك خود برخوردار

باش، یزدان و نیکان را بهره‌مند ساز، با حریص انباز مشو، با غیبت کننده همراه مباش، با بدنام پیوند مکن، با نادان همکار مباش، با دشمنان بعدل رفتار کن، با دوستان بمیل ایشان رفتار نما، با بیچارگان پیکار مکن، در انجمن پخته گفتار باش، پیش پادشاهان سخن سنجیده گوی، مانند پدر نامور باش، بهر صورت مادر میازار، بوسیله راستی کامیاب و کامروا باش.





اندرز آدر باد ماراسپند

---

۱ این اندرز ازانوشه روان آدرباد مهراسپندان است، آدرباد را فرزندی نبود پس خداوند را ستایش نموده اولادی خواست دیری نگذشت که پسری یافت و او را زرتشت نام نهاد و او را چنین نصیحت داد :

۲ ای پسر من نیکو کار باش نه بدکار زیرا زندگاني انسان جاودان
۳ نیست و هیچ چیز از کردار نیك لازم تر نمی باشد. آنچه را گذشته است فراموش کن و براي آنکه نرسیده رنج و اندوه مبر.
٤ برئیس و سردار خود گستاخ مباش و در خدمت استوار بایست.
۵-۶ آنچه بر خود نیك ندانی بدیگران نیك مشمار. با رؤسا و
۷-۸ دوستان به یگانگی رفتار کن. خود را به بندگی بکسی مسپار. هرکس
۹ با تو کینه ورزد و خشم گیرد از او کناره جو. همیشه و هرجا توکل بخداوند داشته باش و دوستي با کسی کن که بتو بیشتر سود رساند.
۱۰-۱۱ بفرمان یزدان و امشاسپندان رفتار و کوشش نما. با زنان راز مگوی.
۱۲-۱۳ هرچه شنوي بعجله و بیهوده مگوی. زن و فرزند خود را از تحصیل

۱۴ علم باز مدار تا غم‌واندوه بتو نرسد و پشیمان نشوي. بیهوده مخند.
۱۶-۱۵ قبل از جواب دادن تفکر کن. هیچکس را تمسخر مکن.

۱۸-۱۷ با مرد بدکار همراز مشو. با مرد خشمگین همراه مشو.
۲۰-۱۹ با فرومایه مشورت مکن. با مرد بسیار متمول همخوراك مشو.
۲۲-۲۱ با مست هم خوراك مشو. از پست فطرت و بداصل قرض مگیر و
مده زیرا تنزیل زیاد باید داد و همواره بدرخانه تو بایستد و کسان
۲۳ بگمارد و این برای تو زیان بزرگی خواهد بود. مرد بد چشم را
۲۴ بمعاونت خود قبول مکن. به مرد حسود مال خود را نشان مده.
۲۶-۲۵ از پادشاهان فرمان ناحق مخواه. از مرد سخن چین و
۲۸-۲۷ دروغگو سخن مشنو. در مجازات مردم کینه مورز. در معبر
۳۰-۲۹ عام مجادله مکن. راد مرد رامزن. برای جاه و مقام مجادله مکن.
۳۱ با مرد پاك نظر و کار آگاه و هوشیار و نیك خو مشورت و
۳۲ دوستي کن. در جنگ اگر مسئو لیتي مهم بر عهدهٔ توست بسیار
۳۴-۳۳ بترس. از مرد قوی و متمول کینه‌ور دور باش. با مرد ادیب
۳۶-۳۵ دشمن مباش. با مرد نادان راز خود مگوی. حضور دانشمندان
۳۷ را گرامي دار و از ایشان سؤال کن و جواب بشنو. بهیچ کس
۳۹-۳۸ دروغ مگو. ازبیشرم مال مگیر. به نزد بدکار چیزی گرو مگذار.
۴۰ نه براست و نه بدروغ هرگز سوگند مخور.

۴۲-۴۱ چون خواهی عروسی کني اول مال فراهم کن. خود برای
۴۳ خود زن انتخاب کن. اگر در پی مال و مکنتی اول ملك و آب
۴۴ بخر زیرا اگر ثمر ندهد اصل آن باقي است. ناتواني مردم را بزبان
۴۶-۴۵ میآزار. بضرر و دشمنی با کسی راضی مشو. تا حدی که میتوانی
۴۷ از مال خود داد و دهش نما. کسی را فریب مده تا دردمند نشوی.
۴۹-۴۸ پیشوای نیك را گرامی دار و سخنش بپذیر. جز از خویشان و

۵ دوستان چیزی از کس وام مگیر. دختر شرمگین را دوست بدار و
او را به مرد هوشیار و دانائي عروسی کن زیرا مرد دانا و هوشیار
مانند زمین نیکی است که چون تخم در آن بکارند حاصل نیک و
۵۱-۵۲ فراوان از آن بعمل آید. سخن را آشکارا بیان کن. بدون اندیشه
۵۳-۵٤ سخن مگو. خلاف قانون بکسی وام مده. با زن فرزانه و
۵۵ شرمگین عروسی کن و او را دوست بدار. مردی را بدامادی خود
برگزین که نیک خو و درست و دانا باشد اگر بسیار مسکین است
۵٦ عیب نیست، مال و مکنت از یزدان برسد. مرد فقیر و بینوا را تمسخر
۵۷ مکن، شاید تو نیز روزی بینوا شوی. گناهکار را بزندان کن و
مرد هوشیار و بزرگ را بر آن زندان بگمار.

۵۸ اگر تو را فرزندی باشد بمدرسه بفرست و به تحصیل علم بگمار
۵۹ زیرا علم و دانش چشم روشن است. سخن بموقع بگو زیرا بسیار
٦۰ خاموشی بهتر از تکلم و بسا تکلم بهتر از خاموشی است. مرد راست
٦۱ گو را برای پیغام بفرست. فرومایه را اعتنا مکن و شخص محترم
٦۲-٦۳ را در پایه اش پاداش رسان. خوش صحبت باش. شیرین گفتار باش.
٦٤-٦۵ منش خود را نیک بدار. از نیک کرداری خودغره مشو و رجز مخوان.
٦٦-٦۷ به رؤسا و پادشاهان خیانت مکن. از مرد بزرگ و نیک سخن بپرس.
٦۸-٦۹ با دزدان معامله مکن و آنها را گرفتار نما. از دوزخ یادآور و
۷۰ کسان را بانصاف مجازات کن. از هر کس و هر چیز مطمئن مباش.
۷۱-۷۲ فرمان خوب ده تا بهره خوب یابی. بی گناه باش تا بیم نداشته باشی.
۷۳-۷٤ سپاسدار باش تا لایق نیکی باشی. با مردم یگانه باش تا محترم و مشهور
۷۵-۷٦ شوی. راستگو باش تا استقامت داشته باشی. متواضع باش تا دوست
۷۷ بسیار داشته باشی. دوست بسیار داشته باش تا معروف باشي.
۷۸-۷۹ معروف باش تا زندگاني به نیکی گذرانی. دوستار دین باش تا پاك



۸۰ و راست گردی. مطابق وجدان خود رفتار کن که بهشتی شوی.
۸۱ سخی و جوانمرد باش تا آسمانی باشی.

۸۲ زن دیگری را فریب مده که روانت گناهکار نگردد.
۸۳-۸۴ با مرد قدر نشناس و ناسپاس معاشرت مکن. روح خود را بخشم و کین
۸۵ آلوده مساز. در هر کار و گفتار تواضع و ادب را فراموش مکن.
۸۶-۸۷ هرگز ترشرو و بدخو مباش. در انجمن نزدیك مرد نادان
۸۸ منشین که تو را نادان ندانند. در مجالس در صدر منشین تا از آنجا تو را
۸۹ بلند نکنند و بجای پائین تر ننشانند. بمال و مکنت کسی چشم مدار
زیرا مال و خوشی جهان مانند مرغی است که از این درخت بآن
۹۰ درخت بنشیند و بهیچ شاخی نماند. نسبت به پدر و مادر خود
فرمانبردار باش زیرا مرد تا پدر و مادرش زنده اند مانند شیریست
که آسوده در بیشه غنوده از هیچ کس بیم ندارد اما آنکه پدر و
مادر ندارد مانند بیوه زنی است که هر چه از او بزور بگیرند هیچ نتواند
۹۱ نمود و همه کسی بنظر حقارت باو بنگرند. دختر خود را به شوهر
هوشیار و دانا ده.

۹۲ اگر خواهي از کسی دشنام نشنوی کسی را دشنام مده.
۹۳ تند و عصباني مباش زیرا مرد عصباني چون آتش است که اگر در بیشه
۹۴ بر افروزد تر و خشك را باهم بسوزد. با مردی که پدر و مادر
۹۵ از او ناخشنودند همکار مباش تا گناهکار نباشی. برای شرم و ننگ
۹۶-۹۷ مرتکب گناه مشو. دورو و سخن چین مباش. در انجمن
۹۸-۹۹ نزدیك دروغگو منشین. چالاك باش تا هوشیار باشی. سحر خیز
۱۰۰ باش تا کار خود را به نیکی بانجام رساني. دشمن کهنه را دوست نو مساز
زیرا دشمن کهنه مانند مار سیاه است که بعد از صد سال انتقام را
۱۰۱ فراموش نکند. دوست کهنه را گرامي دار و در دوستي او استوار
باش زیرا دوست کهنه مانند شراب کهنه است که هر چه بیشتر کهنه

۱۰۲ شود بهتر و قابل بارگاه پادشاهان گردد. یزدان را ستایش کن
۱۰۳ و دلرا شاد ساز تا یزدان نیکی تو را بیفزاید. حکمرانان را نفرین
مکن زیرا آنها پاسبان مردم هستند.

۱۰۴ ای پسر من بشنو تورا میگویم که بهترین بخشش ها تعلیم و
تربیت مردم است زیرا مال و مکنت زوال پذیرد و چهار پایان
۱۰۵ بمیرند ولی دانش و تربیت باقی ماند. در حفظ دین بکوش زیرا
۱۰۶ سعادت روحانی از آن برسد. همیشه روح خود را بیاد دار.
۱۰۷-۱۰۸ برای نام خود از کسب و کار احتراز مکن. دست از دزدی
و کاهلی و هوا و هوس نفسانی بدار زیرا هر که نیکی کند
پاداش نیك یابد و هرکه بدکار گشت سزای سخت خواهد دید.
۱۰۹-۱۱۰ هرکس برای دیگران چاه کند خود در آن افتد. مرد پارسا درآسایش
۱۱۱ ماند و بدکار همیشه گرفتار اندوه است. زن جوان بگیر.
۱۱۲ شراب باندازه بخور زیرا هر کس شراب زیاد و بی اندازه خورد
۱۱۳ گناه بزرگ از او سرزند. اگرچه افسون مار خوب بدانی
۱۱٤ ولی دست بمار مزن تا تو را نگزد و نمیری. اگرچه شناوری
۱۱۵ بخوبی دانی ولی زیاد در آب مرو تا غرق نشوی. با هیچکس و بهیچ
۱۱۶ آئین پیمان شکنی مکن که آسیب بتو نرسد. مال کسان را تاراج مکن
۱۱۷ و با مال خود میامیز. مغرور و شاد مباش زیرا انسان چون مشک
۱۱۸ پر باد است و اگر باد آن خالی شود چیزی باقی نماند. مردم دارای همان
خوئی هستند که از زمان شیرخوارگی خود کسب نموده اند.

. . . .

۱٤۹ چون نیکی رسد بسیار خوشنود و غره مشو و چون سختی فرارسد
غمگین و افسرده مباش زیرا هر خوشی یك ناخوشی و هرنیکی یك
بدی درپس دارد و هیچ فرازی بدون نشیب و هیچ نشیبي بی فراز

۱۵۱.۱۵۰ نیست. خوراك زیاد مخور. از هر خوراك مخور و زود زود به مجلس
۱۵۲ عیش بزرگان مرو که پسندیده نیست. چهار کار از نادانی و دشمني بخود
کردن است: اول مقاومت و زبردستی مرد فقیر نسبت به شخص قوي
و مغرور. دوم مرد پیر بدخوئی که با زن جوان عروسی کند. سوم مرد
۱۵۳ جوانی که زن پیر بزنی گیرد. مردم دوستی از نیك اندیشی و خوش
۱۵٤ خوئی از خوش آوازی است. ای پسر من تورا میگویم بهترین
چیزها برای سخاوت تعلیم و تربیت مردم است.

روانش شاد باد آدرباد مهر اسپندان که این چنین اندرز
و فرمان داد.

چنین باد (آمین)



اندرز انوشه‌روان خسرو کبادان

چنین گویند که چون انوشه‌روان خسرو پور قباد زندگانیش بسر انجام رسید پیش از آنکه روان از تنش جدا گردد، بزرگان را چنین وصیت نمود، که چون من درگذرم این تخت را برداشته و به "اسپانور"[1] ببرید و در آنجا نهاده مردم را بانگ زده بگوئید: ای مردم از بدکاری و گناه بپرهیزید و در کردار نیك کوشا باشید و بخوشی جهان ناپایدار دل مبندید، این تن همان تنی است که تا دیروز از فروجلال آن کسی نمیتوانست از سه قدم باو نزدیکتر شود، و تا دیروز همواره در ترویج اشوئی و نیکی و پاکی کوشش میکرد. اینك امروز همان بدن را بنگرید که کسی از ترس پلید شدن بآن نزدیك نمیشود و هرکس بآن دست نهد تا خود را غسل نداده طاهر نسازد نمیتواند بنماز یزدان بایستد و نباید بانیکان و پاکان آمیزش کند. آری این بدن دیروز از شکوه و جلال دست بکس نمیداد و امروز از پلیدی کسی دست بآن نمیگذارد.

۲ پس ای مردم عالم پارسا و نیکوکار باشید و در نیکی بهروزی
۳ جهان و جهانیان بکوشید. در دین راستی و پیمان استوار بمانید
۴ و باراداان و راستان همراه باشید. اندرز معلمین روحانی را
۵ بشنوید و بکاربندید. بآنچه بشما رسیده است قانع بوده و بمال
۶ دیگران طمع مدارید. در داد و دهش به بینوایان و محتاجان غفلت
مورزید و بدانید که چون از جهان درگذرید جاه و جلال تباه گردد
۷ و غم و شادی درگذرد. زنهار ایمردم باخبر باشید، چون زندگانی

---

۱ اسپانور Aspānvar در فرهنگها اسفابور و اسفانبر ضبط شده است و آنرا یکی از مدائن سبعهٔ و از ابنیه انوشیروان دانسته اند که در اطراف محل طاق کسری حالیه بوده است رجوع شود به لغت Steingass و انجمن آرای ناصری لغت اسفابور.

کوتاه جهان را در سپرید راه دوري شما را در پیش است در آنجا داور دادگر اعمال شما را خواهد سنجید و کسی اعمال نیك و ثواب بشما وام نخواهد داد و برای نجات رشوه پذیرفته نمیشود. زنهار ایمردم تن را بر روان برتری مدهید، جز باعمال نیك از پل چینود عبور نتوانید نمود زیرا در آنجا داوران راستی مانند مهر و رشن [1] نگران اعمال شما خواهند بود.

۸-۹ از نیکان باشید تا ملکوتی گردید. کسي را تمسخر و سرزنش مکنید چه نیکی و بدی در هر کس وجود دارد.

۱۰ جهان گذران را چون رباطی پندارید و درآن بنیکی رفتار نمائید و زشتي و رنج و آزار را از خود دور سازید.

۱۱ این نیز گفته اند که هر کس باید فکر کرده بداند که از کجا آمده ام و در این جا برای چه هستم و باز بکجا خواهم رفت

۱۲ و چه وظیفه‌ای بعهدهٔ من است. من چنین میدانم که از نزد هورمزد خدای آمده ام و برای بر انداختن زشتي و دروغ بجهان رسیده ام و باز بمحل اصلي خود نزد هورمزد خدای باز گشت خواهم نمود و او از من اشوئي و راستي و کوشش و دانائی میخواهد.

۱۳ روانش شاد باد خسرو شاهنشاه پور قباد که این چنین وصیت کرد و چنین فرمان داد

سر انجام یافت بخوشنودی و شادی.

چنین باد (آمین).

---

۱ مطابق روایات زرتشتیان فرشتهٔ مهر در روز جزا سرپل چینود بهمراهی سروش و رشن روان پارسایان و نیکوکاران را از آسیب دیوان حفظ مینماید چنانکه در افسانهٔ سیر بهشت و دوزخ ارداي ویراف نیز با او همراه بودند مطابق مندرجات ائو گمدئچا فقره ۸ پس از چهار روز وفات نیکوکاران و پارسایان مهر و سروش و باد و اشتاد باستقبال فروهر او شتابند: رشن در اوستا رشنو rašnu بمعني عادل و دادگر آمده یشت ۱۲ متعلق باوست رشن با مهر نسبت مخصوصي دارد و مکرر باهم ذکر شده رجوع شود به مهریشت فقره ۷۹؛ براي شرح رشن رجوع کنید به یشتهاي پورداود ج ۱ ص ۵۶۱-۵۶۳.

اندرز آذرباد مار اسپند

۱۲ [illegible]

۱۳ [illegible]

[illegible]

[illegible]

۱۴-۱۵ [illegible]

۱۶ [illegible]

[illegible]

۱۷ [illegible]

۱۸ [illegible]

۱۹ [illegible]

۲۰ [illegible]

۲۱-۲۲ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۲۳ [illegible]

۲۴-۲۵ [illegible]

[illegible]

۲۶-۲۷ [illegible]

[illegible]

۲۸-۲۹ [illegible]

[illegible] ۳۰-۳۱
[illegible]
[illegible] ۳۲
[illegible] ۳۳
[illegible] ۳۴
[illegible] ۳۵
[illegible] ۳۶
[illegible]
[illegible] ۳۷-۳۸
[illegible]
[illegible] ۳۹
[illegible] ۴۰
[illegible]

[illegible] ۴۱
[illegible] ۴۲
[illegible] ۴۳
[illegible]
[illegible] ۴۴
[illegible] ۴۵
[illegible] ۴۶
[illegible] ۴۷
[illegible] ۴۸

[illegible]

٤٩ [illegible]

٥٠ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

٥١ [illegible]

٥٢ [illegible]

٥٣ [illegible]

٥٤ [illegible]

٥٥ [illegible]

[illegible]

٥٦ [illegible]

[illegible]

٥٧ [illegible]

[illegible]

[illegible]

٥٨ [illegible]

٥٩ [illegible]

[illegible]

٦٠ [illegible]

٦١ [illegible]

[illegible]
[illegible] ۶۲-۶۳
[illegible] ۶۴-۶۵
[illegible] ۶۶
[illegible] ۶۷
[illegible] ۶۸
[illegible] ۶۹
[illegible] ۷۰
[illegible]

[illegible] ۷۱-۷۲
[illegible] ۷۳
[illegible] ۷۴
[illegible] ۷۵
[illegible] ۷۶
[illegible] ۷۷-۷۸
[illegible] ۷۹
[illegible] ۸۰
[illegible] ۸۱
[illegible]

[illegible] ۸۲
[illegible] ۸۳
[illegible] ۸۴

۸۰ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
۸۶ ۸۷ [illegible]
[illegible]
[illegible]
۸۸ [illegible]
[illegible]
[illegible]
۸۹ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
۹۰ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
۹۱ [illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
۹۲ [illegible]
۹۳ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
۹۴ [illegible]
[illegible]
[illegible]
۹۵ [illegible]
۹۶ [illegible]
۹۷ [illegible]
[illegible]
۹۸ [illegible]
۹۹ [illegible]
۱۰۰ [illegible]
[illegible]
۱۰۱ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

۱۰۲ [illegible]
[illegible]
۱۰۳ [illegible]
[illegible]
[illegible]
۱۰۴ [illegible]
[illegible]
[illegible]
۱۰۵ [illegible]
[illegible]
۱۰۶ [illegible]
۱۰۷ [illegible]
۱۰۸ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
۱۰۹ [illegible]
۱۱۰ [illegible]
[illegible]
۱۱۱ [illegible]
۱۱۲ [illegible]
[illegible]

۱۱۳ [illegible]
[illegible]
۱۱۴ [illegible]
[illegible]
[illegible]
۱۱۵ [illegible]
[illegible]
۱۱۶ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

. . . .

۱۱۷ . . . [illegible]
[illegible]
[illegible]
۱۱۸ [illegible]
[illegible]

... ...

۱۴۹ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

۱۵۰ [illegible]

۱۵۱ [illegible]

۱۵۲ [illegible]

۱۵۳ [illegible]

۱۵۴ [illegible]

[illegible]

اندرز انوشه روان خسرو قبادان

۳

۴

۵

۶

۷

۸-۹

۱۰

[illegible]

[illegible] ۱۱
[illegible]
[illegible]
[illegible] ۱۲
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] ۱۳
[illegible]
[illegible]

[illegible]

نمونه از کتیبه های داریوش

[illegible]

[illegible]

[illegible]

غلطنامه

صفحه	سطر	خطا	صواب
مقدمه ۵	۵	برزگ	بزرگ
,, ,,	۶	بیش	پیش
,, ,,	۸	پارند	پازند
۵	۱۲	رياصت	رياضت
,,	۱۴	بنگرم	بنگریم
۸	۴	[illegible]	[illegible]
۹	۱۶	تایل	نایل
,,	پاورقی ۲ سطر ۲	آشا	اَشا
۱۱	۳	گوشاست	گوشاست
۱۵	پاورقي ۲ سطر ۱	[illegible]	[illegible]
۱۹	۳	مذهی	مذهبي
,,	۲۱	باید کلمهٔ « در » سر سطر	افزوده شود
۲۰	پاورقی ۲	[illegible]	[illegible]
۲۱	۷	باچاریم	ناچاریم
,,	۸	[illegible]	[illegible]
,,	,,	[illegible]	[illegible]
,,	۱۲	[illegible]	[illegible]
۲۲	۹	ر	را
۲۳	۲۶	شعی	شعبی
۲۴	۱۴	دشوخت	دژهوخت
,,	۲۰	artše	Aršti
,,	۲۳	وفادري	وفاداري
۲۹	پاورقی ۱ سطر اخیر	بهر	بر
۳۲	۱۵	خاوده	خانواده
۳۴	۷	تعین	تعیین
۳۵	۱۹	نوشبران	نوشیروان
۴۱	پاورقي ۲	[illegible]	[illegible]
۴۲	حاشیه	پیشوان	پیشوایان
۴۳	۶	حق داشتند	و حق داشتند
,,	۷	گوید خود	گوید و خود

صفحه	سطر	خطا	صواب
۴۳	۸	آورده باشد	آورده
,,	۲۵	دینکر	دینکرد
۴۴	پاورقی ۴	Saoshant.	Saoshyant
,,	,,	[illegible]	[illegible]
,,	,,	Stuat Arata	Astvat ereta
۴۵	۱۴	مانوسچهر	مانوشچهر
,,	پاورقی ۴	کانیک	گانیک
۴۶	۱	ادالپ	ادٔلف
۴۷	۷	کشاده	گشاده
,,	۱۷	تربیت	تربیت
,,	۱۸	کشاده	گشاده
,,	۲۰	میشود	میشوند
۴۹	۲	داماسکنوس	داماس سنوس
,,	۳	نویسندا	نویسنده
,,	۲۳	بیند	بنیه
۵۰	۴	حکمت	بحکمت
,,	۶	ایشانرا	(باید حذف شود)
,,	۷	میکرد	میکنند
۵۱	۱۱	ر	را
,,	۱۴	اسناد افتخاری	اسناد یا افتخاري
,,	۲۰	منشاد	منشاء
۵۲	۲	تعلق	(باید حذف شود)
,,	پاورقی ۱	[illegible]	[illegible]
۵۳	,,	[illegible]	[illegible]
۵۴	۲	سر آمده	سر آمد
۵۵	۱	مبدء امید	مبداء امید
۵۶	۴	حاجت برآورند	حاجت برآورنده
,,	۹	یافة	یافته
۵۷	۱۱	کره	کُره
,,	۱۴	آن	بآن
,,	۱۸	آن	بآن
,,	پاورقی	همید پسر همید	حمید پسر حمید
۶۱	۷	کثري	کثري
۶۲	۵	من دارم	من میخواهم

غلطنامه

صفحه	سطر	خطا	صواب
٦٥	١	رستی	راستي
٦٦	٩	تماند	نماند
٦٨	١٢	گرمی	گرامی
,,	١٤	نه آنها	نه از آنانی که
,,	١٥	و خلاف	و برخلاف
٦٩	١٢	خانواده‌ها	خانوادها
,,	٢١	تا بهنگام	نا بهنگام
٧٠	٨	وظفیه	وظیفه
٧٠	پاورقي ١	تهمورس	تهمورث
,,	,, ٢	آسنا	آسا
٧٢	,, ٤	انداز	اندرز
٧٥	١٩	چبر	چیر
٧٦	٣	پشوائي	پیشوائي
٧٦	٩	آسمانی باسانی	بآسایش بآسانی
,,	٢٣	خواه شد	خواهد شد
٧٧	١٩	کرد هرد و	کرد که هر دو
٨١	١٧	و که دیگران	و دیگران
٨٣	٤	کنند	کنی
,,	١٢	خورد که چیزی	چیزی خورد که
,,	١٥	چیز را	چیزي را
٨٤	٧	خشا یار شاه	خشایار شا
٨٥	پاورقی ٣	کیه دوشیو	کیه دوسبه
٨٨	١٤	به استیاج	بدختر استیاج
٩١	٣	فریفین	فریفتن
,,	٥	محازات	مجازات
,,	٧	تعین	تعیین
,,	١٢	Mega byzos	Megabazos.
٩٢	٤	یونیان	یونانیان
٩٤	٩	روي منیر	روی میز
٩٥	٢	ایدال و	(باید حذف شود)
,,	٧	منیگریستند	مینگریستند
٩٦	٣	مرتب است و خوش	مرتب و خوش
,,	٤	جااست	جاست
٩٧	٦	اگر تو این کتیبه	اگر تو در این کتیبه

صفحه	سطر	اغلاط	صواب
۱۰۰	۲	عیله	علیه
۱۰۱	۲۱	فرزندن	فرزندان
۱۰۳	۶	بعروسی	بعروس
۱۰۶	۲۱	دشمنی با کسی	دشمنی کسی
۱۰۷	۲	عروسی کن	بعروسی در
,,	۱۲	بسیار	بسا
۱۱۱	۱۳	نیکی بهروزی	نیکی و بهروزی
۱۱۲	٤	نیک	نیک

اعلان

انتشارات انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی و ایران لیگ
تألیفات پور داود

گاتها — سرودهای مقدس پیغمبر ایران زرتشت سپنتمان (جزوی از اوستا) با ترجمه انگلیسی دینشاه جی جی باهای ایرانی جلد مقوئی ۱۲ قران جلد خوب ۱۵ قران

سوشیانس — رساله ایست راجع بظهور سوشیانس موعود مزدیسنا با ترجمه انگلیسی و گجراتی دینشاه جی جی باهای ایرانی ۲ قران

یشتها — (جزوی از کتاب مقدّس اوستا) با ترجمه انگلیسی دینشاه جی جی باهای ایرانی جلد اول قیمت جلد خوب ٤ تومان جلد معمولی ۳ تومان و نیم

پوراندخت‌نامه (دیوان) با ترجمه انگلیسی دینشاه جی جی باهای ایرانی ۱ تومان جلد خوب ۱۲ قران

(پیک مزد یسنا)

رساله ایست اخلاقی راجع بتعلیمات مزد یسنا
از قلم دینشاه جی‌جی باهای ایرانی (سلیستر) ۳ قران

بیست مقالهٔ قزوینی

جلد اول — کتابی است مشتمل بر مقالات ادبی و تاریخی دانشمند معروف میرزا محمّد خان ابن عبدالوهّاب قزوینی باهتمام پورداود در بمبئی بطبع رسیده
قیمت جلد خوب ۸ قران
قیمت جلد معمولی ٥ قران

محلّ فروش هندوستان بمبئی

Iranian Zoroastrian Anjuman,
Shapur House,
Cowasji Patel Street, Fort, Bombay.

ایران طهران — کتابخانه طهران خیابان لاله زار

اروپا برلن — اداره ایرانشهر

Iranschähr, Berlin-Grünewald Friedrichsruherstr. 37

Printed by Hoshang T. Anklesaria at the F. P. P., No. 1, Parsi Bazaar St., Fort, Bombay, and Published by Rustom Khodadad Kuchebiogi, Jt. Hon. Secy., The Iranian Zoroastrian Anjuman, at Shapur House, Cawasji Patel St., Fort, Bombay.

آخری درج شدہ تاریخ پر یہ کتاب مستعار
لی گئی تھی مقررہ مدت سے زیادہ رکھنے کی
صورت میں ایک آنہ یومیہ دیرانہ لیا جائے گا۔

اخلاق ایران باستان